

Internationalist

انترناسیونالیست



۲

سال اول مرداد ماه ۱۳۲۵



انتر ناسیو نالیست

شماره دوم

مرداد ماه ۱۳۲۵

دوره یکم

توضیح و تذکر

نویسندگان «انتر ناسیو نالیست» لازم دانستند برای روشن شدن اذهان خوانندگان بتوضیح مراتب زیر مبادرت ورزد:

- ۱- در صفحه دوم شماره اول با اینکه صراحتاً نوشته شده: «از مطمئن ترین کتب و بی شائبه ترین تفسیراتی که شاگردان با وفای مکتب مارکسیسم - لنینیسم (از جمله بله خانف - لوکسمبورگ - مرینگ - ... مولوتف - کالین) در باره تئوری های مارکس و لنین نوشته اند استفاده میشود . . .»
مهمذا پاره ای از اشخاص استدلال نموده اند که «م.ج. بله خانف را شاگرد لنین معرفی کرده است!» و روی این نظریه مارا «بکوجک شمردن بله خانف و کم کردن اهمیت سیاسی وی» متهم نموده اند در صورتیکه با یک بررسی دقیق، سطحی بودن مطالبه این دسته معلوم و بی پایه پندار های آنها روشن میشود چون «م.ج.» بله خانف را یکی از «شاگردان با وفای مکتب مارکسیسم - لنینیسم» شمرده و نامی از شخص معین و بخصوصی نبرده است. اساساً اگر ایندسته از انتقاد کنندگان قبل از «انتقاد ۱» خود ابتدا بصفحه ۷۸ همان شماره مراجعه و در جمله «لنینیسم مظهر تکامل بعدی مارکسیسم است» دقت میکردند و بعداً «تقدم و تأخر» اشخاص نامبرده در توی پراگ را از نقطه نظر «م.ج. بله خانف» مکتب «مارکسیسم - لنینیسم» در نظر می گرفتند هیچگاه برای متهم کردن مامجبور بزحمت بیهوده نمیشدند.
- ۲- در پاره ای از مباحث مطلبی از ترجمه های فارسی کتب مارکسیستی نقل شده و مستخرج هائی از آثار دکتر ارانی قید گردیده است - دسته ای از انتقاد کنندگان ما مدعی هستند که «نقل اینگونه مطالب نه تنها خالی از فایده است بلکه چون تکرار یک مطلب گفته شده میباشد لذا ارزش «نشریه» میکاهد».

نویسندگان « انتر ناسیو نالیست » متذکر میشوند که نویسندگان این نشریه خود را یک مرد اجتماعی میدانند و بالتبع اصولاً نمیتوانند رحمت سایرین را نادیده گرفته و چیزی را که شخص دیگری از پیش آغاز کرده است از نو شروع نمایند .

نویسندگان این نشریه نه تنها از ترجمه ها بلکه از هر نوع کتبی هم که قضایای اجتماعی و طبیعی را بر اساس ماتریالیسم دیالکتیک بزبان فارسی صحیحاً تجزیه و تحلیل کرده باشد استفاده و در مواقع مقتضی آنها را در مباحث خود نقل خواهند نمود و لولاینکه این عمل شماره زیادی از صفحات « انتر ناسیو نالیست » را شامل گردد .

خوانندگان و انتقاد کنندگان باید متذکر باشند که « انتر ناسیو نالیست » قبل از آنکه طالب « شهرت » یا « ارزش » باشد مقصود است که بهدفع خود دست پیدا کند . نویسندگان این نشریه هدف خاصی دارند و برای رسیدن بهدفع نیز از برنمیوی و تاکتیک مشخصی پیروی مینمایند: هدف ما تنویر افکار ، ترویج تئوری های جدید ، آشناسودن جوانان با آخرین مبانی علمی و اجتماعی میباشد و در راه این منظور نیز از تمام وسائل و شرایطی که موجود و مناسب است حداکثر استفاده بعمل خواهد آمد .

۳- دسته دیگر بما مینویسند :

« دیده میشود که بعضی از مسائل در چندین مبحث مورد تشریح قرار میگردد آیا بهتر نیست که نویسندگان انتر ناسیو نالیست سعی نمایند از تکرار یک مسئله دو چند جا خودداری کرده و بدینوسیله از درازی مطالب بکاهند ؟ »

در جواب این دسته باید گفت که اولاً مسائل فلسفی - اجتماعی - اقتصادی - سیاسی را نمیتوان مستقل از یکدیگر مورد بحث قرار داد و روی همین اصل است که اغلب به حکم اجبار یک مسئله در دو یا چند مبحث تعریف و تشریح میگردد ثانیاً انتشار انتر ناسیو نالیست دو درجه اول برای کسانی است که اطلاعات آنها در مورد مارکسیسم - لنینیسم خیلی کم و سطحی میباشد و بتجربه ثابت شده است که اینگونه اشخاص نیز نمیتوانند مسائل بنرنج و تئوریک را در یک بحث واحدی درک نمایند (اگر چه مطالعه آنها دقیق و مکرر باشد) . « انتر ناسیو نالیست » برای رفع این معذور بهتر آن دانسته که رشته های مشکل و تعیل را (بخصوص در قسمت فلسفی) بانحاء گوناگون تجزیه و تحلیل نموده و از آن بطرق مختلف نتیجه گیری نماید (این اسلوب مخصوصاً از طرف اشخاص صلاحیتدار و مطلعین تایید و تاکید شده است)

۴- نویسندگان « انتر ناسیو نالیست » از خوانندگان خود تقاضا دارد هر نوع ایراد و انتقاد با عیب و نقصی از مطالب و مندرجات « نشریه » دارند مراتب را در تهران به نشانی « صندوق پستی شماره ۴۱۷ هیئت تحریریه « انتر ناسیو نالیست » بنویسند و مطمئن باشند که مساعی و یادآوری های آنها بی نتیجه و بلااثر نخواهد ماند .

نویسندگان انتر ناسیو نالیست

قسمت اول

مسائلی که دانستن آنها در درجه اول اهمیت قرار دارد

آ - تعلیمات مرحله اول سرمایه داری

تاریخ از نظر مادی - جریان انقلابات قرون وسطی و قرون جدید - تناقضات لاینحلی که در درون رژیم های فئودال و سرمایه داری وجود دارد - سیر تکاملی نیروهای مولده از دوره بردگی تا عصر سوسیالیسم - راز تجمع اولیه ثروت - تمرکز ثروت در یک قطب و تشدید فقر در قطب دیگر - انهدام جبری تولیدهای جزئی و کوچک - جریان - تاریخ از فئودالیسم تا امپریالیسم - تناقضات داخلی کاپیتالیسم - ساعت مرگ مالکیت شخصی سرمایه داری - تشدید تضاد های آشتی ناپذیر طبقاتی - پروتاریا: سوزن و رزوازی - تشکیل پروتاریا در یک طبقه واحد - جهش در عالم آزادی - افکار معدولی ضد سوسیالیسم - ایده آلهای اجتماع سوسیالیستی

- ۲ -

۱ - نمایش از تکامل و نقش تکامل تولید؛ در

شماره پیش با تجزیه و تحلیلی که از ارکایسم و مکانیسم اقتصادی اجتماع سرمایه داری بعمل آمد چگونگی تکامل و عوامل تکامل صنعتی این جامعه برای خوانندگان روشن شد و من غیر مستقیم ثابت گردید که در رژیم کاپیتالیسم بکده عوامل گوناگونی وجود

انهدام جبری

تولیدهای جزئی و کوچک

دارد که در نتیجه آنها تمام دستگاههای تولیدی و دستگاههای تولید کننده خواهی نخواهی وارد صحنه رقابت میشوند و این رقابت هم هر دفعه با «از بین رفتن» یک سلسله تولیدهای کوچک و «روی کار آمدن» مؤسسات صنعتی بزرگتر و مهمتر موقفاً تمام شده و باز هم جریان خود را از «شروع میکند و همچنین نشان داده شد که چگونه این «از بین رفتن»ها و «روی کار آمدن»ها محصول اجتناب ناپذیر طرز سرمایه داری تولید است و چگونه در نتیجه جریان مزبور و فقط از طریق این جریان جامعه بورژوا قادر خواهد بود سیر تکاملی خود را محفوظ داشته و حاکمیت طبقاتی خویش را تا مرحله معینی بسط و توسعه دهد.

حال برای اینکه واقفیت این جریان با استناد به تجربیات تاریخی مدلل گردد ذیلاً برده کوچکی از چگونگی تکامل صنایع نمایش داده میشود:

در خلال سالهای ۱۸۸۰-۱۸۷۰ صاحبان مانوفاکتورهای بافندگی کشور انگلیس بتدریج ماشین های بر اساس تجربه و عمل اختراع و آنها را برای نخستین بار در رشته های مربوط به خود تهیم می دادند. اگر مکانیسم ماشین های جدید الاحداث این مرحله بدوی را هم بدقت تشریح نمائیم متوجه خواهیم شد که نقطه نظر مولدین تجاری از اولین دوره فعالیت آنها (قبل از آنکه متوجه نتایج و عواقب تهیم ماشینیم در رشته تولیدی باشد) این بوده که بوسیله وسائل و ابزار نوین بتوانند در مدت «کوتاهتر» و با صرف نیروی کارگری «قلیل تر» کالای «بیشتری» استحصال نموده و بالتبع نتیجه استفاده «سرمایه گری» تحصیل کنند.

سرمایه داران بریتانیا، مترادف با تهیم ماشینیم در مانوفاکتور بافندگی، موفق میشوند در جریان تولید از ماشین بخار نیز استفاده بنمایند. با یکار افتادن ماشین بخار، رشته های تولید یکی پس از دیگری در حوزه ماشینیم قرار گرفته و تکنیک تولید با سرعت بی سابقه ای رو به توسعه و ترقی میکند.

تا چهل سال اولیه قرن نوزدهم انگلستان از این لحاظ در نخستین ردیف کشور های مترقی سرمایه داری قرار داشت و میتوان گفت که در خارج از قلمرو بریتانیا صنایع کابالتیستی بآن اندازه ترقی نکرده بود که بتواند در مقابل تولید دستگاههای صنعتی انگلستان عرض اندام نماید.

در سال های ۱۸۶۰-۱۸۵۰ فرانسه، در سال های ۱۸۷۰-۱۸۶۰ و بخصوص در خلال ۱۸۸۰-۱۸۷۰ امریکای شمالی و آلمان و اتریش، در سال های ۱۸۹۰-۱۸۸۰ روسیه و هند و استرالیا، و بالاخره در سال های ۱۹۰۰-۱۸۹۰ آسیای شرقی و افریقای جنوبی و امریکای جنوبی هم بترتیب تکامل صنعتی خود را با سرعت روز افزونی آغاز نمودند.

بدیهی است تکامل سرمایه داری و مترادف با آن، توسعه دائمی اقتدار سیاسی و اقتصادی بورژوازی، حاکمیت امپراطوریهای بزرگ دنیا را متزلزل و تهدید باضمحل نماید زیرا فرمانفرمایی اقتصادی (و بنا بر این قدرت سیاسی) مقوازی با تکامل تکنیک تولید

در اختیار دارندگان صنایع عمده قرار میگیرد و افراد این طبقه بتدریج تمام رول های اصلی را در شئون اجتماعی بخود اختصاص میدهند.

برای تجسم سرعت سیر تکاملی تولید همین قدر کافی است گفته شود که در سال ۱۸۶۷ شماره ماشین های بخار پروس از ۴۲۷ دستگاه (بقره ۷۵۰۰ اسب) تجاوز نمیگردد در صورتیکه در سال ۱۹۰۱ تنها عمده موتور های غیرمتحرک این کشور شامل ۷۰۸۳۲ دستگاه بقره ۴ میلیون اسب بود. اگر در نظر بگیریم که پروس در نیمه دوم قرن نوزدهم يك کشور درجه دومی را از لحاظ تکامل صنعتی تشکیل میداد دیگر تصویر سطح تکاملی کشورهای درجه اول چندان مشکل نخواهد بود.

برای درک تاثیر عظیمی که تکامل صنایع در کمیت و کیفیت کار افراد دارد باید به خاطر داشت که مقیاس کاری که در اواخر قرن ۱۹ بوسیله ماشین های ناقص آموغ در تمام جهان انجام شده از ۲۰۰ میلیون قوه اسب تجاوز میگرد و این مقدار درست مساوی با مقدار کاری است که يك میلیارد نفر با کارگاه دستی خود میتوانند در همان مدت انجام دهند.

خلاصه تر گفته باشیم: در نتیجه مهم ماشینیسیم در صنایع سرمایه داری اولاً طرق تولید سابق عموماً دچار يك سلسله تغییرات و تحولات دائمی میگردد تا نایا شرایط برای اختراع سریع ماشین های جدید و تکامل تکنیک تولید مستعد و فراهم میشود بطوریکه از یکطرف هر روز رشته های تازه ای از تولید، که با اسلوب فتودالیت اداره و انجام میگردد، در حوزه نفوذ و اقتدار ماشینیسیم قرار میگیرد و از طرف دیگر، علاوه بر اینکه هر روز وسائل و دستگاه های تازه تری جایگزین دستگاه های تولیدی قدیم میشود، اغلب نیز رشته های بی سابقه ای بطور جهنده و انقلابی بر اساس ماشینیسیم بوجود میآیند و با ایجاد خود سایر رشته های اقتصادی را دچار تحول کم و بیش شدیدی مینمایند.

در هفتاد سال قبل يك کارگر اروپائی یا امریکائی بکمک ماشین بافندگمی صد برابر بیشتر از آنچه يك نخریس بوسیله دست تولید میکرد کار انجام میداد. طبق تعرفه ای که اداره کار امریکا (Department of Labour in Washengton) در ۱۸۹۸ منتشر نموده است مقیاس محصول ماشینی در سال مزبور مساوی با ۱۶۳ برابر مقدار کالائی بود که در همان مدت بوسیله کار دستی تولید میشد. ماشین های تولیدی آموغ، بانواص و ممایی که از نظر تکنیک نسبت به تکامل کنونی دارا بودند، در ۱۹ ساعت و ۷ دقیقه همان مقدار کالائی را تولید میکردند که يك نخریس دستکار در دوره فتودال، آنهم در شرایط مناسب و خوب، میتواندست در ۳۱۱۷ ساعت وسی دقیقه استحصال نماید.

۴- سر نوشت تولید جزئی و کوچک: حال بایستی دید تحولات و انقلاباتی که تکنیک تولید و قوه استحصالی تولید را به مرحله شگرف کنونی رسانیده چه نقشی در تولیدهای جزئی و کوچک بازی میکند.

تولید سرمایه داری حتی در ابتدائی ترین مرحله تکاملی خود، یعنی در آن دوره ای که محل تولید و استثمار سرمایه داری بوسیله ماشین های خانگی انجام میشد، اولهاض

کیفیت استحصالی بر محصول دستی صنعت کار یدی برتری کامل داشت .
 ما در اینجا بحث نمی کنیم که چگونه تولید سرمایه داری کارگر را بیک تخصص ساده و مخصوصی محدود نموده و بدینوسیله از یکطرف مقیاس استحصالیست وی را بالا میبرد و از طرف دیگر او را بیک ضمیمه ساده ماشین تبدیل میکنند . چیزی که از نظر موضوع مورد بحث برای ما حائز اهمیت زیادتری است مربوط به تفوقی میباشد که سرمایه دار صنعتی همیشه و در تمام مراحل تکاملی خود از حیث خرید بر صنعت کار دستی دارا بوده است : سرمایه دار صنعتی یا به عبارت ساده تر مولد تجاری بهمال کاملاً یعنی میتواند مواد خام و سایر وسائل مورد لزوم تولید را بطور عمده و کلی خریداری کند و روی همین مزیت قادر است وضعیت بازار را با وسعت بیشتر و وسائل سهولتری تحت نظارت دقیق خود قرار دهد . بنابراین تولید کننده تجاری در همان حینی که سر و شنش وابستگی تام با چرخش بازار دارد، بر جریان بازار متعابلاً تأثیر نموده و با اصلاح بوسیله در دست گرفتن « نبض » مبادلات تجاری و استفاده از مالکیتی که بر وسائل تولید دارد و وضع داد و ستد تجاری را بفتح خویش تغییر دهد .

پنا بر این اگر یک صنعت کار قادر نیست نشو و نما ی عواملی را که باعث گرانی یا ارزانی مواد اولیه و محصولات کار میگردد از پیش حدس زده و نقشه کار خویش را قبلاً طرح و تدوین نماید (و بهین جهت هم پیوسته در معرض خطر ورشکستگی و انهدام قرار دارد) یک مولد تجاری در سه عکس این وضعیت را دارا میباشد بدین معنی که بر جریان بازار کاملاً واقف است و بالتبعیجه برایش ممکن است دقیق بروز و رفع خطرات احتمالی را پیش بینی نموده و نقشه فعالیت خود را بر اساس آن تنظیم کند .

تفوق و مزیتی که اکنون یک سرمایه دار صنعتی بر استاد پیشوور دارد بقدری زیاد است که افراد وابسته به صنف اول، حتی در مسائل مربوط بتولید دسته جمعی و مسائل مربوط به « تولید برای فروش » هم قادرند مبارزه رقابتی دسته دوم را بلا اثر گذارده و در حقیقت جریان رقابت را بضرر قطعی آنها تمام نمایند .

علاوه بر این، در تمام آن رشته های از صنایع نیز، که تابع کار دستی و خانگی است و هنوز صنعت سرمایه داری بهمال مشخصی برای آنها ماشین مخصوصی تهیه و بکار نیانداخته است، بعضی اینکه عمل استحصالی بمنظور « تولید جهت فروش » انجام شود فوراً استقلال کارگر مستقل یا استاد پیشوور آن رشته نابود میگردد زیرا در حقیقت باتبدیل « صنعت یدی شخصی » به « صنایع برای فروش » نقش سابق « صنعت یدی شخصی » محکوم باضمحلال میشود و از این مرحله بیعنه است که « صنعت یدی شخصی » بصورت « صنایع خانگی سرمایه داری » و « وسیله استثمار سرمایه داری » نظاهر میکند و بالتبعیجه تابع جریان بازار و دچار نتایج اجتناب ناپذیر تکامل کاپیتالیزم میگردد .

از نکات بالا بتجویی مشهود است که تلاش « رفورماتورهای اجتماعی » کشورهای عقب مانده برای نجات « صنعت یدی » از « محصول نکبت بار تکامل سرمایه داری » آنهم بوسیله « ترسه » بازارهای فروش « تاچه حد امکانه است و تئوری این « افراد اصلاح

کننده « تاچه میزان بی پایه و خارج ازواقعیات میباشد . بنا بر آنچه که در فوق گفته شد اولاً تولید سرمایه‌داری از مرحله بدوی ترقی خود؛ بالینکه بی اهمیت است مهتدا نسبت به صنعت یدی برتری کامل دازد و آنرا در تمام رشته‌های تولید دسته جمعی تحت الشعاع خود قرار میدهد تا نایماً ماشین، مترادف با تکامل خویش و نفوق اولیه « تولید سرمایه‌داری » را بر « صنعت یدی » از حالت سزاده خارج و آنرا مانند وسیله‌ای برای فشار و انهدام تولیدهای کوچک در اختیار تولیدهای بزرگ و همده می گذارد .

صنعت یدی یا بیبارت دیگر تولید جزئی و کوچک امروز فقط در آن رشته‌هایی از کار میتواند استقامت نماید که عمل تولید آن رشته نه برای فروش بلکه برای مصرف شخصی انجام گیرد .

نقش ماشین تنها با این جا ختم نمیشود : ماشینیسیم نه فقط در صنایع بلکه در وسائل نقلیه ، در وسائل ارتباطی تحول شگرفی ایجاد مینماید و روابط تولیدی را وارد مرحله نوینی میکند (۱) مثلاً :

تکامل دائمی کشتی‌های عظیم و توسعه روز افزون خطوط سرتاسری راه آهن موجب میشود که اولاً کرایه حمل و نقل کالاهای صنعتی روز بروز تقلیل یابد تا نایاً نقاط جدا گانه و کشورهای عقب مانده با وسعت زیادتری بهراکز صنایع مرتبط و متصل شوند تا نایاً بازار خرید و فروش رشته‌های جدا گانه صنعتی هر روز وسیع تر از روز پیش گردد. همانطوریکه رقابت سرمایه‌داری، در عین اینکه معلول تکامل سرمایه‌داری است، عامل مهم این تکامل میباشد همانطور هم جریان فوق، در حالیکه نتیجه اجتناب ناپذیر ماشینیسیم است، شرایطی را بوجود میآورد که ماشین تنها در آن شرایط میتواند میدان را برای تکامل بدی خود بعد لازم وسیع نماید . بیبارت ساده تر : چون رشد محیر العقول تولید، که محصول تمیم ماشینیسیم در صنایع سرمایه‌داری است ، پایسای تکامل خود احتیاج بازار وسیعتری پیدا میکند لذا هر نوع وسیله ای که به توسعه این بازار کمک کند بطور مؤثر بر رشد تولید اثر مینماید .

بنا بر این به نسبتی که وسائل حمل و نقل و وسائل ارتباط تکامل و توسعه پیدا میکنند بهمان نسبت بازار فروش برای صنایع سرمایه‌داری وسیع تر میگردد و بالتبع بهمان مقیاس نیز سر نوشت صنعت یدی بیشتر به مرحله انهدام قطعی نزدیک میشود . اساساً صنعت یدی مدت‌هاست روزهای خوش خویش را ازدست داده است . ما خود در جریان روزانه و وضوحاً مشاهده میکنیم که صنعت یدی هر روز محدودتر از پیش میشود در حالیکه حاکمیت صنایع ماشینی دائماً در توسعه روز افزون میباشد .

اما نکات مشروحه فوق فقط یک طرف مدال سرمایه‌داری را نمایش میدهد . روی دیگر مدال مربوط به اقتصادیات دوستانی است : تکامل ماشینیسیم در تمام رشته‌های مربوط

(۱) - قسمت مربوط به تاثیر ماشینیسیم در « روابط تولیدی افراد » در مهتت بعد تحت عنوان « جریان تاریخ از فئودالیسم تا امپریالیسم » کاملاً تشریح شده است .

بکشاورزی هم تولید را آکسیون مینماید - گویا که این را آکسیون نسبت به «آکسیون ماشینیسیم در صنایع شهری» اهمیت کمتری دارد.

در آن رشته هایی از اقتصاد روستایی که عمل تولید - چه جزئی و چه کلی - نه برای رفع احتیاجات شخص مولد بلکه بمنظور فروش انجام میگردد، تولیدهای بزرگ و عمده نسبت بتولیدهای کوچک و جزئی دارای همان مزیت و توفیقی است که صنایع سرمایه داری در تمام شرایط نسبت به «صنعت کار» دستی دارد.

مالک بزرگ و یا اجاره دار عمده چون بقدر کافی از سرمایه برخوردار است میتواند تمام وسائل لازمه را (از حیث بنر - ابزار کار - وسائل برداشت و جمع آوری محصول - وسائل حمل و نقل از محل تولید تا بازار فروش و غیره) با طرز بهترین و ارزش کمتری فراهم نماید حال آنکه دهقان فقیر و حقی زارع متوسط، بمناسبت مشغولیت و یا محدودیت سرمایه، از این لحاظ در فشار سخت بوده و پیوسته در حوزه اقتدار دسته اول قرار میگردد.

روی همین اصل از یک طرف مالک و یا اجاره دار بزرگ سطح قوای و محصول تولیدی خود را بمقیاس زیادی بالا برده و بازار خرید و فروش محصولات کشاورزی را تحت کنترل قرار میدهد و از طرف دیگر دهقان متوسط و فقیر مجبور میشود محصول تولیدی خود را یا پیش پيش بفروشد یا پس از برداشت بقیمت ناظلی در اختیار مالک و سایر عوامل بزرگ ده بگناورد و یا خود بازحمات و مخارج زیادتری ببازار حمل کرده و تازه در آنجا با صحرکالای خویش را تبدیل بیول نماید.

لازم بتذکر این نکته مهم است که اروپای غربی از این حیث وضعیت و موقعیت بخصوصی دارد:

در اروپای سرمایه داری هنوز هم در رشته اقتصاد روستایی برتری تکنیکی و تفوق تجارتمندی «تولیدهای بزرگ» بر «تولیدهای کوچک» محدودتر از سایر نقاط است. زیرا اولاً اکثر کشورهای این قاره منطقه صنعتی بوده و بنابراین مقام که چگتری را از نظر کشاورزی اشغال نموده اند ثانیاً در این کشورها فقط تولیدهای بزرگ بمنظور «تولید محصول برای فروش» عمل استحصال را انجام میدهند و تولیدهای کوچک اکثرأ جهت احتیاجات شخص مولد اقدام به استحصال محصول مینمایند ثالثاً اقتصادیات روستایی اروپای سرمایه داری بطور محسوس در حوزه حاکمیت اقتصادیات روستایی امریکا قرار دارد چون امریکا از این حیث برتری خیلی زیادی بر اروپای سرمایه داری دارا میباشد. بدینظریق همان عواملی که تفوق تولیدهای بزرگ کشاورزی اروپا را بر تولیدهای کوچک این رشته محدود میسازد، تولیدهای بزرگ را نیز در فشار شدید رقابتی قرار میدهد و بالنتیجه آنها را ضعیف و حوزه اقتدارش را تحدید میکند.

بعبارت ساده تر: تولیدهای کوچک کشاورزی اروپا چون برای احتیاجات شخص مولد صورت میگردد لذا خیلی کمتر از تولیدهای بزرگ گرفتار عواقب وخیم رقابت تجارتمندی می شود حال آنکه تولیدهای بزرگ کشاورزی این قاره از یکطرف هموماً برای «فروش»

محصول استحصالی میکنند و از طرف دیگر بواسطه برتری کامل کشاورزی امریکا دچار وضعیت خیرای سخت و بهران آمیزی میگردند.

اما این شرایط نسبتاً مناسبی که اروپا برای تولید های کوچک کشاورزی (بخصوص رشته های مربوط بتولید غلات) موجود است دارای اهمیت گذرنده میباشد چون اولاً رشد دائمی مالیات، مانند يك عامل موثر، روستائیان منفردی را که فقط برای حوالج شخصی اقدام بتولید میکنند مجبور مینماید هر سال مقدار بیشتری از محصولات خود را در معرض فروش بگذارند تا بدینوسیله از عهده پرداخت مالیات بر آینه تانیاً توسعه وسائل حمل و نقل بخصوص ترقی خطوط راه آهن، دهقان «مستقل از بازار فروش» را به بازار های بزرگ مربوط و او را ابتدا بفروش مازاد و سپس بمعامله و تجارت تشویق و ترغیب مینماید.

بنا بر این هرچه بر میزان مالیات دولتی افزونتر شود بهمان اندازه مقدار زیادتری از محصول روستائیان وارد جریان مبادله میشود و بهمان نسبت هم مولد منفرد دهات بیشتر در مسیر رقابت سرمایه داری قرار میگیرد و بهمین جهت با طرز شدیدتر و میدان وسیعتری محکوم بتابعیت از جریان بازار میگردد. تابع شدن تولید جزء کشاورزی از بازار همان عاقبتی را دارد که موسسه کوچک سرمایه داری در رقابت نصیبش می شود.

گفتیم که هرچه بر میزان مالیات افزوده شود فاصله بین تولیدهای جزء اقتصادی روستائی از مرحله نابودی کمتر میشود. در حقیقت هیچ طبقه مولدی مانند دهقان جزء از رشد مالیات شکنجه و عذاب نمی برد. از طرفی هم متوازی باتکامل سرمایه داری، میلیناریسم توسعه و شدت بیشتری پیدا می کند و شدت ملیتاریسم خود عامل مهم تولید مالیات میباشد.

میلیناریسم از یکطرف تولید های کوچک و جزئی کشاورزی را متدرجاً نابود و روستائیان را بسوی کارخانجات شهری یا دستگاههای بزرگ اقتصادی روستائی سوق میدهد و از طرف دیگر شرایطی را فراهم میآورد که مالکین یا اجاره داران بزرگ به کمک آنها با استفاده های سرشاری میرسند. علت این جریان معلول ماهیت میلیناریسم است: میلیناریسم برای رفع احتیاجات غذایی سربازان و تأمین علبق واحدهای سوار خود محتاج بمحصول خیلی زیادی است که تولید آن فقط از عهده اقتصاد روستائی عمده برمی آید. علاوه بر این، میلیناریسم فرزند روستای فقیر و متوسط را، که در حقیقت بهترین و مهمترین نیروی فعاله تولید جزئی کشاورزی است، بداخل صفوف خود میکشاند و در مقابل هر روز مالیات جدیدی وضع میکند. این شرایط من حیث المجموع موجب انهدام «تولید های کوچک و جزئی کشاورزی» و برتاب شدن دهقانان فقیر و متوسط به بازار رقابت می گردد.

بدین ترتیب مشاهده میشود که باشروع طرز سرمایه داری تولید، تمام تولید های کوچک و جزئی - چه در صنایع و چه در کشاورزی - متدرجاً از بین میروند. این مسئله

بخصوص در نیمه دوم قرن ۱۹ با مشخصات خاصی خود نمایی میکنند .
خلاصه تر بگوئیم :

الف در نتیجه تفوق سرمایه دار صنعتی بر استاد پیشه ور و همچنین در نتیجه رقابت سرمایه داری ، تولید های کوچک و جزئی در رشته صنعت روز بروز از بین رفته و منتهی و محکوم به مرگ قطعی میگردد .
برای اینکه این مسئله عملاً روشن شود چگونگی این موضوع را در صنایع آلمان مورد توجه قرار میدهم :

سیر تکاملی تولید های بزرگ و جریان احتضاری تولید های

کوچک در صنایع آلمان :

کمیت مؤسسات		نوع مؤسسه
۱۸۹۵	۱۸۸۲	
۱۰۹۸۹۶۵۲۷	۲۱۷۵۰۸۳۷	مؤسساتی که دارای ۱ تا ۵ نفر کارگر بودند
۱۳۹۰۴۵۹	۸۵۰۰۰۱	« « ۵ تا ۶ » »
۱۷۰۹۴۱	۹۰۸۴۱	« که از ۵۰ کارگر بیابا داشتند »

طبق آمار فوق تعداد بنگاههای جزئی در آلمان (نوع اول) در خلال ۱۳ سال ۸/۶ درصد تقلیل یافته در حالیکه بر تعداد بنگاههای متوسط (نوع دوم) ۶۴/۱ درصد و بر تعداد بنگاههای بزرگ (نوع سوم) ۸۹/۳ درصد اضافه شده است .
واضح است باینی این تحولات در کمیت کارگران نیز تغییر و تحول مهمی پدید میآید چنانچه عده کارگران دستگاههای کوچک تولیدی در آلمان ، که در ۱۸۸۲ پنجاه و نه درصد تمام کارگران صنایع (یعنی از ۳۳۵۰۸۲۲ نفر ۷۳۴۰۷۸۹) کارگر را تشکیل میداد ، در سال ۱۸۹۵ به ۹/۵۰ درصد کلیه کارگران (۴۰۷۷۰۶۶۹ نفر از ۲۶۹۰۲۶۹) نفر (تقلیل پیدا کرد دو صورتیکه شماره کارگران وابسته بتولید های بزرگ آلمان در همان مدت از ۱۶۶۱۳۰۲۴۷ نفر به ۳۰۴۴۰۲۸۷ نفر ارتقاء یافت .

این ارقام موقعی مسئله « انهدام جبری تولید های کوچک و جزئی » را بهتر محسوس میکند که شخص محقق بیشتر با وضاع آنروز آلمان آشنا باشد و مرحله شباب این کشور را در مورد کاپیتالیسم (در آن موقع) از نظر دور ندارد .

ب- پائین نگاهل کاپیة ایسیسم ، هیلیتاریسیسم رشد و توسعه می یابد . مترادفی بارشد و توسعه هیلیتاریسیسم بر میزان مالیات افزوده میشود ، و وازی با افزایش مالیات روستائیان فقیر و متوسط بازار فروش پرتاب میگردد ، در بازار فروش نیز (بنا بر تعریفی که در بحث سیاسی شماره ۱ این نشریه نمودیم) هرگونه تولید کوچک و جزئی بر اساس مبارزه رقابتی با کمال سرعت به مرحله ورشکستگی و نابودی نزدیک میشود .

کلیات مارکسیسم - نینیسیم

اینک دو سند رسمی از احصائیه های دولتی :

۱ : نسبت تکاملی تولید های عمده کشاورزی و نسبت جریان

احتضاری تولید های کوچک اقتصاد روستائی فرانسه در سالهای

۱۸۸۲ و ۱۸۹۲

میزان کسری	میزان اضافی	مقیاس تولید
	۲۴۳۴۲۰ هکتار	به تولید هائیکه در کمتر از یک هکتار انجام میگرفت
۱۰۸۰۴۳۴		از > در بین ۱ تا ۵ <
۱۳۰۱۴۰		از > < ۱۰ تا ۵ <
۵۳۲۰۲۴۳		از > < ۲۰ تا ۱۰ <
	۱۹۷۰۲۸۸	از > در بیشتر از ۴۰ <

۴ : نسبت تکاملی تولید های عمده کشاورزی و نسبت جریان

احتضاری تولید های کوچک اقتصاد روستائی آلمان در سال های

۱۸۸۲ و ۱۸۹۲

میزان کسری	میزان اضافی	مقیاس تولید
۱۷۰۴۹۴		از تولید هائیکه در کمتر از ۲ هکتار انجام میگرفت
	۹۵۰۷۸۱	به > در بین ۲ تا ۵ <
	۵۶۳۰۴۷۷	به > > ۵ تا ۲۰ <
۳۸۰۳۳۳		از > > ۲۰ تا ۱۰۰ <
	۴۵۰۵۳۳	از > در بیشتر از ۱۰۰ <

با اینکه آلمان و فرانسه در حوزه آن شرایط مخصوصی قرار دارند که قبلاً بدان اشاره کردیم معهداً در آمار بالا ما شاهد انهدام تدریجی تولید های جزئی و کوچک روستائی هستیم .

ضمناً متذکر میشویم که در خلال سالهای ۱۸۸۲-۱۸۹۵ در امپراطوری آلمان اولاً میزان مالیات تا ۲۳ میلیون مارک ترقی کرد نایباً بوسعیت زین هائی که از طریق اجاره داری زراعت میشد ۲۸۴،۳۱۱ هکتار اضافه گردید ثالثاً از عمده کشاورزان یکمیلیون نفر (از ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۶ به ۱۷۰۸۱۵ نفر) کم شد .

این بود مخضصری از تئوری مربوط به « انهدام جبری تولید های کوچک جزئی »

این بود نمایشی از جریان تاریخی « انهدام جبری تولید های کوچک و جزئی »

الف - عوامل اصلی ترقی و تکامل تاریخی :

جریان تاریخ
از
فتودالیسم تا امپریالیسم

اصل اول متود دیالکتیک مارکس ، که حربه منطقی « انتر ناسیونالیست » بشمار میرود ، بامیآموزد که همه چیز با هم مربوط و مشروط بوده و متقابلاً بر یکدیگر تأثیر میکنند . بر طبق این اصل علمی ، هیچ قضیه یا جریان را نمیتوان بطور مستقل و ساده ، یعنی مجزا از محیط مادی درک نمود . به عبارت ساده تر : اگر آن مسائل و قضایائی که بمنزله « عامل » یا « معلول » يك موضوع معلومی تلقی میشوند ، اگر آن رشته یا جریانی که این موضوع با آنها تماس نزدیک دارد همگی مورد تشریح قرار نگیرند ، تفهیم صحیح آن موضوع منطقیاً غیر ممکن خواهد بود .

به همین جهت قبل از اینکه در اطراف سیر تکاملی تاریخ از مرحله فتودالیسم تا مرحله امپریالیسم صحبت کنیم باید عوامل این تکامل ، عوامل تغییرات حاصله در جریان این تکامل و بالاخره عوامل از بین رفتن قضایای کهنه و روی کار آمدن قضایای نوین مربوط بشکامل مزبور را از نقطه نظر مادی دقیقاً مورد مطالعه قرار دهیم .

در فاصله دو مرحله مشخصی از مراحل تکاملی اجتماع بشریت دو رژیم متفاوت و متمایز اجتماعی بوجود آمده است : این دو رژیم در تاریخ تحت اصطلاح فتودالیسم و کاپیتالیسم ثبت شده اند .

از نظر تکامل ، تضاد تکاملی فتودالیسم با کاپیتالیسم معلول اختلافی است که بین درجه ترقی تکنیک تولید هر يك از رژیم های مزبور موجود میباشد ولی تغییر کیفی هر رژیم اجتماعی ، یعنی تحول کمون اولیه بردگی - تحول بردگی به فتودالیسم - تحول فتودالیسم به کاپیتالیسم - تحول رژیم اخیر بسوسیالیسم ، در درجه اول مربوط بتغییرات و تحولاتی است که دائماً بطور تدریجی و کمی ، در طرز تولید احتیاجات مادی افراد روی میدهد .

همین تغییرات تدریجی و تحولات کمی است که وقتی بمرحله مشخصی از تکامل خود رسید شرایط انقلاب اجتماعی را فراهم و جامعه را از يك مرحله به مرحله دیگر - از مرحله پست به مرحله عالی و از مرحله عالی بمرحله عالی تر - بطور یرش و انقلابی ارتقاء میدهد .

همانطور که ماتریالیسم تاریخی بامیآموزد « طرز تولید » اصلی ترین عاملی است که از نقطه نظر حیات مادی اجتماع ، مشخص ظواهر جامعه و معرف چگونگی سازمان اجتماع بشریت است : طرز تولید بمنزله همان نیروی محرکه ای میباشد که اجتماع را خواهی نخواهی در طول قوس صعودی دائماً ترقی داده و هر چند بکمترتبه موجب تحول کیفی تمامه قومن های اجتماعی و ایده مولوژیک افراد میگردد .

طرز تولید یعنی چه و چه اهمیتی از نظر حیات مادی جامعه دارد ؟ خصوصیات آن که در طرز تولید وجود دارد و تا باین حد نقش عامل را در تحولات و تغییرات دستگاه اجتماعی بازی میکند کدام است ؟

اولا طرز تولید از نظر حیات مادی اجتماع

بشر برای اینکه زنده بماند خوراک - پوشاک - محل سکنی - مواد سوخت و غیره لازم دارد، انسان برای تهیه این قبیل وسائل حیاتی باید بعمل تولید دست بزند ولی عمل تولید مستلزم وجود يك رشته ابزار و آلات مشخصی است. بنا بر این انسان قبل از هر چیز بایستی دارای آن لوازمی باشد که با کمک آنها بتواند برای حفظ موجودیت خویش خوراک - پوشاک - محل سکنی و مواد سوخت تهیه و تولید نماید.

اینجا يك سؤال خیلی مهمی پیش میآید: آیا ابزار تولید همیشه بطور حاضر و آماده وجود داشته و انسان از بدو بیدایش دارای وسائل لازمه برای تولید بوده است یا خیر؟ بكمك همین سؤال است که میتوان کلید ترقی و تکامل اجتماع را از زیر پرده هائی که تعلیمات مذهبی و فلسفی متافیزیک بر روی حقایق کشیده اند پیدا کرد، بكمك همین سؤال است که راز تکامل بشریت آشکار و سفسطه رشته‌های ایده آلیستی مذهب از هم می باشد.

همانطوری که بعدها خواهیم دید تهیه و ایجاد ابزار تولید بر اساس تجربیاتی قرار دارد که بشر در موقع تولید حوائج مادی خود آنها را اندوخته کرده، و بر اساس همین تجربیات است که بشر پیوسته در تکمیل و ترقی تکنیک تولید قدم های بزرگی بچلو بر میدارد. بشر برای اینکه بتواند حوائج مادی لازمه را تهیه و بدینوسیله موجودیت خود را حفظ کند باید با طبیعت مبارزه نموده و از طریق مبارزه بر قوای طبیعی مسلط و آنها را مورد استفاده قرار دهد ولی مبارزه با طبیعت مبارزه ای نیست که بشر بتواند و یا قادر باشد منفرداً، یعنی بدون داشتن ارتباط با سایر افراد، آنرا عملی نموده و نتیجه مثبتی از فعالیت خویش بدست آورد.

ما در شماره اول «انتر ناسیونالیست» باین موضوع اشاره نموده و متذکر شدیم که: «ما در جریان زندگی روزانه خود مشاهده میکنیم که انسان برای اینکه زنده»
 «بماند حداقل بایستی دارای خوراک - پوشاک - مسکن - بهداشت و فرهنگ باشد»
 «اما هر يك از این احتیاجات، در حالی که از هم مستقل اند وابسته بهم میباشند»
 «زیرا دهقان در عین حال نمیتواند هم پارچه تهیه کند، هم خانه بسازد، هم امراض»
 «احتمالی را پیش بینی یا معالجه کند و هم مستقلاً از علم و دانش بر خوردار شود»
 «دهقان که محصولات غذایی را تولید میکند بکارگر که پارچه را تولید مینماید، به»
 «معمار و بنا که محل سکونت را فراهم میآورد، پزشک که سلامتی وی را در مقابل»
 «امراض محفوظ میدارد و بالاخره بمعلم که او را بتواند بر قوای طبیعی و نوامیس اجتماعی آشنا»
 «میسازد محتاج است و همین مسئله در مورد کارگر - بنا - پزشک و معلم نیز خواهی نخواهی»
 «مصدق پیدا میکنند»

بنا بر این تولید در تمام شرایط يك تولید اجتماعی می باشد. طرز تولید دارای دو جهت است: نیروهای مولده يك جهت و روابط تولیدی جهت دیگر طرز تولید را تشکیل میدهند.

نیروهای مولده مظهر چگونگی ارتباطی است که بین افراد انسانی از يك سو و اشیاء و قوای طبیعی (که انسان برای تولید و از طریق تولید آنها را مورد استفاده قرار میدهد) از سوی دیگر وجود دارد. روابط تولیدی نیز معرف چگونگی رابطه است که در موقع تولید بین افراد برقرار میشود. چگونگی روابط تولیدی تابع شرایط زمانی و مکانی است یعنی هم ممکن است بطور خصمانه و کینه توزانه تظاهر کند (مانند روابط تولیدی موجوده در رژیم های بردگی - فئودالیسم و کاپیتالیسم، بخصوص روابط تولیدی مرحله امپریالیسم) و هم ممکن است دوستانه و صمیمانه باشد (مانند رژیم اشتراکی اولیه و رژیم سوسیالیسم) به عبارت دیگر روابط تولیدی یا معرف وجود استثمار یعنی معرف وجود آقایی و بندگی بین افراد اجتماع است و یا مشخص عدم وجود استثمار یعنی مشخص وجود برابری و برادری بین کلبه اعضای جامعه میباشد.

اجتماع در تمام مراحل تکاملی خود شاهد آنست که « روابط تولیدی افراد » و « نیروهای مولده اجتماع » از « طرز تولید احتیاجات مادی » غیر قابل انفکک میباشد. دو جلد پنجم تالیفات مارکس و انگلس (صفحه ۴۲۹) باین حقیقت تئوریکتی برخورد مینماییم که « افراد در حین تولید نه تنها بر طبیعت بلکه بر یکدیگر نیز تاثیر مینمایند. آنها اگر برای فعالیت دسته جمعی و تبادل محصول فعالیت خود باهم ارتباط و بستگی شخصی نداشته باشند قادر بر تولید نخواهند بود. افراد برای اینکه عمل تولید را انجام دهند مناسبات و مرادوات معینی باهم پیدا می کنند، فقط از طریق و در حدود همین مناسبات و مرادوات اجتماعی است که بین افراد و طبیعت ارتباط حاصل میشود و بدینوسیله تولید صورت میگیرد »

بنا بر این طرز تولید معرف وحدتی است که نیرویهای مولده و روابط تولیدی در جریان تکامل تولید حاصل مینمایند، گویانکه ممکن است اجتماع در مرحله ای از تکامل خود باشد که در آن مرحله روابط تولیدی و نیروهای مولده باهم تناقض داشته باشند. برای روشن شدن این مسئله مهم ذیلا بتعریف نیروهای مولده و روابط تولیدی، شرح مراحل تکاملی آنها مبادرت میکنیم:

۱- نیروهای مولده چیست؟ و چه مراحل از نظر تکامل را پیموده است؟

نیروهای مولده به مجموع وسائل و ابزارهایی گفته میشود که انسان فقط با کمک آنها و از طریق آنها میتواند مواد حیاتی و وسائل موجودیت خود را تهیه و تولید نماید. وسائل تولید (یعنی ابزارهای کار، ماشین آلات، دستگاههای صنعتی، مواد خام و غیره) از یکطرف و نیروی کارگری بشر از طرف دیگر، که مجموعاً بنام نیروهای مولده خوانده میشوند، همیشه و در تمام موارد ضروری ترین عناصر کار و لازم ترین شرایط تولید را تشکیل میدهند زیرا بشر بدون آنها محکوم به نابودی و اضمحلال خواهد بود.

در هر مرحله ای از مراحل تکاملی تاریخ، متوازی با موفقیت هایی که در نتیجه تجارب تولیدی عاید انسان میشود و پاییای تحولاتی که بر اساس این تجارب در نیروهای

مولده ایجاد میگردد ، سطح قوای تولیدی کار دسته جمعی از مرحله پیش بالاتر رفته و بالتبعه مقیاس و میزان تسلط بشر بر قوای طبیعت افزایش می یابد . از اینجاست تعریف مختصر میتوان باهمیت نیروهای مولده بخصوص بنفش مؤثری که نیروی کارگری افراد در پیشرفت و ترقی بشریت بازی میکنند پی برد .

ماتریالیسم تاریخی بما میآموزد که چگونگی حیات اجتماع در هر لحظه تاریخی وابسته به کیفیت است که نیروهای مولده در آن لحظه تاریخی دارا میباشد : « زندگی افراد بهر صورتی باشد نحوه فکر افراد نیز بدانصورت خواهد بود » (استالین)

این مسئله حتی در ابتدای ترین مرحله تکامل بشریت نیز قابل تعمیم است زیرا همانطوریکه در مرحله کنونی سرمایه داری جامعه بدون ماشین ، بدون نیروی کارگر و دهقان نمیتواند حیات خود را حفظ کند همانطور هم در مرحله توحش ، اجتماع قادر نبود بدون داشتن تیروکمان و ابزار های سنگی بموجودیت خویش ادامه دهد .

تکامل نیروهای مولده ، درحالی که عامل ترقی اجتماع میباشد ، ثوبه خودمعمول تغییر و تکامل طرز تولید است و تغییر و تکامل طرز تولید نیز ، همانطوریکه گفته شد ، باعث تغییر و تکامل رژیم اجتماعی میگردد .

نیروهای مولده در تمام ادوار اجتماعی بطور یکنواخت و باسرعت یکسانی ترقی نکرده است مثلاً جریان تکامل نیروهای مولده در کاپیتالیسم و سوسیالیسم ، اگر متناقض باهم باشند ، اقلاتخلاف شدیدی دارند زیرا در رژیم سرمایه داری تولید روز بروز اجتماعی تر شده و مالکیت شخصی بر عکس هرروز در دست اقلیت محدودتری متمرکز میگردد و بنا براین نیروهای مولده با روابط تولیدی متناقض پیدا میکنند و بالتبعه در ترقی آنها رکود و سستی حاصل میشود در صورتیکه در رژیم سوسیالیسم بعلمت از بین رفتن مالکیت شخصی بر وسائل تولید ، تناقض بین نیروهای مولده و روابط تولیدی معدوم و موانع ترقی و تکامل نیروهای مولده منهدم میگردد .

برای اینکه از چگونگی جریان تکاملی نیروهای مولده اطلاع حاصل کنیم بهتر است که جریان این قضیه را از مرحله بدوی اجتماع شروع نمایم :

- « ۱ - رژیم اشتراکی اولیه - در رژیم اشتراکی اولیه مالکیت جمعی وسائل تولید که با طبع قوای تولیدی این دوره مطابقت دارد اساس روابط تولید را تشکیل میدهد - با ابزار های سنگی و تیروکمان برای مبارزه بر علیه قوای طبیعت و حیوانات درنده - برای چیدن میوه ها در جنگل ها - برای شکار - برای ساختن مسکن ، انسان »
- « مجبور بوده است مشترکاً و با هم کار کند در نتیجه کار اشتراکی ، مالکیت مشترک »
- « نسبت به وسائل تولید و محصولات داشته است تا اینجا هنوز از نظریه مالکیت »
- « خصوصی (باستثناء مالکیت فردی بعضی از اسباب های تولید که در این حال آلت »
- « دفاعی در مقابل حیوانات درنده بوده است) اثری در بین نیست - در این دوره نه »
- « استثمار وجود دارد نه طبقات »

« ۲- رژیم بردگی - در رژیم بردگی مالکیت صاحبان برده نسبت به وسائل تولید و همچنین نسبت برده ها اساس روابط تولیدی این دوره را تشکیل میدهد. »
 « اینگونه روابط تولیدی باحالت قوای تولیدی این دوره مطابقت دارد بجای ابزارهای سنگی انسان دارای اسباب های فلزی است بجای اقتصاد منحصر و محدود بشکار ، »
 « کشاورزی و تربیت حیوانات و تقسیم کار ظاهر میشود و مبادله محصولات بین افراد و دستجات و تراکم ثروت در دست عده محدود و تجمیع وسائل تولید در دست »
 « يك اقلیت و تبدیل اکثریت برده ممکن میگردد - اینجا دیسگر کار اشتراکی و آواد »
 « تمام اعضای جامعه در امر تولید وجود ندارد بلکه کار اجباری است که برده ها تعجب »
 « میشود لذا مالکیت خصوصی جانشین مالکیت مشترک وسائل تولید و محصولات آبی »
 « گردد در نتیجه بین ثروتمندان و فقرا ، بین استثمار کننده ها و استثمار شونده ها ، »
 « بین اشخاصی که از کلیه حقوق بهره مند هستند و آنهایی که از کلیه حقوق محرومند »
 « يك مبارزه شدید طبقاتی ظاهر میشود . »

« ۳- رژیم فئودال - در رژیم فئودال مالکیت سیور فئودال نسبت به وسائل تولید و مالکیت محدودش (۱) نسبت بکارگر ها اساس روابط تولید را تشکیل »
 « میدهد در این دوره مالکیت فئودال با مالکیت فردی دهقان و پیشور نسبت با سوار »
 « های تولید و اقتصاد خصوصی مبتنی بر کار شخصی یکجا وجود دارد . این روابط »
 « تولید با حالت قوای تولیدی این دوره مطابقت دارد - تکمیل طریقه ذوب و استعمال »
 « آهن ، استعمال عمومی گاه آهن ، وجود کار گاههای نساجی ، توسعه کشاورزی و »
 « ظهور مانوفاکتور در جنب کار گاههای پیشه وران از خصوصیات مشخصه قوای تولیدی »
 « این دوره میباشد . »

« قوای تولیدی جدید بکارگرانی احتیاج دارد که دارای ابزار در تولید وسیله »
 « در ساخت و علاقه بکار باشند بهمین جهت است که سیور فئودال از بردگان که از »
 « این صفات عاری بودند چشم پوشیده و بطرف سرفها متمایل میشود . »
 « در این دوره مالکیت خصوصی بتکامل خود ادامه میدهد - استثمار تقریباً به »
 « همان شدت و سختی در دوره بردگی وجود دارد و مبارزه طبقاتی بین استثمار کننده »
 « و استثمار شونده از مشخصات اصلی رژیم فئودال است . »

« ۴- رژیم سرمایه داری - در رژیم سرمایه داری مالکیت خصوصی وسائل »
 « تولید اساس روابط تولیدی را تشکیل میدهد . مالکیت نسبت بکارگر مزدور دیگر »
 « وجود ندارد سرمایه دار نه میتواند آنها را بکشد و نه آنها را بفرودد این کار . »
 « گران که از داشتن وسائل تولید محروم هستند برای اینکه از گرسنگی تلف نشوند »
 « مجبور هستند نیروی کار خودشان را بر سرمایه دار بفروشند . »

(۱) - مالکیت محدود از این نظر که سیور فئودال نمی تواند کارگران را که صرف نامیده میشوند بکشد فقط میتواند آنها را خرید و فروش کند در دوره بردگی صاحبان برده حق کشتن برده های خویش را نیز دارا بودند

« در جنب مالکیت سرمایه داری و مسائل تولید مالکیت خصوصی دهقانان و پیشه‌ور »
 « نسبت به مسائل تولید نیز وجود دارد این مالکیت بر اساس کار شخصی قرار گرفته »
 « است در این دوره کارگاهها و پیشه‌وران و کارگاههای دستی جابجایی فابریکها و »
 « کارخانجات عظیم را گذار میکنند و قلمرو سنور ها که با اسباب های بدوی زراعت »
 « میشد بدست مؤسسات سرمایه داری که بر طبق اصول علمی کشاورزی و بوسیله ماشین »
 « های فلاحی آنها زراعت میکنند میافتد . »

« قوای تولید جدید احتیاج بکارگرانی دارد که از سر آنها مطلع تر و با هوش »
 « تر باشند و طرز کار کردن با ماشین ها را بدانند لذا سرمایه داران ترجیح می دادند »
 « که بکارگران مزدور که از سرواژهائی یافته و باندازه کافی مطلع باشند و طرز »
 « کار کردن با ماشین ها را بدانند سروکار داشته باشند . »

« سرمایه داری برای اینکه قوای تولیدی را توسعه دهد در پنجه تضاد های غیر »
 « قابل حلی گرفتار شده است تولید بمقدار زیاد کالا ها و با این آوردن قیمت رقابت را »
 « تشدید میکند و توده های کوچک و متوسط مالکین خصوصی را بورشکستگی می »
 « کشاند و آنها را بصورت کارگران در میآورد و قدرت خرید آنها را تقلیل میدهد »
 « در نتیجه فروش کالا های ساخته شده مشکل و حتی غیر ممکن میگردد - با توسعه »
 « تولید و با جمع کردن ملیونها کارگر در کارخانه ها، سرمایه داری بامر تولید یک طبع »
 « اجتماعی داد و در نتیجه موجبات تزلزل اساس خود را بدست آورده است چه خاصیت »
 « اجتماعی تولید، مالکیت اجتماعی و مسائل تولید را نیز ایجاد میکند . »

« این تضاد های آشتی ناپذیر بین طبع قوای تولیدی و روابط تولید سبب بحران »
 « های متناوب تولید بیش از مصرف میگردد بعلت ورشکستگی و افلاس توده ها که »
 « مسئول سرمایه داری است برای محصولات ساخته شده خریداری وجود ندارد لذا »
 « سرمایه داری مجبور است جلوی تولید را بگیرد و قوای تولیدی را از بین ببرد »
 « غلات و کالا های ساخته شده را در حالی که ملیون ها مردم از بیکاری و گرسنگی »
 « رنج میبرند معدوم کند . »

« از این امور فهمیده میشود که روابط تولید سرمایه داری با حالت قوای تولیدی »
 « تطبیق نمیکند و وارد در تضاد های غیر قابل حل با آن گردیده است بنابراین این »
 « جامعه محکوم بفساد است . »

« در رژیم سوسیالیست - در رژیم سوسیالیست مالکیت اجتماعی و مسائل تولید »
 « اساس روابط تولیدی را تشکیل میدهد در این رژیم دیگر استثمار کننده و استثمار »
 « شونده وجود ندارد روابط افراد در مراحل تولید همکاری برادری و تشریک مسامی »
 « و مساعدت سوسیالیستی کارگرانی که از استثمار رهایی یافته اند میباشد . »

« در تولید سوسیالیستی از بحران های متناوب و تولید زائد بمرصوف و سایر »
 « مفاسدیکه از آن نتیجه میشود اثری نیست زیرا روابط تولید کاملاً با وضع قوای »
 « تولیدی مطابقت دارد در نتیجه قوای تولیدی با آهنگی سریع توسعه می یابد چه »

« روابط تولیدی که با آن هم آهنگ و مطابق است به توسعه آن جریان‌های آزاد »
 « می دهد »

« انکلس راجع به فاسد رژیم سرمایه داری و حتمی بودن استقرار رژیم تازه تر »
 « چنین میگوید : »

« در کشور های صنعتی مرفعی ما، قوای طبیعی را بخدمت انسان در آورده ایم ،
 « ما بدین ترتیب تولید را بی نهایت ترقی داده ایم بقسمی که اکنون يك طفل بیشتر از »
 « صد نفر تولید میکند . ولی نتیجه ؟ : کار اضافی و فلاکت روز افزون توده ها و هر ده »
 « سال يك بهران بزرگ ! »

« فقط يك سازمان ارادی تولید اجتماعی بر اساس « تولید و توزیع طبق نقشه »
 « میتواند انسان را از نقطه نظر اجتماعی از بقایای حیوانیت رها می بخشد . روز بروز »
 « تکامل تاریخی این سازمان را ضرورتی و امکان پذیر تر میکند . از این سازمان »
 « دوره جدیدی در تاریخ شروع خواهد شد که در آن انسان و با انسان کلیه رشته های »
 « فعالیت وی بدان پایه ترقی خواهد کرد که تمام آنچه که قبلا وجود داشته است در »
 « تاریکی عمیقی فرو خواهد رفت . » (۱)

این بود شمای از اهمیت نیروهای مولده، این بود مختصری از تکامل نیرو های
 مولده و نکاتی چند از نقش نیروهای مولده در تکامل بشریت .

۲- روابط تولیدی چیست ؟ و مشخص چه قبیل روابطی است ؟

اگر نیروهای مولده مظهر چگونگی رابطه انسان و طبیعت میباشد و معلوم میکنند
 بشر تا چه حد بر قوای طبیعی چیره شده و تا چه اندازه از نظر تکنیک تولید ترقی یافته
 است، روابط تولیدی معرف آنست که افراد در جریان تولید چه روابطی بین خود دارند،
 و مسائل تولید در اختیار چه اشخاصی قرار گرفته است، آیا تناقضاتی بین اعضای جامعه
 از نظر مالکیت وجود دارد یا خیر . بنا بر این مسئله ای که هسته اصلی روابط تولیدی را
 تشکیل میدهد مسئله مربوط بچگونگی مالکیت و مسائل تولید است یعنی مسئله ایست که
 کیفیت مالکیت و مسائل تولید را روشن نموده و درجه توافق یا تضاد روابط تولیدی افراد
 را با نیروهای مولده اجتماع آشکار میسازد . مثلا در رژیم کنونی ، یعنی در مرحله
 امپریالیستی سرمایه داری ، روابط تولیدی معرف این است که و مسائل کار بعضی اینکه
 در اختیار کارگر باشد از کارگر کاملا مجزا است و روی همین اصل مابین افراد و اعضای
 جامعه رابطه خصمانه برقرار است .

روابط تولیدی در کاپیتالیسم مظهر آنست که جامعه طبقات متضادی تقسیم شده و
 رابطه بین طبقات بصورت آقائی و بنده گی و بر اساس مبارزه آشتی ناپذیر طبقاتی جریان
 دارد . وجود این نوع رابطه خصمانه معلول کیفیت مالکیتی است که بر وسائل تولید

(۱) - نقل از صفحه ۲۲ تا ۲۶ کتاب « تولید - طفیلی گری - انقلاب »

برقرار می‌باشد یعنی معلول مالکیت شخصی و انحصاری است که سرمایه دار و مالک بر وسائل تولید دارد.

تغییر و تکامل روابط تولیدی افراد وابسته به تغییر و تکاملی است که در نیروهای مولده حاصل می‌شود ولی از این تعریف ناپستی نتیجه گرفت که این وابستگی شدید، روابط تولیدی افراد را بیک جریان ماشینی، بیک قضیه ساده و غیرفعال تبدیل می‌کرد.

استالین راجع به این موضوع چنین می‌گوید:

« ابتدا نیروهای مولده اجتماع تغییر و تکامل پیدا میکنند سپس روابط تولیدی و اقتصادی افراد تغییر می نمایند منتهی تغییر روابط تولیدی و اقتصادی افراد تابع تغییرات نیروهای مولده اجتماع بوده و مطابق با آنها صورت می‌گیرد. این جریان دال بر این نیست که روابط تولیدی بر تکامل نیروهای مولده بی اثر است و نیروهای مولده مستقل از روابط تولیدی می‌باشند. روابط تولیدی در عین اینکه از نظر تکامل تابع نیروهای مولده است بنوبه خود بر تکامل نیروهای مولده تاثیر نموده و موجب تسریع و یا کند شدن جریان آنها می‌گردد. در این مورد بایستی متذکر بود که روابط تولیدی نمیتواند برای یک مدت خیلی طولانی از رشد نیروهای مولده عقب مانده و با آن در حال تناقض باشد زیرا نیروهای مولده هنگامی میتوانند همزمان کامل ترقی و تکامل نمایند که روابط تولیدی با خصوصیات و حالات آنها تطابق داشته و برای تکاملشان فضای کافی درست کند. بنابراین روابط تولیدی، هر چند هم از تکامل نیروهای مولده عقب مانده باشد، دیر بازود با سطح تکامل نیروهای مولده، با خصوصیات نیروهای مولده مطابقت پیدامی نماید. در حقیقت هم این تطابق انجام می‌گیرد. در غیر چنین صورتی وحدتی که نیروهای مولده و روابط تولیدی با همستی در سیستم استحصالی داشته باشند بهم خواهد خورد و در جریان کلی اختلال تولید خواهد شد و از همین جهت که بحران تولید شروع و نیروهای مولده متلاشی میشود.»

این بود مختصری از اهمیت روابط تولیدی افراد، این بود نمایی از سیر تکاملی روابط تولیدی، این بود پسردهای از تاثیر متقابل و چگونگی روابط موجوده بین «نیروهای مولده اجتماع» و «روابط تولیدی افراد»

از مطالب مشروحه بالا ما کم و بیش با اهمیت طرز تولید از نقطه نظر حیات مادی اجتماع بی بردیم حال به خصوصیات طرز تولید توجه مینمائیم.

ثانیاً - خصوصیات طرز تولید از نقطه نظر تغییر و تکامل و نتیجه

۱- نخستین خصوصیت تولید متحرک بودن آنست: تولید پیوسته تغییر میکند، پیوسته تکامل و ترقی مینماید. هر تغییری هم که در طرز تولید روی دهد تمام پیچ و مهره‌های دستگاه اجتماعی را تحت تاثیر قرار میدهد. ایده‌های اجتماعی، نظریات و سازمانهای سیاسی خلاصه تمام مظاهر و انعکاسات تاریخی و ایده اولوژیک یک رژیم با تحولی که در طرز تولید حاصل میشود تغییر کیفی مینماید. اما باید در نظر داشت که هر تحول کیفی در طرز تولید محصول یک رشته تغییرات کمی و تدریجی است که دائماً در تکنیک تولید انجام

میگیرد و بهمین جهت تغییر کمی طرز تولید را نیایستی عامل اصلی تغییر کیفی رژیم اجتماعی تلقی کرد.

اگر بخواهیم از نظر ماتریالیسم تاریخی درباره یک رژیم اجتماعی قضاوت کنیم باید ابتدا درماهیت و کیفیت طرز تولید آن رژیم مطالعه و بررسی نمائیم زیرا «زندگی افراد بهر صورتی که باشد نحوه فکر افراد نیز بدانصورت خواهد بود» (استالین) بهبود یافته نیست که استالین با اتکاء به مارکسیسم - لنینیسم میگوید :

(الف) «تاریخ تکامل اجتماع قبل از هر چیز مظهر تاریخ تکامل تولید است، مظهر تاریخ طرق گوناگون استحصال است که در طی قرون متمادی پیوسته جایگزین یکدیگر شده اند. بنابراین تاریخ تکامل اجتماع در مرحله اول معرف تاریخ تکامل نیروهای مولده و روابط تولیدی افراد میباشد»

(ب) «تاریخ تکامل اجتماع در همین حال تاریخ تولید کنندگان کالاهای مادی است، تاریخ توده های کثیر زحمت کشی است که نیروهای اصلی سیر تکاملی تولید را تشکیل داده و عمل تولید کالاهای مادی را که برای بقای جامعه لازم است انجام میدهند»

(ج) «علم تاریخ اگر میخواهد یک علم حقیقی باشد دیگر نیایستی تاریخ تکامل اجتماعی را مملول فعالیت های سلاطین و سرداران جنگجو، نتیجه عملیات «جهاگیران» و «مطیع کنندگان» دول مختلفه وانمود کند بلکه باید در درجه اول شامل تاریخ تولید کنندگان احتیاجات مادی، شامل تاریخ توده های زحمت کش، شامل تاریخ خلق باشد.»

(د) «کلید آموزش قوانین تاریخ اجتماع را نیایستی در مغز افراد، در نظریات و ایده های اجتماع کاوش نمود بلکه باید آنرا در طرز تولید، که در هر مرحله معین تاریخی بوسیله اجتماع ب جریان می افتد، پیدا کرد ب عبارت دیگر کلید آموزش قوانین تاریخ اجتماع را نیایستی در اقتصاد اجتماع جستجو نمود.»

۲- خصوصیت دوم تولید این است که تغییر و تکامل آن همیشه بدنبال تغییر و تکاملی است که در نیروهای مولده، در ابزار تولید، صورت میگیرد. بهمین جهت است که نیروهای مولده بمنزله مهمترین و انقلابی ترین عناصر اجتماع تلقی میشوند (چون چگونگی تکامل نیروهای مولده قبلا شرح داده شده لذا در اینجا از تکرار آن خودداری میشود.)

۳- خصوصیت سوم تولید این است که جریان پیدایش نیروهای مولده جدید، جریان برقراری روابط نوینی که در دنبال نیروهای مولده جدید بوجود می آیند از رژیم اجتماعی سابق مستقل نیستند.

- نیروهای مولده هر رژیم جدید خود بخود در قلمرو رژیم قبلی بوجود می آید و پیدایش آنها مستقل از اراده و خواست افراد انجام میگیرد. پیدایش خود بخود نیروهای مولده از آن جهت است که :

اولا - افراد در انتخاب طرز تولید آزاد نیستند زیرا هر نسل جدید هنگامی وارد

مرحله زندگی میگردد که یک نوع مشخصی از نیروهای مولده و روابط تولیدی بر اساس فعالیت نسلهای گذشته موجود است و بنابر این هر نسل جدید مجبور میشود در آغاز فعالیت خود برای حفظ موجودیت خویش از نیروهای مولده و روابط تولیدی موجوده استفاده نموده و مواد حیاتی لازمه را بکسب آنها و از طریق آنها بهیاماناید.

ناتیا - افراد در عین اینکه در تکنیک ابزارهای تولید دائماً بهبودی میدهند، در عین اینکه موجبات ترقی یک یا چند عنصر نیروهای مولده را فراهم میآورند از نتایج فعالیت خود بی اطلاع هستند زیرا افراد در حین کوششی که برای بهتر کردن تکنیک تولید مبذول میدارند تمام افکارشان در اطراف منافع آنی و تأمین مزایای فوری دور میزند. ما در بحث سیاسی شماره پیش بعد کافی نشان دادیم که چگونه سرمایه دار صنعتی قبل از اینکه فکری در باره دور نمای آینده فعالیت خود بنماید تمام مساهمی خویش را صرف ترقی تکنیک تولید میکند تا بدینوسیله در مبارزه رقابتی برحریف فایز آمده و منافع آنی او را بخود اختصاص دهد.

مارکس در ضمن تعریف درخشانی که از ماتریالیسم تاریخی میکند خصوصیات تولید و اهمیت طرز تولید را بدینصورت بیان می نماید:

- « افراد انسان در تولید اجتماعی دوران زندگی خود، داخل در مراداتی می »
- « شوند که بدان محتاجند و حدود این ارتباط معین بوده و بکلی از حیطه اراده شان »
- « خارج و مستقلست. این مرادوت تولیدی مطابق درجه ترقی افراد در نیروی مولده »
- « مادیشان میباشد. مجموعه این روابط تولیدی، تشکیل بنای اقتصادی جامعه را میدهند »
- « که پایه حقیقی دستگاه فوقانی قضایی و سیاسی آن بوده بنای شکل و چنان محدود »
- « اجتماعیش میباشد. عموماً زندگی سیاسی و اجتماعی و فکری مقید در قالب طرز »
- « تولید زندگی مادی است. شعور افراد بشر، طرز زندگی آنها را معین نمی کند، »
- « بلکه بالعکس زندگی اجتماعی است که شعور و معرفت بشر را تعیین می نماید. »
- « در یک درجه از تکامل، میان نیروهای تولید کننده مادی با ارتباطات تولیدی »
- « موجوده، یعنی با اصطلاح قضائی، با روابط مالکیت که تا آن زمان به کمک آن »
- « پرورش یافته بودند تضاد حاصل می شود. این روابط که تاکنون برای تکامل نیرو »
- « های مولده فعال بودند، زنجیری می شوند برپای همین نیروهای تولید کننده. آنگاه »
- « دورانی از انقلاب اجتماعی حاصل می شود. تغییرات اقتصاد، کم و بیش، آهسته یا »
- « سریع، کلیه مظاهر این اجتماع عظیم را در هم می ریزند. وقتی که بخواهیم در »
- « خصوص این در هم فرو ریختگی بحث کنیم باید تشخیص دهیم میان تشنگات مادی »
- « شرایط اقتصادی تولید و اشکال مختلف قضائی، سیاسی، مذهبی، آرتیستیک و »
- « فلسفی و خلاصه کلیه مظاهر ایده ولوژیکی که انسان در میان آنها دست به این »
- « مبارزه میزند. همانطور که نمیتوان در باره فردی از روی نظریاتی که نسبت به »
- « خودش دارد، قضاوت کرد، بهمان قسم نباید دوران این گونه تحولات را بر طبق »
- « نظریات و شعور اجتماعی همان زمان سنجید؛ بالعکس باید آن شعور و معرفت را »

« از روی تضاد زندگی مادی و مبارزه میان نیروهای مولده اجتماعی و روابط تولید »
 « شرح داد »

« هیچ نظام اجتماعی از میان نمی‌رود مگر اینکه کلیه نیروهای مولده اینکه در آن وجود دارند، تکامل یابند؛ و هیچ روابط تولیدی عالیتر و جدیدی بظهور »
 « نمی‌رسند مگر آنکه شرایط مادی وجود آنان در دامان اجتماع کهن بحد بلوغ رسد. »
 « از اینقرار بشریت مسائلی را در برابر خویش می‌نهد که از عهده حلشان برآید، »
 « زیرا، اگر موضوع را بدقت بیشتری مورد مطالعه قرار دهیم خواهیم دید که خود »
 « این تکالیف، آن زمان پدیدار می‌گردند که شرایط مادی لازم برای حلشان یا وجود »
 « داشته و یا در حال پیدایش باشد. » (۱)

در بالا متذکر شدیم که پیدایش نیروهای مولده و روابط تولیدی جدید خارج از اراده بشر بطور خود بخود صورت می‌گیرد برای اینکه درایتمورد نیز اشتباهی دست ندهد یادآور می‌شویم:

تغییراتی که در روابط تولیدی افراد، هنگام انتقال اجتماع از مرحله قدیم به مرحله جدید حاصل می‌گردد در یک زمینه هموار، یعنی بدون کشمکش و تکان نخواهد بود. هر گونه تحولی که روابط تولیدی افراد را بصورت تازه ای درآورد فقط از طریق انقلاب، فقط بوسیله واژگون کردن روابط تولیدی قدیم انجام پذیر خواهد بود. تکامل نیروهای مولده و تغییراتی که بابیای این تکامل در حوزه روابط تولیدی روی می‌دهد فقط تا یک مرحله مشخصی بطور خود بخود و مستقل از اراده افراد صورت می‌گیرد. همینکه سیر تکامل و تغییر نیروهای مولده و روابط تولیدی جدید از حد معینی گذشت، روابط تولیدی موجوده و طبقه حاکمه وابسته به این روابط تولیدی چون سد شکست ناپذیری در مقابل ترقی نیروهای مولده نوین قرار میگیرند و از همین جاست که فقط طبقات مترقی و جدید قادرند از طریق انقلاب و یا توسل باعمال جابرانه موانع مزبور را بر طرف و میدان وسیعی برای ترقی و تکامل سریع نیروهای مولده جدید باز نمایند.

تا اینجا صحبت ما روی شناخت عوامل ترقی اجتماع، روی اهمیت و نقش این عوامل دورمیزد حال به اصل موضوع مورد بحث می‌پردازیم.

ب - جریان تاریخ از فئودالیسم تا امپریالیسم: پس از یک مرحله معینی

از تکامل فئودالیسم:

« سرفهای قرون وسطی شهر نشین شدند و بدین ترتیب عناصر بورژوازی اولین »
 « کمون‌ها را بوجود آوردند، و در این بورژوازی کانون‌ها اولین نطفه‌های بورژوازی »
 « نوین بسته شد و نشو و نما یافت »

« کشف امریکا و کشتی رانی بدور قاره آفریقا میدان فعالیت تازه ای دودسترس »
 « بورژوازی که در راه ترقی بود گذارد. بازار هندوستان و چین، استعمار امریکا، »

(۱) - این قسمت از بیان مارکس عیناً از نسخه فارسی جزوه «ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی» استالین (ترجمه گلستان) نقل شده است

« مبادلات تجارتي با مستمرات ، زياد کردن وسايل مبادله و بطورکلي فزوني کالا رواج »
 « تازه وبى سابقه‌اي به تجارت، کشتي راني و صنايع داد ، و نيز به نمو عنصر انقلاب »
 « که در اجتماع فتودال وجود داشت - در صورتي که خود اين اجتماع در حال نابود شدن بود - کمک کرد . »

« بعد از اين پيش آمدها ، سبک فتودال يا صنفی درصناعت، برای رفع احتياجات »
 « که روز بروز به نسبت باز شدن بازارهاي نوين زيادتر می شد ، کافی نبود . پس »
 « مانوفاکتور جانشين اين سازمان صنفی که از امتيازات فتودال برخوردار بود گردید . »
 « بورژوازي کوچک صناعت پيشه جای استادان صنفی را گرفت و تقسيم کار در خود »
 « کارگاه جایگزین تقسيم کار بين اصناف مختلف گردید . »

« اما بازارها روز بروز بزرگتر و تقاضاها رفته رفته زيادتر ميشد . کار بجایي »
 « رسید ، مانوفاکتور هم کفاف احتياجات را نمیداد . پس بخار و ماشين سبب انقلاب »
 « درصناعت شد بنابراین مانوفاکتور جای خود را به صناعت بزرگ جدید داد و بورژوازي »
 « مانوفاکتور دار طبقه متوسط جای خود را به مایونرهای صناعت ، به سرکردگان و »
 « سران واقعی لشکر صناعت یعنی به بورژواهای جدید تسليم کرد . »

« کشف امریکا بازار جهانی را امکان پذیر نمود : صناعت بزرگ آنرا ایجاد »
 « کرد . بازار جهانی نمو شگرف تجارت، کشتي راني و راه های ارتباط زميني را »
 « سریعتر نمود ؛ اين نمو سوبه خود بترقی صناعت کمک کرد و هر پيشرفت نوين صناعت ، »
 « تجارت، کشتي راني و راه آهن نشانه يك گام پيشرفت جدید بورژوازي بود ، »
 « بورژوازي به نسبت اين پيشرفت سرمايه‌های خود می افزود و مجموع ساير طبقات »
 « اجتماعي را ، که وارث و بازمانده قرون وسطی بودند ، عقب میراند . »

« پس چنانکه می بيشم بورژوازي زمان کنونی نتیجه يك نشوونمای طولانی »
 « و همچنين نتیجه يك سلسله انقلابات در روش صناعت و وسايل توليد و طرق ارتباط »
 « می باشد . »

« بورژوازي در هر يك از مراحل متوالي پيشرفت خود يك کاميابی سياسی نيز »
 « داشت که از حيث وسعت برابر با پيشرفت اقتصاديش بود . »

« بورژوازي، یعنی طبقه‌اي که در دوره فتوداليتت زیر فشارستم بود، در دوره »
 « کمور (۱) باصلاح حکومت مجهز و خودمختار شد . طبقه سومي که در آن دوره »
 « زير بار مالياتها و بيگاريها کمرش شکسته شده بود (در فرانسه) در اين دوره بانی »

(۱) در ایتالیا و فرانسه ، ساکنين شهرها وقتی موفق ميشدند که اولين حقوق استقلال
 اداری شهرهای خود را از اربابهای Seigneurs فتودال بخرند و يا بزور از چنگ آنها بيرون
 آورند و خود امور خود را اداره کنند، آنوقت شهرهای اشتراکی خود را کهون می ناميدند.

از يادداشتهاي فرديک انگلس

توضیح : آنچه در پرانتز است از ترجمه انگلسی اضافه شده و ترجمه نامبرده را
 انگلس در سال ۱۸۸۸ در لندن منتشر کرده است .

« جمهوری‌های شهرنشین گردید (در ایتالیا و آلمان) سپس در دوره مانوفاکتور و »
 « هنگام سلطنت‌های مستبد و مشروطه قدرتش با قدرت نجیبان موازنه میکرد و پایه اصلی »
 « بنای سلطنت‌ها قرار گرفت . بالاخره از زمان برقراری صناعت بزرگ و بدست »
 « آوردن بازار جهانی حکمرانی سیاسی راه در حکومت پارلمانی نوین انحصار او بدون »
 « اینکه سایر طبقات حق دخالت در آن داشته باشند مسخر نبود و حکومت کنونی او »
 « چیز دیگری جز هیئت مدیره‌ای که فقط منافع کلیه طبقه بورژوازی را دفاع و اداره »
 « می‌کند نیست . »

« نقش بورژوازی در تاریخ اساساً انقلابی بوده است . هر جا بورژوازی حکومت »
 « را بدست آورده تمام مناسبات و سنن زندگی با تر پارکال و احساساتی فئودال را »
 « پایمال کرد . رشته‌های متنوع که در دوره ملوک الطوائفی هر شخص را با شخص خاصی که »
 « بموجب حسب و نسب برتر از او بودند پیوند میداد با بیره‌می گسست . »

« بورژوازی نفو است که بین مردم مناسبات دیگری بجز منفعت خشک و بیروح »
 « وجود داشته باشد . منفعتی که احساسات در آن سهنی نداشت و دره وقع تصفیه حساب »
 « نیز نسبه کاری قدغن بود . بورژوازی تازه بدوران رسیده ، ایمان روحانی و شور »
 « و شوق شیفتهگان جوانوردی و نیز احساسات بورژوازی کوچک را در دریای سرد و »
 « فسرده خود برستی منفعت طلب خویش غرقه ساخت . بورژوازی سحکه پول را »
 « جانشین ارزش و احترام شخصیت بشری کرد و بجای تمام آزادی‌هایی که با مشقات »
 « زیاد و در نتیجه پیروزی گرانپهائی بدست آمده بود ، فقط آزادی بیروح معاملات »
 « تجارتی را برتخت نشاند . و بالاخره استثمار را که در جامعه توهلمات مذهبی و سیاسی »
 « پنهان بود اولین برده و استثمار علنی ، بی‌شرمانه ، خشک و مستقیم را جانشین »
 « آن ساخت »

« بورژوازی هاله مقدسی را که بدور تمام پیشه‌های اجتماعی چرخ می‌زد بدور »
 « انداخت و عزت و احترام این پیشه‌ها را که تا آن وقت مردم با دیده پرستش مذهبی بآنها »
 « می‌نگریستند از بین برد . پزشک ، حقوق‌دان ، واعظ ، شاعر و دانشمندان همه به مزدوران »
 « اجیری بدل شدند که در خدمت بورژوازی انجام وظیفه می‌نمایند . »

« بورژوازی برده احساسات و تأثرات را که روی مناسبات خانوادگی کشیده شده »
 « بود درید و پیوند خانوادگی را بیک معامله پولی بدل نمود . »

« بورژوازی آشکارا ثابت کرد ، چگونه قدرت خشن و مطلق قرون وسطائی ، »
 « که در نظر ارتجاعیون اینقدر قابل تحسین بود ، منطقاً زندگی خود را در پست ترین »
 « تبیلی بیابان میرساند . و از طرف دیگر نشان داد که چه کارها از فعالیت بشری ساخته »
 « است چنانکه هیچکس پیش از او نتوانست مانند او اینرا نشان بدهد . او عجبای دیگری »
 « بالاتر از اهرام مصر ، بل‌های رومی و کلیساهای گونیک بظهور رساند . او جدال‌های »
 « بیابان رساند که بالاتر از هجوم اقوام و جنگهای صلیبی بود . »

« اصل هستی بورژوازی مسبب تغییر دائمی ابزار تولید ، بالتوجه روش تولید ، »

« و بالتیجه تغییر دائمی مناسبات اجتماعی میباشد . در صورتیکه برعکس، نگاهداری »
 « بدون تغییر روش قدیمی تولید، شرط اصلی هستی تمام طبقات صناعت پیشه گذشته »
 « بود . چیزی که دوره بورژوازی را از تمام دوره های گذشته متمایز مینماید همانا »
 « زبرور شدن دائمی روشهای تولید ، تزلزل دائمی تمام اوضاع اجتماع و بالاخره »
 « ناامنی و شورش دائمی می باشد . تمام روابط اجتماعی که تا دوره بورژوازی پشت به »
 « پشت رسیده و زنگ زده مانده بود با توده افکار و معتقدات عقبی که در نظر پیشینیان »
 « قابل احترام بود ، گسسته و نابود گردید . رشته های تشکیلات جدید نیز ، بدون اینکه »
 « فرصت بایند تا استخوان بندی شان استوار گردند کهنه و باره شدند . هر آنچه که اساس »
 « وضع زندگی قبیله ای و سکون و استواری بود چون دود برباد رفت ، و هر آنچه که »
 « مقدس بود رسوا و مقتضح گردید و بالاخره مردم مجبور شدند با دیده تیزبین و »
 « فریب ناپذیر شرایط هستی خود و روابط و مناسبات مشترک خود را بنگرند . »
 « احتیاج براه باز کردن و بدست آوردن بازارهایی که برای فروش محصولات »
 « هر روز وسیع تر باشد ، بورژوازی را وادار بمسخر کردن تمام گیتی نمود . بنابراین »
 « او مجبور شد بهر سوراخی نفوذ کند ، همه جا برقرار گردد ، و چنگال معامله و مبادله »
 « خود را همه جا بند نماید . »

« برای بهره برداری از بازار جهانی ، بورژوازی صناعت را بر آن داشت که شکل »
 « محصولات صنعتی را برای مصرف کنندگان تمام کشورها يك شکل و یکسان کند »
 « او با وجود نارضایتی و اندوه مرتجعین ، صناعت را از خواص و خصال ملی هر قوم دور »
 « و محروم ساخت . صنایع قدیم ملل نابود گردید و نابودی آنها نیز هنوز ادامه دارد . »
 « صنایع مخصوص هر ملت جای خود را به صنایع جدید تسلیم مینماید ، و پذیرفتن این »
 « صنایع جدید برای ملل متمدن مسئله زندگی یامرک شده است . صناعت قدیم جای »
 « خود را بصناعتی تسلیم می کند که تنها مواد اولیه بومی کفاف احتیاجات آنرا نمیدهد ، »
 « بلکه احتیاج زیاد نیز بمواد دازد که از مناطق بسیار دور دست بدست آورده میشوند . »
 « و تنها برای مصرف داخلی محصول فراهم نمی آورد بلکه برای تمام جهان است . »
 « احتیاجات قدیم ، که برای رفع آنها محصولات ملی کافی بود ، جای خود را به احتیاجات »
 « جدید دادند که برای رفع آنها محصولات مناطق بسیار دور آب و هواهای بسیار »
 « مختلف را فراهم آورد . برج و باروهای دوران پیش که در سینه خود زندگی های »
 « بومی و ملی و با صلح و صفارا پناه میدادند در مقابل فشار مبادلات جهانی ، و لزوم »
 « همکاریهای نزدیک و متنوع بین ملل ، شکسته و خراب گردیدند . از طرف دیگر ، »
 « چون از نظر مبادله ، محصولات مادی و محصولات فکری هر دو یکی است و حاصل »
 « فکر هر ملت دارائی مشترک تمام ملل میگردد ؛ پس بساط آثار ادبی مخصوص و »
 « محدود هکجه برای يك ملت نوشته میشد برچیده گشت . از ادبیات رنگارنگ ملل »
 « ادبیات جهانی ژائیده شد . »

« بورژوازی بانکمیل سریع مجموع ابزار تولید ، که سرعت تکامل آن گیج - »

- « کننده است ، و نیز با آسانی فراوانی که در ارتباطات پیش آورده حتی وحشی ترین »
 « ملل را در جریان تمدن خود می کشاند . »
 « ارزانی بهای محصولاتش بمنزله توپخانه سنگینی است که بکمک آن دیوارهای »
 « چین را می شکافد و وحشیانی که در تنفر و دوری جستن از بیگانه اجوج هستند رام »
 « و وادار به تسلیم می کند . او تمام ملل گیتی را به پذیرفتن روش تولیدیکه مخصوص »
 « خود اوست مجبور مینماید و اگر نپذیرند نیستی آنها حتمی است . او آنها را مجبور »
 « میکند آنچه را که تمدن نامیده میشود در بین خود نسردهند بدین معنی که خود آنها »
 « نیز بورژوا شوند . خلاصه بورژوازی دنیا را برادر و میل خود میسازد . »
 « بورژوازی شهر را سرور و فرمانفرمای ده نموده است . او شهرهای بزرگ و »
 « وسیع ایجاد کرده ، شماره شهرنشینان را بسیار زیادتر از ده نشینان نموده و بدین »
 « طریق قسمت همدهای از ساکنین دهات را از کرختی و مرده دلی زندگانی دهاتی »
 « بیرون کشیده . همچنین ، همانطور که او ده را مطیع شهر نموده کشورهای وحشی »
 « یا نیمه وحشی را نیز مطیع کشورهای متمدن ، ملل دهقان را مطیع ملل بورژوا »
 « و خاور را تابع باختر گردانیده است . »
 « بورژوازی رفته رفته تفرقه و سایل تولید ، تفرقه مالکیت و تفرقه نفوس را »
 « از بین می برد . او نفوس را در شهرها مجتمع و انبوه کرده ، و سایل تولید را تمرکز »
 « داده و مالکیت را گرد آورده و بدست شماره معدودی سپرده است . نتیجه شوم این »
 « گردار تمرکز سیاست می باشد . »
 « ایالات مستقل که بواسطه مناسبات فتودال با یکدیگر مربوط بودند ولی »
 « هر کدام دارای منافع مخصوص ، قوانین مخصوص ، حکومت مخصوص و گمرک »
 « مخصوص بشود بودند مخلوط و خمیر شده و از آن خمیر یک ملت دارای یک حکومت ، »
 « یک سلسله قوانین ، یک نفع ملی طبقاتی ، و یک گمرک مشترک بیرون آمد . »
 « هنوز صد سال نیست که بورژوازی طبقه فرمانفرماست ، در این زمان کم »
 « نیروهای تولید کننده ای ایجاد کرده است که شماره بسیار زیاد و قدرت با عظمت آنها »
 « از تمام آنچه که از کلیه نسل های گذشته توانسته اند ایجاد کنند تجاوز نموده . » (۱)

این بود مختصری از تاریخ تکامل اجتماع در بین دو مرحله از مراحل
 ترقی بشریت .

تئوری امکان پیروزی سوسیالیسم

در

یک کشور واحد سرمایه داری

آ- قانون ناموزونی «تکامل سرمایه داری»

یکخواخت بودن تکامل : محصول اجتناب ناپذیر کاپیتالیسم است - در عصر امپریالیسم تکامل اقتصادی و سیاسی کشور های سرمایه داری بطور نامتناسب انجام میگردد - چه عواملی جنگهای امپریالیستی را قطعی و جبری میسازد - جنگ جهانی ۱۸-۱۴ از نظر باشویسم و اپورتونیزم - تجزیه و تحلیل تئوری کائوتسکی از نقطه نظر واقعیات سرمایه داری - نظریات مکتب مارکسیسم - اینیسم نسبت بهل نشو و نمای ریشه های اقتصادی و سیاسی جنگ (۴۵-۴۹)

- ۲ -

در شماره پیش ثابت نمودیم که چگونه یکخواخت نبودن تکامل محصول اجتناب ناپذیر کاپیتالیسم می باشد و ناموزونی تکامل قانونی است که از خصائص اصلی و ریشه های اساسی سرمایه داری ناشی میشود بطوریکه پایایی تکامل این رژیم تکامل و توسعه یافته و با احتضار آن

در عصر امپریالیسم تکامل اقتصادی و سیاسی کشور های سرمایه داری بطور نامتناسب انجام میگردد

نابود و منهدم میگردد.

ناموزونی تکامل سرمایه داری در مراحل اولیه این رژیم بطور تدریجی و درخفا انجام میگردد در صورتیکه عدم توازن تکامل اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه داری در عصر امپریالیسم بطور پرش و انقلابی و بصورت علنی تظاهر میکنند .

این جریان پاره ای از افراد را بگمراهی انداخته و ظواهر امر را طوری وانمود کرده است که اگر بررسی دقیقی بعمل نیاید تصور میرود قانون ناموزونی تکامل فقط از خصوصیات امپریالیسم سرچشمه میگردد و بهمین جهت تا جامعه در این مرحله قرار نگردد عدم توازن صورت خارجی پیدا نخواهد کرد. اینگونه تصورات از لحاظ تعریف واقعات هم مانند سفسطه هائی است که انکار کنندگان قانون «ناموزونی تکامل» بدان متوسل میشوند .

ما در شماره پیش تحت عنوان « یکسواخت نبودن تکامل : محصول اجتناب ناپذیر کاپیتالیسم است » خلاف این مسئله را ثابت نمودیم ولی از نظر اهمیت موضوع سعی خواهیم کرد بر اساس تجربه و منطق مستقیماً اثبات نمایم که قانون ناموزونی تکامل در تمام مراحل ترقی کاپیتالیسم وجود دارد منتهی این قانون تا قبل از بروز کاپیتالیسم انحصاری پنهانی و تدریجی است و بهمین جهت درک وجود خارجی آن مستلزم دقت و بررسی زیادی میباشد .

استالین در هفتمین جلسه عمومی کمیته اجراییه بین المللی کمونیستی در این مورد چنین اظهار میدارد :

« آیا ممکن است ناموزونی تکامل در عصر امپریالیسم طوری باشد که پاره ای از کشورها از نقطه نظر تناسب اقتصادی بکشور های دیگر برسند و بعداً با ترتیب و نظم عادی یعنی بطور تحول ، بدون فاجعه و حادثه جنگی ، بدون تقسیم دنیای منقسمه بر آنها سبقت جویند ؟ خیر ! اینطور نخواهد بود ناموزونی تکامل فقط در آن دوره از تکامل سرمایه داری بدین شکل تظاهر میکنند که کاپیتالیسم انحصاری وجود نداشته باشد .

ما ر کس هم بدین موضوع واقف بود . لنین نیز در کتاب « تکامل سرمایه داری » راجع بدان مطالبی نوشته است در آن موقع تکامل سرمایه داری کم و بیش بطور یکسواخت و موزون ، کم و بیش بشکل تحول انجام میگرفت و بالنتیجه پاره ای از کشورها در عرض یکدوره طولانی بدون پرش و تصادمات جنگی اجباری ، تصادماتی که دارای اهمیت بین المللی باشد ، بر سایر کشورها سبقت میجستند . اما در شرایط امروز دیگر راجع به چنین عدم توازنی نمیتوان صحبت کرد » .

این قسمت از نطق استالین ، که بربیک سلسله براهین قبلی و بعدی استوار است ، دو نتیجه عاید مامیکند :

اول - چه در دوره ای از کاپیتالیسم که عمل تقسیم اراضی و کشورهای جهان پایان نیافته بود (و بهمین جهت جنگهای سرمایه داری جنبه بین المللی نداشت) و چه در این دوره که تکامل سرمایه داری خواه و ناخواه با جنگهای بزرگ جهانی و امپریالیستی همراه است ، بهیارت دیگر : در تمام مراحل تکاملی کاپیتالیسم تکامل اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه داری بطرز ناموزون صورت میگردد ؛

دوم - تا قبل از مرحله امپریالیستی ناموزونی تکامل سرمایه داری جنبه تدریجی و تحولی داشت در صورتیکه در عصر امپریالیسم سیر تکاملی (یا اختصاری) قانون « ناموزونی تکامل » برش وار انجام گرفته و باعث بروز جنگ های امپریالیستی بین المللی میگردد .

حقیقت آنست که در دوره انتقالی کاپیتالیسم بامپریالیسم ، یعنی در آن مرحله از تکامل سرمایه داری که حاکمیت رقابت آزاد بحاکمیت انحصاری تبدیل میشود ، نه تنها قانون ناموزونی با تمام مظاهر منفی خود ظاهر می گردد بلکه جنبه های این قانون نیز دچار تغییرات اصلی شده و بالتبعیجه رل آن در دینامیک سرمایه داری تحول همبقی پیدا میکنند .

استالین در همان سخن رانی اصول قانون ناموزونی تکامل سرمایه داری را در عصر امپریالیسم بطریق ذیل بیان میکند :

« در مرحله امپریالیسم قانون ناموزونی تکامل مشخص آنست که باره ای از کشور ها نسبت بکشورهای دیگر بطور برش و انقلابی تکامل می یابند ، بعضی از کشورها به وسیله سایر کشورها بسرعت از بازار های جهانی رانده میشوند ، تقسیم متناوب دنیای تقسیم شده بشکل تصادمات و تحولات جنگی صورت میگردد ، تناقضات موجوده در امپریالیسم تشدید و عمیق میگردد ، جنبه سرمایه داری بین المللی ضعیف و سست میشود ، رخنه در این جنبه بوسیله پروتاریهای کشورهای جداگانه امکان پذیر و پیروزی سوسیالیسم در ممالک علیحده ممکن میگردد ،

اینها یک سلسله حقایقی است که جریان روزانه صحت و واقعیت آنها را تأیید مینماید و اگر مارکس نسبت باین موضوع چیزی اظهار ننموده دلیل بر آن نخواهد بود حکه تئوری لنین نسبت به « ناموزونی تکامل سرمایه داری در عصر امپریالیسم » با تعلیمات مارکسیسم مغایرت دارد .

خصوصیاتی که استالین متذکر شده خصوصیات جدیدی است که از خصایص امپریالیسم ناشی گردیده و بهمین جهت برای مارکس ، که در مراحل اولیه کاپیتالیسم زیست مینموده ، امکان پیش بینی آن مقدور نبوده است .

موضوعی که تذکرش خالی از اهمیت نیست این است که خصایص نوین قانون « ناموزونی تکامل سرمایه داری » جایگزین خصایص قدیم این قانون نشده بلکه بر آن علاوه میگردد .

صحیح است که حاکمیت مونوپول تغییرات عمیقی در قانون مورد بحث وارد نموده و آنرا با تمام مظاهرش متظاهر میسازد و لسی باعث از بین رفتن صفات سابق این قانون نمیشود . حاکمیت مونوپول ، مترازی با تشدید خصوصیات جدید قانون ناموزونی تکامل ، خصوصیات قدیم این قانون را نیز تشدید و عمیق میکند .

دیالک تیک امپریالیسم بطور وضوح نشان میدهد که ریشه تحولات تازه قانون ناموزونی تکامل معلول طبیعت و ماهیت ارگانیک و مکانیک کاپیتالیسم انحصاری است و

کاپیة الیسم انحصاری نیز مرحله عالی سرمایه داری میباشد یعنی مرحله ایست که ضمن حفظ خصوصیات قدیم خود خصوصیات جدیدی دارا میشود بنابراین مظاهر و قوانین این مرحله نیز بهمین طریق تکامل پیدا کرده و منمکس خواهد شد .

برای درک این مسئله مهم تئوریکمی (که بانحاء گوناگون در بالا تکرار شده) «۱» بتجزیه و تحلیل مکانیسم و ارگانیزم داخلی امپریالیسم میردازیم :

الف - دوره عصر امپریالیسم ناموزونی تکامل مؤسسات **دوره** سرمایه داری با آخرین مرحله شدت و وسعت خواه میرسد؛ رقابتی که در مراحل قبل از امپریالیسم بین مؤسسات جدا گانه سرمایه داری شروع و پیوسته رو بشکامل میگذاورد ، در مرحله امپریالیستی سرمایه داری بشهامت شدت و وسعت خود ترقی میخماید .

مؤسسات سرمایه داری در این مرحله بدو دسته تقسیم میشوند : هدهای باهم اتلاف و شرکت نموده و تشکیل مؤسسات بزرگ و کوچک انحصاری (ترست و کارتل) را میدهند ، هده دیگر خصوصیات انفرادی سابق خود را محفوظ و بشکل مؤسسات جدا گانه غیر انحصاری تظاهر میکنند .

مؤسسات نوع اول، بعزت تمرکز و تراکم سرمایه های هنگفت ، قسمت اعظم وسائل تولید را در اختیار خود گرفته و بر بازار فروش مسلط و بالنتیجه باستفاده های خیلی سرشاری نائل میشوند اما مؤسسات نوع دوم ، بمناسبت از دست دادن حاکمیت پولی ، نه تنها از سودهای هنگفت محرومند بلکه دست آنها روز بروز از سودهای کوچک و جزئی هم کوتاه شده وحتی ، در نتیجه وسعت و شدت روز افزون مبارزه رقابتی ، مجبور میگرددند کالاهای خود را بقیمت نازلتر از ارزش تمام شده در معرض فروش قرار دهند . در حقیقت باهر تصادمی که در بازار فروش یا حوزه تولید بین این دو جریان متضاد روی می دهد یکمده از مؤسسات انحصاری در ازامور شکستگی و از بین رفتن مؤسسات جدا گانه غیر انحصاری بر قدرت اقتصادی خود افزوده و بالنتیجه از نقطه نظر توانائی سیاسی نیز نفوذ بیشتری تحصیل میخمایند .

در عصر امپریالیسم مبارزه رقابتی ، که در عین حفظ نیرومندی ساق خود قوای جدیدی بدست میآورد ، برشته هایی چند منشعب میشود و از همین جهت در جریان « از بین رفتن یکمده » و « روی کار آمدن عده دیگر » نیز ، به نسبت انشعابات مبارزه رقابتی ، اشتقاقی حاصل میگردد . اما باید دانست این انشعابات و اشتقاقیات از نیرومندی شگرف رقابت نمی کاهد ؛ هر رشته و شعبی از مبارزه رقابتی در عصر امپریالیسم به تنهایی شدیدتر و سهمگین تر از تمام جریانات رقابتی مراحل قبل از امپریالیستی سرمایه داری میباشد .

مهمترین رشته های مبارزه رقابتی و بنابراین مهمترین شعب اشتقاقی جریان « از بین

(۱) - چون قانون ناموزونی تکامل سرمایه داری پایه اصلی تئوری « امکان پبروزی سوسیالیسم در يك کشور واحد سرمایه داری » را تشکیل میدهد و این تئوری نیز از نظر بین المللی حائز حد اکثر اهمیت است لذا در منبع این بحث (که بوسیله یکی از مهمترین دانشمندان روسی در اکادمی علوم شوروی ایراد شده) بتکرار در اطراف خصوصیات جدید و قدیم این قانون اشاره رفته و معنی شده است که هر قدره باالاس جدیدی واقعیت و صحت قانون ناموزونی تکامل سرمایه داری « اثبات و مدلل گردد .

رفتن یکدمه» و «روی کار آمدن عده دیگر» در عصر امپریالیسم شامل پنج قسمت است:
 ۱- رقابت بین تمام مؤسسات بزرگ و کوچک انحصاری و غیر انحصاری از یکطرف و بقایای مولدین مستقل دوره فئودال (آنهائیکه با دست تولید مینمایند) و داورندگان دستکار گاه ها از طرف دیگر .

۲- رقابت بین مؤسسات بزرگ جدا گانه غیر انحصاری از یکطرف و مؤسسات کوچک همین نوع از طرف دیگر .

۳- رقابت بین مؤسسات بزرگ و کوچک انحصاری از یکطرف و مؤسسات بزرگ و کوچک غیر انحصاری از طرف دیگر .

۴- رقابت بین مؤسسات بزرگ انحصاری از یکطرف و مؤسسات کوچک همین نوع از طرف دیگر .

۵- رقابت بین خود ترست ها و کارتل های بزرگ .

رقابت نوع اول : ما در بحث مربوط به « کلیات مارکسیسم - لنینیسم » در تحت عنوان « انهدام جبری تولید های کوچک و جزئی » (همین شماره صفحه ۲۰ تا ۱۰) ثابت کردیم که پایای تکامل سرمایه داری تولید های دستی ویدی متدرجاً ولی با سرعت از بین میروند و چگونگی جریان این امر را از روی آمار های غیر قابل انکار نمایش دادیم. آنچه که از تولید های کوچک دستی بعمل مختلفه (که در همان مبحث ذکر کردیم) برای مرحله امپریالیسم باقی می ماند در این مرحله با سرعت زیادی رو بنا بودی و انهدام می رود . اما باید متذکر بود که حتی در آخرین درجه تکاملی امپریالیسم باز هم قسمت نسبتاً مهمی از تولید های کوچک دستی (بخصوص در رشته اقتصادیات و وستائی) بعمل استحصال مشغول هستند . باقی ماندن این قسمت معلول دو چیز است : یا عمل تولید آنها برای رفع احتیاجات شخص مولد انجام میگیرد یا نورم ارزش اضافی آنها کم است . همانطوریکه در شماره اول مدلل کردیم هر سرمایه دار صنعتی تمام افکارش در حول محور استفاده دور میزند و بهمین جهت توجه او همیشه به تولید های معطوف است که نورم استفاده آنها زیاد تر باشد . تمام آثار و بقایای آن رشته از تولید های که بسبب فئودال اداره و انجام میشوند و سرمایه داری بعلمت پائین بودن نورم استفاده آنها در ترقی تکنیک و تعویض طرز تولید شان اقدامی نمی کند در مراحل اولیه رژیم سوسیالیسم از بین میروند زیرا در این رژیم نه تنها منافع شخصی ، بعلمت از بین رفتن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید ، وجود ندارد که مانع از ترقی تکنیک این قبیل تولید ها بشود بلکه اساساً از بین رفتن تولید های سبک فئودال یکی از شرایط پیروزی نهائی سوسیالیسم محسوب میشود چون از یکطرف پیروزی سوسیالیسم هنگامی قطعاً صورت خارجی بخود خواهد گرفت که هیچ گونه تضادی بین نیرو های مولده و روابط تولیدی وجود نداشته باشد و از طرف دیگر در جامعه سوسیالیستی تولید فئودالیته که معرف تولید انفرادی است با روابط تولیدی که مظهر مالکیت اجتماعی میباشد مغایرت پیدا میکند و همین تغایر است که هم آهنگی نیرو های مولده را با روابط تولیدی بهم میزند و بالنتیجه ترقی و تکامل سوسیالیسم را دچار وقفه و اخلال مینماید . بنا بر این مبارزه رقابتی نوع اول فقط تا حدود کم و بیش وسیعی منتهی به از بین رفتن

تولیدهای کوچک و جزئی فتودالیته میشود.

رقابت نوع دوم: پیدایش، تکامل و نتایج این رقابت را ما در شماره اول شرح دادیم و مدلل کردیم که این مبارزه فقط براد آن موسساتی تمام خواهد شد که از لحاظ تکنیک تولید تحول عظیم تری در عمل استحصال رشته خود ایجاد نموده باشند. به عبارت دیگر مبارزه رقابتی سرتاسر کاپیتالیسم مظهر مبارزه تکنیک تولید است و احد مبارزه بخصوص در سر نوشت مؤسسات جداگانه سرمایه داری که استقامت کمتری را در شکست رقابتی دازا هستند خیلی موثر است. ما برای جلوگیری از تکرار موضوع نظر خوانندگان را به بررسی در مبحث سیاسی شماره قبل معطوف مینمائیم.

رقابت نوع سوم و نوع چهارم: جریان رقابتی بین موسسات مشروطه در قسمت سوم و چهارم بهینه مانند جریان رقابتی نوع دوم است با این تفاوت که رقابت نوع سوم و چهارم به علت برتری کامل مالی و پولی توضیح آنکه موسسات بزرگ و کوچک انحصاری بر موسسات بزرگ و کوچک غیر انحصاری و همچنین موسسات بزرگ انحصاری بر موسسات کوچک انحصاری چه از نظر میزان سرمایه و چه از نظر وسعت تشکیلاتی در پاره ای موارد تفوق تصاعدی دارند) سهمگین تر بوده و نتیجه آنها سریع تر از انواع رقابتی مذکور در فوق معلوم میشود.

رقابت نوع پنجم: در اینجا است که تمام مظاهر شوم و وحشتناک رقابت سرمایه داری به حد اعلی شدت خود منعکس میشود. متودهایی که ترستها و گارتلمهای بزرگ کاپیتالیسم انحصاری برای سبقت بر حریف مبارز و حقیقتاً در جهت ورشکست کردن رقیب خود انتخاب مینمایند انواع و اقسام گوناگونی دارد، موسسات بزرگ انحصاری برای زمین زدن سایر موسسات هم نوع خود گاهی بتاکنیک سازش کارانه متوسل میشوند یعنی وسیله خرید سهام رقیب دستگامهای تولیدی او را تصاحب میکنند، زمانی از طریق رقابت آزاد وارد نبرد میهنم کننده میگردند یعنی محصولات خود را با ارزش نازلتری در معرض فروش قرار میدهند و بدینوسیله مشتری های حریف را بخود جاب نموده و طرف را کد گذاشتن سرمایه و بالتبعیجه بورشکستگی مجبور مینمایند.

وقتی يك ترست یا کارتل بزرگ از این دوره بر رقبای نیرومند خود غلبه حاصل نکرد با آخرین حربه وحشتناک رقابت سرمایه داری، بعمل تخریب و انهدام علنی متوسل میشود یعنی با کمک دینامیت و بمب دستگامهای تولیدی حریف خود را ویران و او را از تولید تجاری محروم میسازد.

ب - در عصر امپریالیسم ناموزونی تکامل رشته های جداگانه تواید باحد اکثر وسعت و شدت خود نظاهر میکنند:

حاکمیت مونوپول روز بروز بر دامنه و شدت مبارزه ای که برای تحصیل بازار فروش بعمل میآید میافزاید.

سرمایه های عمده، که بنا بر طبیعت انفکاک ناپذیر خود همیشه در تکابوی تکثیر و رشد کمی بوده و پیوسته در جستجوی ارزش اضافی هنگفت هستند، از شرایط نوین

و موقعیت مناسب امپریالیسم با تمام قوا استفاده نموده و تمام مساعی خود را متوجه آن رشته هائی از تولید مینمایند که عمل توسعه بازار فروش آنها از طرق سهلتر و بمقیاس بیشتری امکان پذیر باشد.

تکنیک عالی تولید، سرمایه های هنگفت انحصاری و تشکیلات وسیع و نوینی که با تمام مظاهر مساعد و خوب خود در قدرت ترست ها و گارتلها قرار دارند باین موسسات اجازه میدهند که در مدت خیلی کوتاهی رشته های بی سابقه ای را از نظر تولید سرمایه داری ایجاد و آنها را با وسعت روز افزونی بچربان اندازند.

بر واضح است که هر رشته جدیدی از تولید با سرعت زیادی بر رشته هم نوع خود پیشی جسته و خریداران آنها را بخود جلب میکند و بالتبعه دارندگان تکنیک قدیمی را ورشکست و مضطرب مینماید.

ما خود در جریان چندین سال اخیر بخوبی مشاهده کرده ایم که چگونه بازار منسوجات بنیه ای بوسیله ابریشم صنعتی، بازار ذغال بوسیله نفت، بازار نفت بوسیله برق روز بروز محدود تر شده و میشود. اگر در نظر داشته باشیم که بزودی نیروی اتم در صنایع تمسیم داده خواهد شد دیگر دورانی تحدیدات نابود کننده ای که در نتیجه این نیروی جدید، بر کلیه رشته های تولید وارد میشود چندان مشکل نخواهد بود.

برای بی بردن بسدت و وسعت ناموزونی تکامل رشته های تولید در عصر امپریالیسم همین قدر کافی است متذکر باشیم که در فاصله بین سالهای ۱۹۲۹-۱۹۱۳ در تمام کشور های سرمایه داری بر مقیاس محصولات صنایع منسوجات بنیه ای ۱۱ درصد بر میزان ذغال سنگ استخراجی ۱۶ درصد و بر مقدار ذوب چدن فقط ۲۰ درصد افزوده شده است حال آنکه مقیاس تولید ابریشم مصنوعی، مقیاس استخراج نفت و مقیاس استحصال آلومینیوم کشورهای مترقی سرمایه داری در سال ۱۹۲۸ بترتیب ۱۲ برابر و ۴ برابر و ۴ برابر مقیاس ۱۹۱۳ گردیده بود.

ج - در عصر امپریالیسم فاصله موجوده بین سطح تکامل صنایع و سطح تکامل کشاورزی اندازه وحشتناکی را نشان میدهد:

در قسمت «یکنواخت نبودن تکامل: محصول اجتناب ناپذیر کاپیتالیزم است» علل عقب ماندگی و چگونگی عقب ماندگی کشاورزی را از صنایع شرح داده و جریان آن را در دوره سرمایه داری غیر انحصاری متذکر شدیم.

در مرحله امپریالیسم این عقب ماندگی بعدی میرسد که رابطه کشاورزی و صنایع بخطر انهدام دچار میگردد و تولید اشیاء مورد مصرف بیوزان خیلی زیادی از تولید و مسائل تولید عقب میافتد.

این عقب ماندگی در درجه اول معلول عدم توجهی است که سرمایه صنعتی بواسطه پایین بودن نورم استفاده اقتصادیات روستائی، نسبت بتکنیک ابزار استحصال این رشته نشان میدهد که در نتیجه در همان حالی که ترقی و تکامل صنایع با سرعت روز افزونی انجام میگردد، ترقی و تکامل ابزار های کشاورزی با کندی و آهستگی محسوسی پیش

میرود. نتیجه شوم ایندو جریان متضاد بقاری و اوضح است که بحث و گفتگو در اطراف آن بی مورد خواهد بود.

۵- در عصر امپریالیسم ناموزونی تکامل کشورهای جداگانه سرمایه داری بصورت يك تناقض حل نشدنی درمیآید.

پسگوئی توسعه و تشدید ناموزونی تکامل کشورهای جداگانه سرمایه داری و نتایج نکیبت بار و خونین این ناموزونی نقش بسیار مهمی در اثبات «ثئوری امکان پیروزی سوسیالیسم در يك کشور واحد سرمایه داری» بازی میکند و بهین جهت در اطراف آن بطور جامعتری گفتگو خواهیم نمود) گواشکه در شماره اول «انتر ناسیو نالیست» نسبت باین مسئله بحث جامعی کرده ایم)

شدت و وسعت بی نظیر ناموزونی تکامل اقتصادی و سیاسی کشورهای جداگانه سرمایه داری در عصر امپریالیسم قبل از هر چیز معلول هلال دو گانه زیر است:

۱- در مرحله امپریالیسم مبارزه برای تحصیل و توسعه بازار فروش، برای بدست آوردن مواد خام، برای بسط حوزه نفوذ بیش از سایر مراحل سرمایه داری اهمیت حیاتی پیدا میکند و بهین جهت است که در این مرحله مبارزه برای استعمار جدید کشورهای مستعمره تا حد خونریزی شدید و مرگ ملیونها نفر جریان می یابد. مهم ترین وجه امتیاز این مبارزه با مبارزه ایکه در مراحل قبل از امپریالیسم برای بسط دائره استعمار بعمل میآید آنست که در مرحله امپریالیسم، چون تمام اراضی مسکونی و زمین های قابل استفاده قبلا بوسیله ممالک مترقی تصاحب شده و دیگر جایی برای استعمار باقی نمانده است لذا هر نوع اقدامی که برای تحصیل بازار و مواد فروش و بسط حوزه نفوذ از طرف يك کشور سرمایه داری بعمل آید با مخالفت شدید و خونریزانه سایر کشورهای ذینفع مواجه میشود.

۲- در مرحله امپریالیسم از یکطرف تکامل عالی تکنیک تولید و بالا رفتن درجه استثمار میدان ترقی و تکامل نیروهای مولده را در کشورهای مترقی سرمایه داری کاملا محدود و بالنتیجه تناقض حاصله بین نیروهای مولده و روابط تولیدی مانند سد شکست ناپذیری در جلو پیشرفت نیروهای مولده قرار میگیرد از طرف دیگر کشورهای عقب مانده سرمایه داری، بوسیله اختراع ماشین های نوین و بکار بردن تکنیک عالی تر از تکنیک های مترقی سرمایه داری، بر کشورهای اخیر سبقت هسته و تمام مساعی خود را بکار میبرند تا آنها را بکلمک مبارزه رقابتی ضعیف کرده و بوسیله چنگ مستعمرانشان را تصاحب کنند. از همین جاست که تکامل کاپیتالیسم جنبه پرش و انقلابی بخود میگیرد. از همین جاست که يك کشور سرمایه داری با سرعت تکامل یافته و وارد مرحله امپریالیسم می گردد و کشور دیگر سیر احتضاری خود را طی نموده و از امپریالیسم بسوی سوسیالیسم روان میشود.

تاریخ رقابت صنعتی کشورهای انگلیس، آمریکا و آلمان در مراحل پیدایش، تکامل و حاکمیت مونوپول بمنزله بهترین مدرک انکار ناپذیری است که هر معققی میتواند بوسیله

آن بخصوصیات جدید و قدیم قانون عدم توازن «تکامل سرمایه داری» پی برده و چگونگی تکامل انقلابی یکمده ممالک را نسبت بممالک دیگر درک کند .
برای روشن شدن ذهن خوانندگان دورمرحله از جریان تکاملی کشور های مثری سرمایه داری را ذیلا نشان میدهم :

در سال ۱۹۱۳ مقدار محصول صنعتی دول متحده امریکا بیش از نه برابر مقداری بود که صنایع این کشور در سال ۱۸۷۰ استحصال کرده بود در صورتی که محصول صنعتی انگلیس و آلمان در همین مدت بیش از دو و نیم و پنج و نیم برابر بالاتر رفیق . ارقام فوق نشان می دهد که آمریکا در مدت مزبور با سرعت خیلی سریعتری از آلمان و انگلیس ترقی نموده و بر آنها سبقت هسته است . علت این موضوع را در درجه اول بایستی در تاریخ پیدایش و چگونگی تکامل کاپیتالیسم انحصاری کشور های نامبرده کاوش نمود : در سال ۱۸۶۰ مونوپول صنعتی انگلیس بابه های خود را کاملاً مستحکم نموده بود حال آنکه صنایع آمریکا و آلمان در این دوره تازه مراحل اولیه کاپیتالیسم را طی میکرد (منتهی صنعت آمریکا روی موقعیت مناسب جغرافیائی و وفور معادن و مواد اولیه سرشار با سرعت سریعتر از سرعت تکاملی آلمان ترقی مینمود) .

در سال ۱۸۶۰ صنایع چدن ویزی ، فولاد سازی و منسوجات پنبه ای و همچنین بنگاه های استخراج کننده ذغال سنگ انگلیس بشتهائی از مجموع محصول تولیدی تمام کشورهای سرمایه داری آن موقع (آمریکا - آلمان - فرانسه - ایتالیا) بیشتر بود در صورتی که در سال ۱۹۲۳ یعنی پس از ۵۳ سال آمریکا از این لحاظ مقام اول و آلمان مقام دوم را در دنیا اشغال نمود .

بدین ترتیب میبینیم که چگونه مونوپول در کند کردن ترقی اقتصادی یا عبارت دیگر در کند کردن ترقی نیروهای مولده يك کشور تاثیر عظیم دارد و چگونه پیدایش و تکامل مونوپول بمنزله پیدایش و تکامل جریان احتضاری سرمایه داری میباشد .

با بررسی عوامل «تکامل پرش وار امریکا» نسبت بانگلیس بخوبی میتوان پی برد که تکنیک تولید مانند عامل اصلی این تکامل تظاهر میکند : فقط تکنیک هالتر بود که بآمریکا و آلمان اجازه داد انگلستان را بعقب رانده و خود جای او را اشغال کنند شرایط تاریخی ، جغرافیائی ، طبیعی و سیاسی نیز از جمله عوامل مؤثری هستند که (پس از تکنیک تولید) در تکامل کشور های جداگانه نقش مهمی بازی میکنند . مثلاً یکی از عوامل تکامل سریع امریکای شمالی مملول آن بود که در این کشور وجود جاده های شوسه و راه های نقلیه شرایط را برای رشد سریع بازار های داخلی فراهم و بالنتیجه بر تکامل صنایع مؤثراً تأثیر میکرد و همچنین تصاحب آلیزاس - لوون و تحصیل ۵ میلیارد غرامت جنگی (موضوع مربوط بعتمك ۱۸۷۱ - ۱۸۷۰ فرانسه و آلمان است که منجر بیروزی آلمان گردید) از جمله عوامل خیلی مؤثری بود که وسائل پولی و طبیعی را جهت رشد روز افزون صنایع آلمان کاهلاً مستعد کرد و بالاخره عقب ماندن انگلیس نسبت بآمریکا و آلمان مملول آن بود که این کشور زود تر از کشورهای مثری استثمار و استعمار

سرمایه داری را عملاً آغاز کرده بود و بهمین جهت زودتر از آنها دچار مرحله انحطاط و نتایج وخیم این مرحله گردید.

احصائیه پائین چگونگی سیر تکاملی قانون « ناموزونی تکامل اقتصادی و سیاسی کشور های سرمایه داری » را در مراحل مختلف کاپیتالیسم اولیه و کاپیتالیسم انحصاری بعربی نشان میدهد.

هیزان کسر و افزایش محصولات صنعتی کشورهای سرمایه داری (۱)

۱۹۲۹-۱۹۳۷	۱۹۱۳-۱۹۲۹	۱۸۷۰-۱۹۱۳	
- ۰.۸	+ ۰.۷۰	+ ۰.۸۰۹	امریکا
(۴) - ۰.۱۷	+ ۰.۷۳	+ ۰.۴۵۶	آلمان
- ۰.۱۷	+ ۰.۳۸	+ ۰.۱۹۴	فرانسه
+ ۰.۲۴	- ۰.۱۰	+ ۰.۱۲۷	انگلیس
- ۰.۱۵	- ۰.۱۰	-	لهستان
(۴) + ۰.۷۱	+ ۰.۱۹۷	-	ژاپن

تروتسکی و بوخارین ، که تحت تاثیر جاه طلبی باند سیاهی در مقابل لنین تشکیل داده و در راه منظور مغرضانه خود حتی از جاسوسی برای آلمانی و ژاپن هم چشم نبوشیدند ، جبهه مخالف با تئوری « امکان پیروزی سوسیالیسم در یک یا چند کشور جدا گانه سرمایه داری » تمام حقایق را زیر پا گذاشته و احمقانه ناموزونی تکامل سرمایه داری را در عصر امپریالیسم انکار و در ادعای خود اصرار و پافشاری عجیبی به خرج میدادند .

تروتسکی و بوخارین امپریالیسم را نه تنها مانند عامل تشدید ناموزونی تکامل سرمایه داری نمی شناختند بلکه پیدایش آنرا آغاز تعدیل و تخفیف کلی این « ناموزونی » تلقی و وانمود میکردند

باند تروتسکی برای اثبات « استدلال » خود فقط یک مرحله مشخصی از تکامل کشورهای سرمایه داری را گرفته و تعادل سطح تکامل اقتصادی آن کشور ها را در آن مرحله مستند قرار میدادند :

(۱) - ارقام افزایش بوسیله علامت (+) و ارقام کسری بوسیله علامت (-) نشان

داده شده است .

(۲) و (۳) - رشد محصولات صنعتی آلمان و ژاپن در این دوره بطور کلی مظهر رشد محصولات جنگی میباشد زیرا طبق آمار موجود در خلال سالهای ۱۹۲۸-۱۹۳۷ محصولات صنایع آلمان از لحاظ مواد مورد مصرف هیچگونه افزایشی نشان نمیدهد و همچنین در ژاپن هم بدات شروع جنگ « چین - ژاپن » و مسائل مورد مصرف در آخر ۱۹۳۷ خیلی کمتر از ۱۹۲۸ تولید شده است .

برای روشن کردن کیفیت « مدارك » « مثبتة » این باند مجبوریم کمی بعقب برگردیم :

همانطوریکه نشان دادیم در عصر امپریالیسم پاره ای از کشورهای متمدنی جدید ، بنا بر شرایط مشروطه در فوق ، با سرعت سریمتری از سایر کشورهای سرمایه داری ترقی نوده و متدرجا به سطح تکاملی کشورهای متمدنی قدیم نزدیک میشوند بطوریکه در يك مرحله همین کشور های متمدنی جدید با کشورهای متمدنی قدیم در يك سطح تکاملی قرار می گیرند .

همین يك مرحله است که بطور سفسطه آمیزی مورد استفاده باند تروتسکی قرار می گرفت . اینگونه استفاده از جریانات حقیقی تاریخ همانند تحریفاتی است که بعضی از دانشمندان وابسته بطبقات محضربرای برعکس وانمود کردن حقایق ، در ارقام احصائیه ها یا تالیف علمی تئوریهها انجام میدهند .

دکتر ارانی در این باره مینویسد :

« گاه یکمده پیدا می شوند که تحت تأثیر منافع طبقاتی خود در علم هم تقلب می کنند و دروغ می گویند ، دروغگویی در علم و قبح ترین اقسام کذب است . »

« مثلا در علوم اقتصادی يك طریقۀ مهم تحقیقات علمی تهیه احصائیه و مقایسه آنها و بحث در آنهاست . »

« یکروز « اردو ارد برن شتاین » خواست ترهات خود را در علم اقتصادیات ثابت کند ولی احصائیهها مخالفت ادعای ویرانشان میدادند مثلا او میخواست ثابت کند « سرمایه تهرکز پیدا نمی کند و حال آنکه احصائیه های موجود خلاف این ادعایشان میدادند . پس اینمرد مقدس چه کرد ؟ کار آسانی کرد احصائیه از خود جعل نمود » و با احصائیه های معمول حرف خود را ثابت کرد . کاتسکی در جوابی که بوی « میدهد از این دزدی و تقلب علمی اظهار حیرت می کند و احصائیه های رسمی دولتی « را که بکلی مخالف با احصائیه های معمول آن مؤمن است جلو او میگذارد . يك نویسنده متفکر مادی در کتاب خود مینویسد : « با آنکه حقیقت تصاویر و اهمیت « خارج در همزمان میباشد ، مطابق آنچه که در موضوع اردو ارد برن شتاین دیده می شود « ممکن است تصاویر معکوس آن و اهمیت باشد . » »

همی که تروتسکی و تروتسکیست ها در مورد تخطئه قانون « تشدید ناموزونی تکامل سرمایه داری در عصر امپریالیسم » مینمودند دست کمی از تقلب مقتضایانه اردو ارد برن شتاین نداشت .

ایندسته نمیخواستند این حقیقت محرز را اذعان نمایند که تعادل سطح تکاملی کشور سرمایه داری در يك مرحله همین خود بخود معلول و معترف ناموزونی تکامل سرمایه داری میباشد و علاوه بر این چنین تعادلی موقتی و زود گذر میباشد و هنگامی که سطح تکاملی کشورهای متمدنی جدید به سطح تکاملی کشورهای متمدنی قدیم رسید باز در

نتیجه سرعت سیر تکاملی کشور های دسته اول تعادل موقتی این سطوح بهم خورده و هر روز فاصله آنها بیشتر از روز پیش میگردد .

گرچه بر طبق مطالب پیش گفته ابتدال تئوری تروتسکی واضح می باشد ولی برای اینکه بی پایگی نظریه این شخص را از ماهیت استدلال خود او روشن نماییم به بحث زیر می پردازیم :

استالین در هفتمین جلسه عمومی کمترین، پس از اثبات اینکه تعادل حاصله در سطوح تکاملی کشور های سرمایه داری بمنزله همان پایه هائی است که ناهو زونی تکامل کاپیتالیسم در عصر امپریالیسم بر اساس آن رشد و توسعه می یابد ، متذکر میشود :

« فقط کسانی که مانند مخالفین ما نمیتوانند بر ماهیت اقتصادی امپریالیسم واقف شوند ممکن است موضوع تعادل را در مقابل قانون « ناهو زونی تکامل در عصر امپریالیسم » قرار دهند مخصوصاً به علت آنکه کشورهای عقب مانده سیر تکاملی خود را سریعتر کرده و با کشورهای مترقی هم سطح می شوند مبارزه جهت سبقت یکمده از کشورها بر عهده دیگر تشدید میگردد ، بخصوص بهمین جهت است که برای پاره ای از ممالک سبقت بر سایر ممالک و راندن آنها از بازارها امکان پذیر می شود و زمینه را برای تصادمات جنگی ، برای تضعیف جبهه بین المللی کاپیتالیسم ، برای رخنه برولتاریائی کشور های مختلف سرمایه داری در این جبهه فراهم و ایجاد مینماید . کسی که این موضوع ساده را دوک نکند از مسئله مربوط به ماهیت اقتصادی کاپیتالیسم « همسازی هیچ چیز نهمیده است »

حقیقت این بود که تروتسکی میکوشید تحت لوای « تعادل تکامل سرمایه داری در عصر امپریالیسم » و بوسیله منظره کاری های خود موضوع « یکنواخت نبودن سرعت تکامل کاپیتالیسم » را بهای قانون « یکنواخت نبودن سطح تکامل اقتصادی و سیاسی کشور های سرمایه داری » قرار داده و بدین وسیله حقایق را در زیر سقفه مستور سازد .

اساساً تئوری تروتسکی اگر تحت بررسی دقیق قرار گیرد صحت قانون « ناهو زونی تکامل سرمایه داری » از خلال آن ثابت میشود زیرا :

اولاً: یکنواخت نبودن سرعت سیر تکاملی کشورهای جدا گانه سرمایه داری موجب میشود که « کشورهای عقب مانده » با وضع سرمایه تئوری ترقی نموده (۱) و بالتیجه در

(۱) - این نکته که « سرعت سیر تکاملی کشورهای مترقی جدید از سرعت سیر تکاملی کشورهای مترقی قدیم همیشه بیشتر است » مورد اذعان و تصدیق تروتسکی هم میباشد زیرا در حقیقت اگر خلاف این مسئله بتروتسکی نسبت داده شود تئوری این این شخص در مورد « هموار شدن سطح تکامل کشورهای سرمایه اری » خود بخود تختی میگردد .

- مدت کم و بیش کوتاهی با « کشورهای مترقی قدیم » هم سطح شوند.
- فقط در همین مرحله است که تئوری تروتسکی جنبه واقعی پیدا میکند ولی آیا مسئله تکامل در همین جا ختم خواهد شد و « کشورهای مترقی جدید » وقتی باین مرحله رسیدند در سرعت ترقی خود تجدید نظر نموده و درجه آنرا با درجه سرعت تکاملی « کشورهای مترقی قدیم » یگسان و یکنواخت مینمایند ؟
- تصور این موضوع حماقت صرف است و بعینه مانند « استدلالی » میماند که آقای « سناتور وارن ر. استن » که « بناست پس از دوره اجلاس کنفرانس در ماه ژانویه آینده نمایندگی دولت امریکا در شورای امنیت ملل متفق شرکت جوید » در جشن « اولین سال امضای منشور ملل متفق » بطریق زیر ایراد فرموده اند :
- « صلح دائم ابدأ میسر نیست مگر موقتی که تمام ملل جهان همکاری کنند و هلل »
- « اقتصادی و اجتماعی را که موجب پیدایش جنگ است با بکلی از میان بردارند و یا »
- « افلا ازشدتش بکاهند . سازمان خواربار و کشاورزی کمکهای شایسته ای در این راه »
- « میتواند انجام دهد »
- « اگر ما فدهای صریح و قوی برداریم مردم از ما حمایت خواهند کرد و بالاخره »
- « بر حرص و طمع که از دشمنان بشر است نصرت خواهیم یافت . اگر ما قوای خود را »
- « متفرق کنیم و در چندین عرصه به مبارزه مشغول شویم باخطر بزرگی مواجه خواهیم »
- « شد . علت اینکه ما فوراً جمع میشویم و در مشاورات با یکدیگر همکاری میکنیم »
- « این است که ما میخواهیم در عمل هم باهم سازگار باشیم . يك نکته دیگر اینکه »
- « هر نقشه و طرحی باید متکی بر افکار و امیال عمومی باشد . حالا که سازمان ملل متفق »
- « بوجود آمده ما باید مصمم شویم که از آن به بهترین نحوی استفاده کنیم . »
- « خوبست دیگر صحبت در اطراف پیدایش جنگ آینده یا عقاید سیاسی این »
- « مات و آن ملت را کنار بگذاریم و در خصوص چیزی که واقماً مایل هستیم حرف بزنیم »
- « در اولین مرحله ما بیک برنامه وسیعی برای تعلیم و تربیت مردم بمنظور »
- « عملی ساختن صلح و ایجاد حسن همکاری مشترک و متقابل احتیاج داریم . قرن ها »
- « بود که بشر برای بدست آوردن غنیمت و اشیائی که در اختیار خود نداشت با یکدیگر »
- « می جنگیدند . »
- « در قرن بیستم جنگهایی که رخ داد بدست کسانی بود که عقیده یا مسلک جدیدی »
- « را میخواستند بدنیاء تحمیل کنند . »
- « فقط بتوسط سازمان ملل متفق ما میتوانیم بموم افراد بشر فرصت دهیم که »
- « خود را برای درک و استنباط عقایدی که منتهی بصالح و دستگیری دسر تا سر جهان »
- « میشود آماده سازند بنا بر این قبل از اینکه پیشوائی در یکی از گوشه های جهان »
- « سر از آب درآورد و برای تحمیل عقیده خود بخواهد جنگ تازه ای برپا سازد باید »
- « هموم جهانیان را بصالح علاقمند ساخت » (۱)

(۱) - الزنطق ۲۹ ژوئن ۱۹۴۶ سناتور استن در شورای امنیت (استخراج از

شماره ۶۰۹۳ روزنامه اطلاعات)

ما در شماره بعد در ضمن تجربه و تحلیل عوامل بروز جنگهای امپریالیستی، نطق این آقای مقدس که عقیده دارد « اگر با رعایت دستورهای خداوند کارهای ما انجام گیرد » اطمینانی در ما ایجاد میشود که سبب مؤثر واقع شدن سازمان ملل متفق می گردد» دقیقاً تشریح نموده و نه تنها بی بایگی این جملات آینده آلیستی را ثابت خواهیم کرد بلکه عواملی را هم که آقای استن را به ایراد چنین کلمات « قصار » و پندهای « ادبانه » وادار نموده برای خوانندگان روشن خواهیم ساخت (۱)

ثانیاً: گفتیم تصور اینکه ممکن است کشورهای مترقی جدید تکامل خود را فقط تا آن حدی با سرعت انجام دهند که بسطح تکاملی کشورهای مترقی قدیم برسند تصور احمقانه ایست. تجارب عملی و تجربانات تاریخی حاکی از آنست که شرایط مادی اقتصادی مانع از آن خواهد شد که کشورهای مترقی جدید بتوانند یا بتوانند ترقی خود را در مرحله مزبور متوقف ساخته و فقط به هم بسطی با کشورهای مترقی قدیم نمایند کنند برای اینکه:

وقتی « کشور مترقی جدید » در نتیجه سرعت تکامل با « کشور مترقی قدیم » از لحاظ ترقی اقتصادی در یک ردیف قرار گرفت جبراً مانند « کشور مترقی قدیم » بازار فروش احتیاج پیدا میکند. اما کلیه بازارهای فروش قبلاً بین آن ممالکی تقسیم شده است که تکامل سرمایه داری خود را زودتر از « کشورهای مترقی جدید » شروع کرده اند بنابراین نه تنها در مراحل تکاملی بعدی بلکه در همان مرحله ای که بین کشورهای سرمایه داری تعادل برقرار میشود، کشورهای مترقی جدید، یا به عبارت دیگر، کشورهای عقب مانده قدیم (که در نتیجه عقب ماندگی از داشتن مستعمره و بازار فروش محروم شده اند) مجبور میشوند برای تحصیل بازار فروش دست به عملیات جدی زنند. این عملیات در حالی شروع و توسعه مییابد که عمل تقسیم دنیا پایان یافته و دیگر ملتی برای بردگی و خاکسپاری بهره برداری کشورهای مترقی جدید باقی نمانده است.

اکنون ببینیم آیا کشورهای مترقی جدید میتوانند نصیحت آقای استن را بکار ببندند یعنی « بر حرص و طمع که از دشمنان بشر است نصرت یافته » و « به صلح حلاقند » شوند؟

برای اینکه آقای استن را راضی کنیم کمی باین مرد محترم همراهی نموده به دنیای « عرفان و تصوف » داخل میشویم و در گوشه خرابات به « تفکر » پرداخته و پس از بررسی و دقت در واقعات سرمایه داری سعی می کنیم در عالم خلاصه به « تئوری » رفیق « غیر خواه » و « منصح » خود جنبه عمل دهیم. آنچه در نتیجه این

(۱) - خوانندگان بایستی همیشه این تاکتیک برنده را که « انترناسیونالیست »

در بحث های خود بکار میبرد در نظر داشته باشند. نویسندگان « انترناسیونالیست » در هر موقع و هر جا و در هر بحثی از مفتضح ساختن سفسطه ها و مغلطه های ارتجاعی معاف داخلی و خارجی چشم نخواهند پوشید زیرا فقط بدینوسیله میتوان نفوذ حرفی قوی را بطور تدریجی متزلزل و شرایط آینده را بزرگ را برای قلع و قمع انقلابی افکار ارتجاعی مستعد ساخت.

« بر رسی » و « ابراز مساعی » نتیجه ما خواهد شد بدون شك از حالت مشروحه ذیل خارج نخواهد بود :

ثالثاً: میزان محصولاتی که در صنایع کشور مرفی جدید تولید میشود مترادف با ترقی تکنیک تولید و با افزونی می‌رود . اما همانطوریکه میدانیم هر چه سطح تکامل کاپیتالیزم بالاتر رود بهمان نسبت نیز درجه استثمار ترقی میکند و هر چه درجه استثمار ترقی کند از قوه خرید توده‌های وسیع، از قوه خرید توده‌های مولد کشور مرفی سرمایه‌داری کاسته میشود . بنابراین متوازی با ترقی تکنیک تولید از یکطرف بر قوای تولیدی اضافه میگردد و از طرف دیگر شماره خریدار و مصرف‌کننده داخلی روز بروز تقلیل مییابد . در نتیجه این دو جریان متضاد انبارهای کشور مرفی جدید از کالاهای صنعتی مملو و بحران اقتصادی با تمام مظاهر خود تظاهر میکند . حال این وضعیت را در مرحله‌ای از محور تکاملی زمانی و مکانی مجسم نمائید که آن مرحله معرف هم سطحی اقتصادی کشورهای مرفی قدیم و کشورهای مرفی جدید باشد . تا اینجا دور نمای ما تصویری از جریان واقعی و مظاهر حقیقی تکامل سرمایه داری بود حال ببینیم :

۱- آیا بکار بستن بند و اندرز آقای استن در این مرحله میسر است یعنی آیا کشور های مرفی جدید قادر هستند «علل اقتصادی و اجتماعی را که موجب پیدایش جنک است با یکی از میان بردارند بالا اقل از شدتش بکاهند ؟

۲- آیا وضعیت تعادل کشورهای سرمایه داری و هموار بودن سطح تکامل آنها همان طوریکه ترو تسکیت ها ادعا میکردند - بهمان منوال باقی خواهد ماند ؟

متأسفانه واقعیت تاریخی ، علی رغم نصایح « خیرخواهانه » آقای استن و کوشش های « محضرانه » باند ترو تسکیتی ها ، نشان میدهد که نه کشورهای مرفی سرمایه داری قادر بانهدام و تعدیل عوامل اقتصادی و اجتماعی جنک هستند و نه تعادل تکامل سرمایه داری میتواند وضعیت خود را تثبیت و ادامه دهد . چرا ؟

برای اینکه :

اولاً - بحران اقتصادی و پر شدن انبارها از کالا - یعنی همان عواملی که کشور های مرفی قدیم را مجبور باستعمار کشورهای عقب مانده کرده بود - کشورهای مرفی جدید را نیز خواهی نخواهی و ادار می کند در بدست آوردن مستعمره و تحصیل قوه خرید تازه اقدام نمایند و این اقدام برای اوجیه حیات و ممات را خواهد داشت زیرا در غیر اینصورت از هم تلاشی خواهد گشت . و از طرفی هم در این مرحله عمل تقسیم کلیه نقاط مسکونی و منابع طبیعی دنیا کاملاً خاتمه یافته و هر اقدام جدیدی که برای بدست آوردن مستعمره بشود ، چون با منافع حیاتی تمام کشورهای سرمایه داری تصادم خواهد کرد لذا منتهی به جنک جهانی خواهد شد .

ثانیاً - اگر کشورهای مرفی جدید بخواهند در همین مرحله تعادل باقی بمانند در مبارزه رقابتی بطور قطع شکست خورده و نابود خواهند شد زیرا کشورهای مرفی قدیم در نتیجه فرمانفرمائی طولانی خود از نظر اقتصادی قدرت و توانائی زیادی تحصیل

کرده و ذخایر هنگفتی اندوخته نموده‌اند و از لحاظ سیاسی نیز ریشه‌های عمیقی درست کرده و وزن خیلی سنگینی در مقیاس جهانی بدست آورده‌اند، معلوم است برای این گونه کشور های نیرومند و کهن سال از بین بردن حریف های تازه کار و نورسیده خیلی سهل و آسان است.

علت واقعیات مشروحه در قسمت اول کشورهای مرفعی جدید مجبور میشوند ناله‌های « تضرع آمیز » آقای استن رانشینده گرفته و با تمام قوا جهت بدست آوردن مستعمره بساختن مواد جنگی و تسلیح نیروهای نظامی بپردازند و خود را برای جنگ های خونین آماده نمایند.

جریان مشروحه در قسمت دوم نیز باعث میشود کشورهای مرفعی جدید برای نجات از چنگالهای کشور های مرفعی قدیم با سرعتی سریعتر از سرعت سابق تکامل نموده و کشور های اخیر را عقب گذارند که در نتیجه آن، ناموزونی تکامل سرمایه داری کم کم صورت برش بخود گرفته و موجب تخطئه و نفی نظریه تروتسکیت ها میگردد. از مجموع این دو نتیجه يك نتیجه کلی ما عاید میشود: تشدید و توسعه روز افزون ناموزونی تکامل اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه داری در عصر امپریالیسم از یکطرف و بروز عوامل رشد و هلال جنگ های جهانی از طرف دیگر مسائلی هستند که در خارج از اراده اشخاص و مستقل از ذهن افراد نشوونما نموده و تا مرحله عمل تکامل مینمایند.

احصائیه های اقتصادی و آمار رسمی دولتهای سرمایه داری بهترین مدارکی است که ما میتوانیم آنها را برای اثبات عملی تئوری بالا مورد استفاده قرار دهیم. بهمین جهت ما در شماره سوم « انتر ناسیونالیست » سعی خواهیم کرد بوسیله آمارهای متعدد و گراورهای مختلفه يك نمایش حقیقی و کلی از ناموزونی تکامل سرمایه داری در مراحل کاپیتالیسم، از جریان نشو و نما و تکامل بهرانهای اقتصادی، از سیر تکاملی تسلیحات کشورهای مرفعی جدید در حین این بهرانها و بالاخره از هلال اقتصادی جنگ در معرض افکار خوانندگان بگذاریم.

در اینجا بعنوان تذکار یادآوری میکنیم که برای ما خیلی مشکل است باورنمائیم يك سناتور امریکائی (که میخواهد منافع کشور بزرگی را در شورای امنیت حفظ کند) باندازه يك روشن فکر ساده از تئوریهای اقتصادی (و احصائیه های رسمی که معرف صحت این تئوریهاست) اطلاع نداشته باشد. بهمین علت « انتر ناسیونالیست » عقیده دارد که نصایح « خیر خواهانه » و جهلات « فصار » آقای استن جنبه عوام فریبی داشته و در حقیقت ماسکی بوده که این آقای محترم سعی نموده در زیر آن به بزرگترین سنگر آزادیخواهان دنیا حمله کند و توده ها را نسبت به اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بدبین نماید غافل از اینکه در هر گوشه ای از دنیا نه تنها دیگر توده ها بدلتخواه « استن ها » اقبال نمی شوند بلکه اشخاصی هستند که حقایق را از زیر پرده های نقاشی شده بورژوازی خارج و وضوحیت را مطابق آنچه هست، ساده و هرمان، روشن نمایند.

(ناتمام)

پول و مبادله

در

رژیم سوسیالیستی شوروی

— ۲ —

در شماره قبل متذکر شدیم که حتی در سوسیالیسم هم کار «اجتماعی» افراد و توزیع اجتماعی «محصول کار» دارای عوامل مخصوصی هستند که بقای پول و مبادله را در دوره فرمانروایی پرولتاریا حتمی و اجباری میسازند.

ضرورت پرداخت های پولی در جامعه سوسیالیستی قبل از هر چیز مربوط به خصوصیات است که در جریان توزیع اجتماعی «محصول کار» تظاهر میکند:

میدانیم که بر طبق پرنسپ اصلی سوسیالیسم هر فردی از افراد اجتماع سوسیالیستی حق دارد باندازه فعالیتی که انجام میدهد از محصول اجتماعی کار دسته جمعی سهمیه دریافت نماید و همچنین مطلع هستیم که چون در مرحله سوسیالیسم جامعه تازه از رژیم سرمایه داری خارج میشود بدین جهت افراد آن بسیاری از آثار بورژوا منشانه را همچنان با خود محفوظ میدارند.

از یک طرف در نتیجه علل گوناگون اقتصادی و عوامل ایده پولوژیک رفع این آثار دفعتاً و بطور انقلابی امکان پذیر نخواهد بود و از طرف دیگر با حفظ آثار مزبور نمیتوان تمام اصول و مقررات سوسیالیسم را کاملاً در اقتصاد و اجتماع تعمیم داد.

یکی از این آثار اختلافی است که در درجه استعداد و لیاقت افراد موجود میباشد: در جامعه سرمایه داری بعلت وجود تناقضات داخلی و برقراری روابط خصمانه بین اعضای اجتماع، بعلت تشدید مبارزه طبقاتی و مجاهدتی که یکمده معدود برای حفظ آقائی و فرمانروایی خود میذول میدارند تمام افراد با سیستم واحدی تحت تعلیم و تربیت قرار نمیگیرند و بهین جهت اجتماعی که جبراً از سرمایه داری بسوسیالیسم تحول کیفی پیدا میکند از افرادی تشکیل مییابد که درجه استعداد آنها یکسان و هم سطح نخواهد بود. گرچه این عدم تناسب پائینی تکامل سوسیالیسم ضعیف و محدود میشود ولی تا روی کار آمدن نسل جدید بوجودیت خود همچنان ادامه خواهد داد. فقط آن هنگام ناموزونی موجود در استعداد و لیاقت افراد کاملاً معدوم و نقش مهم خود را از دست خواهد داد.

که نسل جدید (یعنی نسلی که در فرهنگ سوسیالیستی و بر اساس پرنسیپ های سوسیالیستی تحت تعلیم و تربیت یکنواختی قرار گرفته باشد) رلهای حساس اجتماعی را دست خود گرفته و جایگزین نسل قدیم شود.

نامتناسب بودن استعداد افراد از آنجهت قابل اهمیت است که موجب اختلاف کمی و کیفی کار مولدین میشود و بنابراین چونت در رژیم سوسیالیسم هر فردی « بر طبق استعدادش » کار انجام میدهد و « باندازه کارش » مزد دریافت میدارد لذا در میزان سهمیه ای که افراد از محصول اجتماعی کار دسته جمعی برداشت میکنند عدم تناسب رخ میدهد یعنی آن عده از افرادی که از استعداد بیشتری برخوردار هستند دارای یکمقدار « پول » یا « کالا » میشوند که از میزان « احتیاجی » آنها زیادتر می باشد.

بدین ترتیب اصل « از هر کس مطابق استعدادش، بهر کس مطابق کارش » در عین اینکه اساس طفیلی گری را منهدم و قسمت مهمی از آثار طبقاتی را معدوم میسازد، باعث میشود که عده ای از افراد جامعه سوسیالیستی مسازاد پیدا کنند (۱) همین مسازاد است که از محصول اجتماعی کار دسته جمعی جدا شده و هر روز ذخیره هنگفت تری را در پیش افراد جدا گانه تشکیل میدهد و همین ذخیره هنگفت است که مجموعاً مقدار خیلی زیادی از محصول تولیدی کار اشتراکی را در انبارها متمرکز نموده و مانع از آن میشود که عموم زحمت کشان بر اساس « توزیع سوسیالیستی » از آنها برخوردار گردند اینجاست که لزوم پول و مبادله بطرز روشنی محسوس میشود، در اینجاست که هر فردی میتواند بفهمد مادام که پرنسیپ سوسیالیستی « از هر کس مطابق استعدادش، بهر کس مطابق کارش » جای خود را به پرنسیپ کمونیستی « از هر کس مطابق استعدادش بهر کس مطابق احتیاجش » واگذار نکند، مادام که توزیع « محصول اجتماعی کار دسته جمعی » بر طبق « واحد و مقدار احتیاجی افراد » انجام نگیرد فقط و فقط بوسیله پول و از طریق مبادله میتوان از ذخایر حاصله استفاده و تقسیم آنرا بین عموم زحمتکشان امکان پذیر ساخت.

نه تنها خصوصیات آنی که در جریان توزیع محصول اجتماعی کار دسته جمعی وجود پیدا میکند بلکه خصوصیات موجود در مکانیسم فنی تولید و خصوصیات موجود در دستگاه سازمانی موسسات تولید کننده نیز وجود پول و مبادله را در مرحله ابتدائی جامعه کمونیستی الزامی مینماید.

تجاریبی که از جریان ساختمانی سوسیالیسم روسیه حاصل شده با کمال وضوح نشان میدهد که بین خصوصیات موجود در یک موسسه جداگانه تولیدی و خصوصیات

- (۱) - چون در سوسیالیسم تمام موانعی که طبقه حاکمه سرمایه داری برای حفظ آقائی خود در راه رشد استعداد افراد قرار میدهد معدوم و بالتبعیجه شرایط برای نشو و نمای کامل استعداد زحمت کشان مساعد میشود لذا پایایی تکامل سوسیالیسم عده کسانی که بواسطه « استعداد » بیشتر « کار » زیادتری انجام و بالتبعیجه افزونتر از مقدار « احتیاجی » سهمیه دریافت میدارند افزایش می یابد.

عمومی صنایع سوسیالیستی چه از نظر تشکیلات نفری و چه از نظر تشکیلات تکنیکی اختلافات فاحش موجود است .

ما در موقع خود خواهیم دید که چگونه هر يك از بنگاه ها و موسسات تولید کننده روسیه (در عین اینکه عموماً تابع مقررات و اصول سوسیالیستی بوده و جریان فعالیت تمام آنها منطبق با اصل « تولید بر طبق نقشه » است) دارای خصوصیات مخصوصه صی میباشند. بحث ما تا اینجا در اطراف تعریف و شناخت عواملی بود که وجود پول و مبادله را از نظر کلی در جامعه سوسیالیستی ایجاد مینماید . حال بایستی فهمید آیا پول شوروی، یا به عبارت دیگر پول موجود در رژیم سوسیالیسم دارای همان انعکاسی است که پول رایج در اجتماع سرمایه داری دارد یا اینکه هر يك وضعیت خاصی را از نظر تولید و تجارت منعکس میکنند .

تجربه عملی نشان میدهد که در نخستین روزهایی که فرمانروائی طبقه کارگر بوسیله انقلاب پرولتاریا و از طریق این انقلاب بر خرابه های دستگساره فرمانروائی بورژوازی مستقر میشود « کار » هر يك فرد جدا گانه جنبه سابق خود را از دست داده و مانند نماینده کار اشتراکی و دسته جمعی تمام افراد تظاهر میکنند .

در اجتماع سوسیالیستی هر فردی که در تولید يك شیئی مستقیماً اقدام و یا در عمل تولید آن شرکت کند حق دارد در مقابل کار انجام شده سهمیه معینی را از محصول اجتماعی کار دسته جمعی تصاحب نماید . حق يك فرد بر سهمیه خود قانونی است که اصول سوسیالیسم از هر حیث آنرا محترم دانسته و در حفظش کوشش و ابراز مساعی مینماید این حق نه تنها برای افراد بلکه برای تمام سازمان های تولیدی هم محفوظ است، مثلاً سازمان های تولیدی کشور شوروی عموماً (چه آنهائیکه دولتی هستند و چه آنهائیکه بر اساس اصول تعاونی و تولید دسته جمعی کار میکنند) مجاز و معق هستند بوسیله پولی که در اختیار دارند ابزار و وسائل اجتماعی تولید را خریداری و بخود اختصاص دهند منتهی در سوسیالیسم مقدار خرید باید مشخص بوده و بانقشه و میزان احتیاجی هر وسه یا بنگاه تولید کننده کاملاً وفق دهند .

بنا بر این اگر در جامعه سرمایه داری پول معرف آنست که در روابط تولیدی تناقضات لاینحلی وجود دارد و مناسبات افراد خصمانه میباشد در جامعه سوسیالیستی، بر عکس ، پول علاوه بر آنکه مظهر همکاری و صمیمیت موجوده بین کلیه اعضای اجتماع است وسیله ای برای بسط مناسبات دوستانه عموم افراد ، وسیله ای برای برقراری روابط صمیمانه بین موسسات و بنگاههای جدا گانه تولیدی هم میباشد . امروز هرره آلیست کنجکاری میتواند این حقیقت را عملاً درك نموده و با تجزیه و تحلیل جریانات ۲۸ ساله کشور شوروی تشخیص دهد که در جامعه سوسیالیستی خصوصیات پول و مبادله نشان میدهد که بین طبقات دو گانه پرولتار و دهقان يك هم آهنگی حقیقی و همکاری واقعی وجود دارد و « پول و مبادله » موجودیت و عملی شدن این هم آهنگی و همکاری را تأمین مینماید .

در سوسیالیسم پول و مبادله انعکاس چه جریان و روابطی میباشد :

اولاً پول جامعه سوسیالیستی از یکطرف روابط تولیدی موجود بین افراد جداگانه را منعکس و از طرف دیگر چگونگی مناسبات تولیدی عموم این افراد را با اجتماع تعیین مینماید . پول شوروی این روابط را بر اساسی برنسیب سوسیالیستی « بهرکس مطابق کارش » و هم‌طور پرداخت مزد کارگران صنایع و پرداخت حقوق کارمندان دولت و اگذاری سهمیه اعضای کلخوز عملی و برقرار میسازد .

ثانیاً پول جامعه سوسیالیستی روابط موجود بین مؤسسات جداگانه تولیدی را از یکطرف و روابط بین عموم مؤسسات را از طرف دیگر منعکس مینماید . پول شوروی این روابط را بر اساس نقشه عمومی اقتصادی (که دولت کارگری طرح و تنظیم مینماید) برقرار میسازد و این در همان موقعی است که هر یک از مؤسسات و دستگاههای تولیدکننده بعینه مانند یک فرد اجتماعی دارای حقوق قضائی میباشدند .

ثالثاً پول جامعه سوسیالیستی مشخص روابطی است که در جریان تولید بین دو طبقه دوست و زحمت کش ، بین دهقان و پرولتر وجود دارد یا بعبارت دیگری یکی از مهم ترین خصوصیات پول شوروی آنست که روابط اقتصادی ده و شهر را (چه از نظر تولید و وسائل تولید و چه از نظر تولید مواد مصرف و چه از نظر مبادله « وسائل تولید » با « مواد مصرفی ») مشخص و برقرار میسازد .

خلاصه :

پرولتاریای روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ از شرایط مناسبی که چنگ امیرالیستی ۱۸ - ۱۴ در روسیه بوجود آورده بود استفاده نموده و بوسیله انقلاب سوسیالیستی موفق به برقراری و تحکیم فرمانروائی پرولتاریا گردید و از طریق این سیستم مخصوص دولتی توانست متدرجاً پول و مبادله را که یکی از حربه های برنده اقتصاد بورژوازی است کاملاً تحت متابعت خود در آورده و بدین طریق بتئوری لنین مبنی بر اینکه « فرمانروائی طبقه کارگر میتواند و موظف است ماهیت تمام فرم های قدیم و جدید را تغییر دهد ، بر آنها مسلط گردد ، آنها را تابع خود سازد . اقدام باین امر نه به منظور سازش با فرم های قدیم است بلکه برای آن میباشد که دیکتاتوری پرولتاریا بتواند کلیه فرم های کهنه و تازه را بحربه ای برای پیروزی قطعی ، جدی ، غیر قابل برگشت کمونیسم تبدیل نماید » جنبه عمل بدهد .

وجه امتیازی که پول شوروی با پول بورژوازی دارد قبل از هر چیز مربوط باین است که اولاً پول بورژوازی مظهر فرمانروائی مالی یک طبقه استثنایارکننده و محدود است بر سایر طبقات عظیم استثمار شونده در صورتیکه پول شوروی معرف عدم وجود استثمار و مشخص نابودی کامل روابط آقائی و بردگی بین تمام اعضای جامعه سوسیالیستی است ثانیاً پول بورژوازی برای تحکیم فرمانروائی طبقه حاکمه سرمایه داری و جهت استحکام زنجیرهای اسارت آورده های وسیع مولد بجریان میافتد در حالی که پول شوروی بمنظور

تأمین تکامل بعدی جامعه بدون طبقه ، بمنظور برقراری روابط دوستانه بین روستا و کارگر ، بمنظور جلوگیری از تبدیل اندوخته های شخصی به ذخایر احتکاري و بالاخره بمنظور صنعتی کردن کشور و دسته جمعی آلودن کشاورزی مورد استفاده قرار میگیرد .

بول شوروی مانع از آن میشود که محصولات متمرکز به پیش روستاییان از یکطرف و بولهای اندوخته شده بین کارگران و کارکنان از طرف دیگر (که خواه و ناخواه بر اساس اصل « هر کس مطابق استعدادش ، بهر کس مطابق کارش » ایجاد میشود) ذخیره و سرمایه بزرگی را تولید نموده و باعث پیدایش و تشدید استثمار گردد .

بول شوروی بین تمام مؤسسات و دستگاههای صنعتی روابط مبادله را برقرار و از این راه باعث تسریع در انجام نقشه های پنج ساله دولتی میگردد .

سیستم بولی شوروی مانند سایر محور های اقتصاد سوسیالیستی نقش مهمی در مبارزه ملت شوروی بر علیه دشمنان خارجی بازی میکند . در هر موقع که سوسیالیسم روسیه در معرض خطر شدید قرار گیرد و دشمنان آزادی بخوانند مهمترین سنگر آزادی خواهان را از بن بپرند حزب بالشویک و دولت شوروی میتواند بکمک سیستم مخصوص بولی و مالی خود ، در اسرع وقت ، صنایع زمان صلح را بصنایع زمان جنگ مبدل نموده و مشکلات شرایط جدید را در اندک مدتی مرتفع سازد .

نکاتی که در این بحث راجع بموامل و خصوصیات سیستم سوسیالیستی و فرم شوروی « بول و مبادله » گفته شد جنبه کلی داشت و ما بعد ها باز هم راجع باین مسئله بحث خواهیم کرد .

پایان

مقدار ذغال سنگ استخراجی کشورهای دنیا (۱)

(واحد یک میلیون تن)

کشورهای مربوطه	سال ۱۹۷۸	سال ۱۹۷۹	سال ۱۹۸۰	سال ۱۹۸۱	سال ۱۹۸۲	سال ۱۹۸۳	سال ۱۹۸۴	سال ۱۹۸۵
امریکا	۳۵۸۱۰	۴۰۴۴۹	۴۲۷۷۹	۵۱۷۰۶	۵۸۳۳	۵۸۹۴۴	۶۲۰۰۰	۶۲۰۰۰
انگلیس	۲۳۰۱۶	۲۳۵۰۰	۲۲۷۷۹	۲۰۹۱۷	۲۰۸۱۲	۲۰۲۱۱	۱۹۷۷۲	۱۸۲۰۹
کانادا	۹۴۸	۱۱۱۱	۱۲۱۶	۱۲۹	۱۳۰۰	۱۱۰۵	۱۱۸۳	۱۳۰۰
استرالیا	۱۱۱۹	۱۳۸	۱۱۴۹	۱۴۴	۱۵۱	۱۴۴	-	-
ولاند جدید	۱۰۰	۱۴۱	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲	-	-
اتحاد افریقایی جنوبی	۱۶۱۳	۱۶۱۹	۱۷۰۵	۱۸۵	۲۰۶۳	۲۰۱۵	-	-
هندوستان انگلیس	۲۸۱۸	۲۵۰۰	۲۶۰۵	-	-	-	-	-
مکزیک	۰۰۹	۰۰۶	۰۰۵	۰۰۹	-	-	-	-
برزیل	۰۰۹	۱۰۰	۱۱۳	۱۴۴	۱۴۸	۲۱۰	۱۱۱	۰۰۹
شیلی	۲۰۰	۱۱۹	۱۱۹	۲۰۱	۲۱۲	۲۰۳	۲۰۳	۲۰۱
چین (بدون سینجوری)	۲۲۰	-	۱۷۰۸	-	-	-	-	-
چین آزاد	-	-	-	-	-	۶۰	۵۱۵	-
آلمان	-	-	-	-	-	-	-	-
سار	۱۸۶۴	-	-	-	-	۲۶۱۴۴	-	-
مجارستان	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۰۰۷	-	-	-	-

(۱) - علامت (-) در جدول بارهای از کشورهای گذاشته شده مشخص عدم اطلاع کافی از آمار صحیح سال مربوطه میباشد

احصای اقتصادی

سال	سال	سال	سال	سال	سال	سال	سال	کشورهای مربوطه
۱۹۳۵	۱۹۳۴	۱۹۳۳	۱۹۳۲	۱۹۳۱	۱۹۳۰	۱۹۲۹	۱۹۲۸	
-	-	-	-	-	۰۰۲	۰۰۳	۰۰۳	رومانی
۷۰۸	-	-	-	-	-	-	۳۸۱۱	لهستان
-	-	-	-	-	-	۱۲۱۹	۱۳۰۵	هلند
۱۴۱۷	۱۳۰۵	۲۳۱۷	۲۵۱۱	۲۶۱۷	۲۵۵۵	۲۹۱۸	۲۹۱۶	بلژیک
۲۲۸۲	۲۵۰۳	۴۲۰۵	۴۳۱۸	۴۳۱۲	-	۵۰۰۲	۴۶۰۵	فرانسه
-	-	-	-	-	-	۳۰۴۴	۵۰۵۵	یوگسلاوی
-	-	-	-	-	-	-	۱۰۰	ایتالیا
-	-	-	-	-	-	-	۰۰۶	نروژ
-	-	-	-	-	۳۰	۰۰۶	۰۰۶	اسپانیا
۱۰۰۵	۳۰۴	۹۰۶	۹۰۳	۸۰۸	۸۰۹	۶۰۶	۵۰۶	سوئد
-	۶۰	۶۰	۰۰۶	۰۰۶	۵۰	۳۰۴	۳۰۴	سوئیس
۲۰۸	۲۰۶	۲۰۲	۲۰۵	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۷	۲۰۶	ترکی
-	-	-	-	-	۵۰۰	۵۲۰	۵۳۰	ژاپن
-	-	-	-	-	-	-	-	آلمان
-	-	-	-	-	-	-	-	بریتانیا
-	-	-	-	-	-	-	-	ایالات متحده
-	-	-	-	-	-	-	-	کانادا
-	-	-	-	-	-	-	-	ایران
-	-	-	-	-	-	-	-	چین
-	-	-	-	-	-	-	-	هند
-	-	-	-	-	-	-	-	هند هلند
-	-	-	-	-	-	-	-	هند چین
-	-	-	-	-	-	-	-	دول متحده مالزی

کشورهای مربوطه - باستانی فرمز و کره

مقدار نفت استخراجی
(واحد هزار بارل)

کشورهای مربوطه	سال ۱۹۴۸	سال ۱۹۴۹	سال ۱۹۵۰	سال ۱۹۵۱	سال ۱۹۵۲	سال ۱۹۵۳	سال ۱۹۵۴
امریکای شمالی مجموعاً	۱۰,۷۷۷,۶۶۲	۱۰,۳۳۵,۰۸۰	۱۰,۴۲۶,۳۲۹	۱۰,۴۷۶,۶۰۷	۱۰,۵۶۶,۳۳۴	۱۰,۷۳۲,۲۹۶	۱۰,۷۴۹,۵۶۶
دول متحده امریکا	۱۰,۲۱۴,۳۵۵	۱۰,۲۶۴,۹۶۲	۱۰,۳۵۳,۲۱۴	۱۰,۴۰۲,۷۲۲	۱۰,۳۷۶,۶۶۵	۱۰,۳۷۶,۶۶۵	۱۰,۳۷۸,۳۷۶
کانادا	۶,۶۶۶	۷,۳۷۷	۸,۷۸۷	۱۰,۱۰۱	۱۰,۳۶۳	۱۰,۰۰۰	۱۰,۰۰۰
مکزیک	۳,۸۵۰,۶	۷,۷۸۹,۹	۴,۴۰۳,۶	۴,۲۷۸,۷	۳,۴۸۷,۶	۳,۴۸۷,۶	۳,۴۸۷,۶
تریتداد	۱,۷۷۳,۳	۱,۱۹۲,۰	۲,۰۲۰,۹	۲,۱۲۲,۱	۲,۴۵۰,۰	۲,۵۰۰,۰	۲,۵۰۰,۰
امریکای جنوبی مجموعاً	۲,۴۵۱,۴۳	۲,۶۴۹,۸۶۲	۲,۴۶,۵۳۵	۲,۴۰,۶۲	۲,۴۰,۶۲	۲,۴۰,۶۲	۲,۴۰,۶۲
اوزانتین	۱,۷۰۷,۵۶	۱,۱۶۲,۷۱	۲,۰۶۰,۹	۲,۲۰,۱۳	۲,۳۷۴,۲	۲,۴۷۳,۲	۲,۴۷۳,۲
بلیوی	۲۲۱	۲۱۵	۲۷۱	۲۳۰	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰
کلیتا	۱,۷۵۰,۱۱	۸۵۷,۱۱	۲,۵۰۵,۳	۲,۴۵۳,۲	۲,۵۰۰,۰	۲,۵۰۰,۰	۲,۵۰۰,۰
اکواتر	۲,۲۴۶	۲,۳۰۳	۲,۳۴۸	۲,۳۵۱	۲,۳۵۰	۲,۳۵۰	۲,۳۵۰
برو	۱,۵۸۷,۵۱	۱,۳۵۰,۱	۱,۲۱۰,۱	۱,۱۹۰,۱	۱,۳۵۰,۰	۱,۵۰۰,۰	۱,۵۰۰,۰
ونزوئلا	۳,۸۱۷,۷۱	۲,۶۴۷,۰	۱,۸۵۵,۰	۱,۷۳۳,۱۱	۱,۴۵۰,۰	۱,۴۵۰,۰	۱,۴۵۰,۰
افریقا مجموعاً	۷,۰۶۰,۱	۴,۶۶۳	۶,۰۷۰	۷,۶۷۶	۸,۰۱۵	۹,۰۰۰	۹,۰۰۰
مصر	۱,۵۵۱	۴,۶۶۳	۶,۰۵۳	۷,۶۵۹	۸,۰۱۷	۹,۰۰۰	۹,۰۰۰

مقدار نفت استخراجی

(واحد هزار بارل)

سال ۱۹۴۴	سال ۱۹۴۴	سال ۱۹۴۴	سال ۱۹۴۴	سال ۱۹۴۴	سال ۱۹۴۵	سال ۱۹۴۵	سال ۱۹۴۵	سال ۱۹۴۹	سال ۱۹۴۹	سال ۱۹۴۸	کشورهای مربوطه
۴۵۳۴۲	۵۴۳۹۵	۶۲۰۶۰	۵۱۳۹۵	۵۵۳۹۵	۶۷۳۱۹	۵۸۲۸۷	اروپا مجموعاً				
-	۱۰۱۰۰	۱۳۵۰	۱۳۸۱	۱۰۴۹۷	۹۳۴	۷۵۲	البانی				
۱۲۵	۱۲۵	۱۲۰	۱۰۹	۱۱۱	۱۲۰	۱۳۰	چکوسلاواکی				
۶۷۰	۶۰۰	۵۰۰	۳۰۰	۱۲۵	*	*	انگلیس				
۵۰۰	۶۰۰	۵۰۰	۶۷۹	۴۹۶	۵۰۰	۵۱۳	فرانسه				
۷۰۰۰۰	۷۵۰۰۰	۷۰۲۰۰	۴۴۳۸	۴۵۴۴	۴۴۸۷	۳۸۶۱	آلمان				
۶۰۰۰۰	۶۰۸۰۰	۶۰۲۰۰	۶۹۲	۷۱۹	۶۹۳	۳۸۳	اتریش				
۷۰۵۰۰	۸۰۲۰۰	۵۵۰۰۰	۳۸۳۷	۱۰۷۵۵	۱۰۱۰۳	۷۷۸	مجارستان				
۴۰	۶۰	۷۰	۴۶	۵۷	۱۹	۱۰۱	ایتالیا				
۲۰۰۰۰۰	۳۶۰۰۰۰	۳۸۰۰۰۰	۳۸۱۰۴۷	۴۲۰۱۷۲	۴۵۴۸۳	۴۸۰۴۸۷	رومانی				
۳۰۵۰۰	۲۰۵۰۰	۳۰۴۰۰	۳۴۳۱	۳۸۸۹	۳۸۸۹	۳۰۷۶۳	لهستان				
۲۰۴۰۱۵۰	۱۵۳۰۷۴۱	۱۲۸۰۳۲۲	۱۸۹۶۳۱	۱۸۹۰۲۴۲	۲۰۶۰۵۰۳	۲۰۰۰۳۹۷	آسیا مجموعاً				
۸۰۷۵۰	۸۰۰۰۰	۷۰۸۰۰	۶۰۸۹۴	۷۰۰۷۴	۷۰۵۸۹	۸۰۶۹۸	جزیره بربرین				
۱۰۰۰۰	۷۵۰	۱۰۱۵۰	۷۰۷۶۲	۷۰۷۶۱	۷۰۸۷۳	۷۰۵۳۸	برمه				

(*) آمار صحیح در دست نیست

مقدار نفت استخر اجی
(واحد هزار بارل)

بچه از ساله ۹۹

سال	سال	سال	سال	سال	سال	سال	کشور های مربوطه
۱۹۳۳	۱۹۳۴	۱۹۳۵	۱۹۳۶	۱۹۳۷	۱۹۳۸	۱۹۳۹	
۳۴۰۰۰	۳۴۰۰۰	۲۵۰۰۰	۲۲۷۰۰	۲۱۲۵۰	۲۰۳۲۷	۲۰۴۸۸	هند انگلیس
۱۰۲۰۰۰۰	۷۸۰۰۰۰	۷۶۰۰۰۰	۷۸۰۰۰۰	۶۶۹۰۰۰	۷۸۱۵۱	۷۸۳۷۲	ایران
۳۳۰۰۰۰۰	۲۶۱۲۶۶	۱۷۴۴۲	۱۲۶۵۰۰	۲۴۱۲۵۰	۳۰۰۷۹۱	۳۲۰۶۴۳	عراق
۳۱۵۰۰۰	۳۱۵۰۰۰	۳۴۰۰۰	۳۱۳۰۰۰	۲۰۶۳۹	۲۰۶۵۴	۲۱۵۱۱	ژاپن
۳۵۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰	۹۰۰۰۰۰	۶۲۱۲۰۰	۶۲۰۱۱	۶۲۰۰۸۷	۵۷۳۱۰	هند هلند
۵۱۵۰۰۰	۳۰۰۰۰۰	۱۱۵۰۰۰	۶۰۸۶۴	۷۰۰۴۷	۷۰۰۹۷	۶۰۰۱۳	بریتو انگلیس
۶۰۰۰۰۰	۵۰۴۷۵	۴۱۵۳۰	۵۰۸۷۱	۵۰۳۶۵	۳۰۹۳۴	۴۹۵	عربستان سعودی
۵۰۵۰۰۰	۵۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰	۳۰۸۲۱	سائالین
۵۰	۲۵	۵	۳	۳	۳	۴	استرالیا و زلاند جدید
۲۰۳۴۶۰۸۴۶	۲۰۰۳۸۰۸۲۵	۱۰۸۵۱۰۳۵۳	۲۰۰۰۹۰۳۹۹	۱۰۹۲۳۰۵۹۸	۱۰۸۶۸۰۵۷۸	۱۰۷۸۳۰۰۸۵	تمام جهان

بحث اجتماعی

ترجمه و تالیف: «م.ح.»

« همانطوری که از آئوده گردن اینچ و مهره و چوب و چرم یک ماشین بوجود نمی آید بلکه هر جزء و هر چرخ باید در مقام خود قرار گیرد ، از آئوده کردن افراد این جامعه تشکیل نمیشود . هر فرد را نمیتوان مجزا ، خارج از جامعه و مستقل فرض کرد »

دکتر ایرانی

شخصیت فردی

در

جامعه سوسیالیسم

- ۲ -

عواملی که امروز اجتماع بشریت را بر حسب زمان و مکان در دو یا چند قطب متضاد تقسیم نموده و اکثریت قریب باتفاق شخصیت های جدا گانه « را » از هر گونه آزادی فردی ، استقلال فردی و شخصیت فردی « محروم کرده است با وقوع انقلاب سوسیالیستی متنازل و از طریق

روابط
« فرد » و « اجتماع »
در سوسیالیسم

فرمانروایی پروتاریا بطور جابرا نه منهدم میشوند . با از بین رفتن این عوامل و تحول کیفی جامعه از سرمایه داری بسوسیالیسم شرایط کاملا نوینی بوجود می آید که بر اثر آنها وضعیت « افراد » و روابط « فرد » و « اجتماع » دچار تغییرات کلی و اساسی می گردد .

ما قبلا اشاره کردیم که در رژیم سرمایه داری بهمت بر قراری مالکیت شخصی بر وسائل تولید توده های وسیع تولید کننده در قید و زنجیر یک اقلیت محدودی قرار می گیرند و بهمین جهت چه از نظر اجتماعی و چه از نظر آینده تلوژیکی فاقد هر گونه آزادی میشوند اما در اجتماع سوسیالیستی ، بلافاصله پس از انقلاب پروتاریا ، مالکیت عمده بر وسائل تولید ملقی شده و کلیه مؤسسات صنعتی ، تمام ماشین های تولیدی ، هموم منابع زیر زمینی و روزمینی در حوزه اختیار و کنترل دولت کارگری متمرکز و مالکیت

بر آنها نیز از شکل سابق خارج و صورت اجتماعی و سوسیالیستی پیدا میکند . مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید یکی از مهمترین خصوصیات رژیم سوسیالیسم بوده و حساس ترین مسئله ایست که مانند یک عامل مؤثر در تعیین چگونگی روابط جدید «افراد جداگانه» از یکطرف و تغییر مناسبات سابق این «افراد» با «اجتماع» از طرف دیگر نقش بازی مینماید .

در سوسیالیسم نه تنها روابط موجود بین «افراد» مظهر تعاون و معاضدت کلیه اعضای جامعه است بلکه مناسبات بین مؤسسات و بنگاههای تولید کننده نیز مشخص هم آهنگی و همکاری نزدیک تمام دستگاههای تولیدی میباشد . برقراری اینگونه روابط دوستانه قبل از هر چیز ناشی از آنست که تمام جریانات و عوامل مربوط بتولید در اختیار دولت قرار میگردد و بِنفع کلیه افراد سوق داده میشود . با عبارت دیگر تناقضاتی که در سرمایه داری باعث استهلاک منافع اکثریت عظیم در منافع اقلیت محدود میگردد و شخصیت های جداگانه را بر علیه یکدیگر برمی انگیزد در سوسیالیسم محکوم بنابودی میشود . در سوسیالیسم اقتصادیات جزئی و مشتت دهات جای خود را بکلخوز و سوخوز واگذار میکنند و بعلت دسته جمعی شدن تولید کشاورزی ، وضعیت خمود و خمودی که خصوصیات سرمایه داری نصیب دهقان مینماید متدرجاً رو بزوال وانهدام قطعی میرود . در نتیجه توسعه و تحکیم مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید ، از یکطرف اتناگونیسیم موجود در روابط تولیدی منهدم شده و بالنتیجه تمام افراد از حیث استفاده از ابزار کار حقوق متساوی و یکنواختی را دارا میشوند و از طرف دیگر آزادی سیاسی و آزادی روحی برای فرد فرد اعضای جامعه تامین میگردد .

در اجتماع سرمایه داری اکثریت توده های وسیع ، که جز مالکیت بر نیروی کارگری خود از هیچ نوع مالکیت دیگری برخوردار نیستند ، خواه و ناخواه مجبور می شوند طوق عبودیت و زنجیر اسارت دارندگان ابزار کار را بر خود نهاده و به بردگی آنان تن در دهند زیرا در غیر این صورت قادر بحفظ موجودیت و ادامه حیات نخواهند بود . پایه های سرمایه داری در درجه اول بر تولید اضافی ، بر تمرکز زوز افزون و مسائل تولید ، بر استثمار بشر بوسیله بشر قرار دارد و روی همین اصل است که کمونیست ها میگویند :

فقط بوسیله انهدام آن عواملی که موجب پیدایش تولید اضافی ، موجب تمرکز وسائل تولید در دست افراد محدود ، موجب استثمار و بهره کشی توده های وسیع مولد میشوند میتوان روابط تولیدی سرمایه داری را که مظهر مناسبات خصمانه بین «افراد» است از بین برد .

مهمترین و اساسی ترین عوامل «تولید اضافی» و «تمرکز وسائل تولید» و «استثمار بشر بوسیله بشر» را نیز فقط و فقط بایستی در مالکیت شخصی پیدا کرد :

تنها بوسیله لغو اصول مالکیت است که آقائی یک عده محدود و انحصار شمار بر اقیه اعضای جامعه مهذوم و نتایج نکبت بار آن از صحنه زندگی

مادوی توده های وسیع دور می شود . (۱)

بیهوده نیست که سوسیالیسم الفای اصول مالکیت را از نزدیکترین و بدوی ترین وظایف خود تلقی میکند: در حقیقت تنها از این راه میتوان موانع موجود بین «کارکن» و «بازارکار» را از بین برد و شرایط را برای پیوستگی مستقیم «نیروی کارگری» با «وسایل تولید» مستعد و مقهور ساخت .

در اجتماع سوسیالیستی روابطی که در سرمایه داری مظهر جنک « همه بر علیه همه » میباشد تغییر کیفی نموده و کم کم مانند « عامل » و « نماینده » همکاری و هم آهنگی « همه با همه » متظاهر میشود و بدینوسیله نفع شخصی هر فرد زحمت کش جامعه سوسیالیستی از نفع اجتماعی این جامعه غیر قابل تفکیک میگردد .

بیهوده نیست که ایده فولویزیست های بورژوازی تمام مساعی خود را بکار میبرند تا ایده آل های سوسیالیستی طبقه کارگر را هر روز با طرز شدید تر و وسیع تری تعریف نموده و آنها را برخلاف آنچه هست و انود سازند . تعریف واقعیات در همه حال از بهترین و مؤثر ترین حربه هر طبقه محکوم بزوال محسوب میشود چون تنها بدین طریق ممکن است قسمتی از نیروی وابسته بطبقه مترقی اغفال و برله جریانات ارتجاعی بکار گمارده شود .

دیاك تيك
«آزادی فردی»

تاریخ مبارزه طبقاتی جامعه سرمایه داری نشان میدهد که شعار « آزادی فردی » برای بورژوازی همیشه حالت يك پرچم سیاسی را داشته و این طبقه از بدو فعالیت اقتصادی و سیاسی خود در زیر لوای آن ابراز مساعی زیادی کرده و هم اکنون نیز در زیر همین پرچم است که بورژوازی می کوشد کمونیست ها را با اتهامات غیر واقعی متهم و نهضت شوروی را وارونه جلوه گر سازد .

مبلغین بورژوازی ادعا میکنند که « سوسیالیسم منافع عمومی را به «فتیش» تبدیل مینماید و با انکار منافع فردی، افراد را بصورت يك ماشین ساده ای درمیآورد» برای اینکه سفسطه بورژوازی در این مورد کاملاً تخطئه و حقایق قضایا بر خوانندگان روشن شود ذیلا بشرح دیاك تيك « آزادی فردی » میپردازیم :

در آن مرحله از تکامل تاریخ که بورژوازی در قلب فئودالیسم نطفه گیری نموده و متدرجاً برای تحصیل حکومت سیاسی کوشش وجدیت میکرد امتیازات طبقاتی ارباب های فئودال و نجبای قرون وسطی بشکل موانع بزرگی در مسیر تکامل اقتصادی و اجتماعی این طبقه عرض اندام مینموده این موانع با کمال شدت از تکامل صنایع ماشینی، از توسعه مبادله داخلی و بسط تجارت خارجی (که برای بورژوازی یگانه راه بدست آوردن حکومت و تسلط بر دستگاه دولتی محسوب میشود) جلو گیری و میدان را برای ترقی

(۱) - خوانندگان باید در نظر داشته باشند که هر جا از لغو یا برقراری

اصول مالکیت سرمایه داری سخن میآید فقط منظور از مالکیت شخصی بر

وسایل تولید است .

نیروهای مولده و بالا رفتن سطح قدرت استحصالی صنایع کاملاً محدود میساخته روی همین اصل بورژوازی مجبور شد منظور تأمین آزادی صاحبان صنایع و رفع سد های فتودالیه شعار « آزادی فردی » را مترادف با شعار « پارلمانتاریسم » انتخاب و آنها را مانند حربه برنده ای در مقابل طبقه حاکمه قرون وسطی قرار دهد. اگر ماهیت شعار « آزادی فردی » بورژوازی را در این مرحله تجزیه و تحلیل کنیم برای ماروش خواهد شد که بکار بردن این شعار در عین حال دو نفع طبقاتی برای سرمایه داران صنعتی داشت یعنی هم توده های ستم کش و محدود دوره فتودال را بخود جلب میشود و از این راه نیروی زنده صنایع خود را تأمین میکرد و هم رقابت اقتصادی آزاد را (که مهم ترین عامل ترقی صنعت سرمایه داری بشمار میرود) از نظر افراد مستور میکرد.

دهالك تيك « آزادی فردی » و « پارلمانتاریسم » تصریحاً مدلل میکنند که پیدایش و تظاهر تمام این شعارها انعکاس ایده لولویک همان سبقت و برتری کاملی بود که « نیروهای مولده قرون وسطی » بر « روابط تولیدی فتودال » داشتند.

همانطور که ماتریالیسم تاریخی میآموزد تکامل بعدی نیروهای مولد جدید هر عصر اجتماعی میسر نخواهد بود مگر اینکه هر زحمت کشی آزادی فردی بیشتری تحصیل نموده و علاقه تازه تری نسبت بکار و تولید بدست آورد. همین اصل کلی بورژوازی را مجبور نمود از اولین مرحله مبارزه خود تاکتیک « الغای ممنوعیت روستائی » را انتخاب کند تا بدینوسیله بتواند از توده های وسیع « سرف » کارگران جدیدی که از متابعت فردی آزاد باشند بوجود آورد.

همانطور که از باب های فتودال برای تأمین تکامل نیروهای مولده خود خواهد ناخواه مجبور بالغای مالکیت بردگی و تأمین آزادی جانی برده ها بودند؛ همانطور که فرمانروائی رولناریا بمنظور بالا بردن سطح قوای تولیدی و تحکیم پیروزی سوسیالیسم مجبور بلغو مالکیت شخصی و تأمین آزادی اقتصادی کارگر و روستاست، همانطور هم بورژوازی در عملی کردن « الغای مالکیت فتودال » اجبار داشت و بنابراین انتخاب شعار « آزادی فردی » از اراده افراد و عمل این طبقه خارج بود.

هیچ کمونیستی نمیتواند انکار کند که رهائی کارگران و دهقانان از مالکیت فتودال و شناختن مالکیت افراد بر نیروی کارگری خودشان در رومه مسائلی هستند که از نظر زمانی و مکانی يك حرکت کاملاً مترقیانه ای تلقی میشوند و بورژوازی آزاد بخواد با عملی کردن آنها شرایط نوینی برای تکامل شخصیت افراد جداگانه بوجود میآورد ولی در عین حال هم نمیتوان جنبه های منفی این مسئله را از نظر دور داشت.

درست است که سرمایه دار نیروی کارگری را از بند های علمی فتودال خارج و آنرا بیک کالای آزاد تبدیل و در همان حین کارگرا را حاکم و مالک بر این کالا مینماید اما از طرف دیگر سرمایه دار وسائل استفاده و بکار انداختن این کالا را بخود اختصاص میدهد و بدینوسیله کارگرا را وادار بمتابعت از منافع خودش میکند.

درست است که کارگر در جامعه سرمایه داری تحت مالکیت هیچ فردی نیست و

میتوانند بهر جایی که میل دارد بروند و در هر مکانی که میخواهند زیست نمایند و پیش هر شخصی که خواهان است مشغول کار شود ولی از طرف دیگر در این جامعه کارگر فاقد وسائل کار است و بهمین جهت مجبور به اطاعت و پیروی از کسانی است که وسائل کار او را تصاحب نموده اند .

در حقیقت سرمایه داری در همان چینی که توده های وسیع روستا را از زنجیرهای گران قئودال نجات میدهد (و از این راه برای بکار انداختن منابع خود نیروی آزاد ایجاد میکند) آنها را در چاه عمیق تری ، که مرکز وسائل تولید در دست اشخاص محدود مظهری از وجود آنست ، سرازیر مینماید و در همین چاه است که در پشه قوانین و مقررات اجتماعی و در زیر شمارهای دلفریب بورژوازی ، رشته های ظریف بردست و پای تولیدکنندگان حقیقی بسته میشود و این رشته ها بالاینکه در ظاهر نامحسوس است ولی محکمتر و خوردکننده تر از زنجیر های علنی قئودال میباشد .
مارکس ضمن اشاره باین مسئله میگوید :

« در جامعه سرمایه داری پولدار قدیم بشکل سرمایه دار حرکت میکند و دارنده نیروی کارگری بصورت کارگر او را دنبال مینماید ، یکی یا حالت معنی داری بوزخند زده و مشتاق آغاز کار است و دیگری در حالی که سر بزیر افکنده هذیان میگردد ، فحش میدهد و بشخصی شباهت دارد که پوست بدن خود را فروخته و بهمین جهت در جلو خویش هیچ منظره ای نمیبیند جز دور نمایی که نمایش میدهد بزودی پوست او را دبغای خواهند کرد » .

(جلد اول کاپیتال صفحه ۰۹۶)

بر خلاف آنچه که ایده مولوژیستهای بورژوازی ادعا میکند سرمایه داری نه تنها در میزان استثمار بشر بوسیله بشر تعدیلی بعمل نمیآورد بلکه بر شدت آن روز بروز میافزاید .

درجه استثمار سرمایه داری در هیچ یک از رژیم های طبقاتی قبل از کاپیتالیسم سابقه ندارد ما هرچه اوراق تاریخ بشریت را بیشتر مطالعه کنیم باین حقیقت غیر قابل انکار بهتری میبریم زیرا بدون تردید خواهیم دید که در هیچ مرحله ای از تکامل اجتماع نه استیصال و بدبختی افراد باندازه فعلی بوده و نه تضاد و تناقض کمی و کیفی اعضای جامعه تا این حد وجود داشته است .

این فقر و استیصال اکثریت ، این تضاد و تناقض طبقاتی - آنطوری که پاره ای از کهنه پرستان معتقدند - معلول تمدن امروزی نیست . کلید بیچارگی توده های وسیع را باید قبل از هر چیز در تاریخ پیدایش و تکامل « استثمار » پیدا نمود . امروز هر ره آلیست واقعی بغرض موعظه و ایراد سخف رانی های مذهبی داور به « تسرحم بر مستمندان » و « ترس از دنیای اخروی » به تجزیه و تحلیل « استثمار » ، به تشریح عوامل « استثمار » و بالاخره به از بین بردن و نابود کردن ریشه های « استثمار » مبادرت خواهد کرد .

نباید « آزادی فردی » را مانند ایده آلیست‌ها در قوانین و مقررات، در مطبوعات و ادارات تبلیغاتی سرمایه‌داری کاوش نمود و جریان‌ظاهری را مستند قضاوت قرار داد. ماهیت « آزادی فردی » را با بستی از جریانات واقعی زندگی اقتصادی و اجتماعی شخصیت‌های جداگانه درک و تشخیص داد. استالین در این باره چنین می‌گوید :

« برای من مشکل است تشخیص دهم « آزادی فردی » یک کاری که بیکار و گرسنه راه می‌رود و وسیله استفاده از نیروی کار خود را پیدا نمی‌کند چگونه می‌تواند باشد. آزادی حقیقی فقط در جایی وجود دارد که استعمار از بین رفته باشد، تهدید بکمره بر عده دیگر وجود نداشته باشد، فقر و بیگاری در بین نباشد و افراد از فکر اینکه ممکن است فردا کار خود را، هاجل سکوات خود را، نان خود را از دست بدهند در ترس و هراس بسر نبرند. فقط در چنین اجتماعی ممکن است آزادی فردی و سایر آزادی‌ها جنبه‌گاشدنی خود را از دست داده و بشکل حقیقی نمودار شوند.»

بنابراین فقط سوسیالیسم قادر است با فرد جداگانه آزادی حقیقی و واقعی بدهد زیرا فقط در این رژیم است که زحمت‌کشان از کار اجباری در نزد مالکین و سرمایه‌داران مستخلص شده و امکان پیدا میکنند از نیروی کارگری خود با وسعت و شدتیکه میل دارند استفاده و امید قطعی بآینه داشته باشند.

در سوسیالیسم محصول کار اجتماعی و مجموع کار اضافی ابتدا در یک نقطه متمرکز شده و سپس به نفع کلیه افراد اجتماع به‌صورت عمومی میرسد. در سوسیالیسم دیگر طبقه مخصوصی از اجتماع نمیتواند از محصولات و ذخایر کار دسته‌جمعی افراد به نفع خود استفاده کند زیرا در این رژیم طبقات وجود

تأثیر و انعکاس
پرنسپ‌های اجتماع
کمونیستی در روابط
« فرد » و « اجتماع »

خارجی خود را از دست میدهند و روابط آقائی و بردگی (که انعکاسی از مالکیت شخصی و استعمار است) جای خود را بروابط برابری و برادری (که مشخص مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و معرف هم‌آهنگی موجوده بین « روابط تولیدی » و « نیروهای مولده » است) میدهد. بنابراین فقط اصول سوسیالیستی است که با واقعیت خود می‌تواند منافع فردی یک فرد را در منافع اجتماعی یک جامعه گاملا ملحوظ و محفوظ دارد. اگر پرنسپ سرمایه‌داری، یعنی مالکیت شخصی، عوامل وجود تناقضات طبقاتی و نماینده اسارت اقتصادی بکمره وسیع در دست عده دیگر است پرنسپ مرحله اولیه کمونیسم، یعنی « از هر کس مطابق استعدادش، به هر کس مطابق کارش » حاکی از آنست که در اجتماع سوسیالیستی اولاً میدان وسیع و شرایط مناسبی برای نشو و نمای استعداد تمام افراد بوجود می‌آید ثانیاً وظایف اجتماع نسبت به کار افراد معین و همچنین پاداش هر فردی متناسب کار او تعیین میشود ثالثاً هر فردی از

افراد جامعه موظف بکار کردن و بکار انداختن استعداد خود میگردد و از همین جا نام شرایطی که باعث نشو و نمای طفیلی و ترویج طفیلی گری میشود جبراً از بین میرود. برنسیپ مرحله هالی کمونیزم، یعنی « از هر کس مطابق استعدادش، بهر کس مطابق احتیاجش » علاوه بر اینکه دارای خصوصیات شعار مرحله اولیه است، خصوصیات جدیدی را نیز از نظر « تولید و کار » و همچنین از نظر « احتیاج و مصرف » دارا میگردد.

با يك نظر دقیق میتوان دریافت که هر دو شعار های نامبرده مشخص آن نیست که در جوامع سوسیالیسم و کمونیزم منافع فردی افراد بطور کلی در منافع عمومی محو و مستهکک میشود: خصوصیات این شعارها نشان میدهند که دیگر « بین فرد و جمعیت، بین منافع یک فرد جداگانه و منافع یک جمعیت تضاد آشتی ناپذیر وجود نیست و نباید هم وجود داشته باشد ».

(استالین)

اصل « از هر کس مطابق استعدادش، بهر کس مطابق کارش » نه تنها حقوق فردی افراد را محفوظ میدارد بلکه وظایف اجتماعی آنها را منعکس میکند: اجتماع سوسیالیسم بعملی کردن این شعار از آن جهت علاقه دارد که استعداد افراد بکار افتاده و بطور کامل و آزاد تکامل پیدا نماید زیرا یک اجتماع فقط موقعی بر اجتماع قبلی خود فائق میآید که افراد آن استعداد و لیاقت بیشتری داشته باشند. افراد نیز بنوبه خود به اجرای شعار مزبور علاقه پیدا مینمایند چون در غیر اینصورت قادر بادامه حیات و تأمین ترقی فردی و اجتماعی خود نخواهند بود.

اساساً آزادی یک فرد وقتی صورت تحقق بخود خواهد گرفت که افراد بر طبق استعداد اجتماعی و ایده تئوریک خود بکارگمارده شوند نه اینکه بدون در نظر گرفتن شرایط جسمانی و دماغی، آنها را بکار و ادار نمایند. در رژیم سرمایه داری، بعلمت عدم آزادی اقتصادی، اکثریت توده قادر نیستند کاری مطابق استعداد خود پیدا نمایند حال آنکه در جامعه سوسیالیسم هر عضوی از اجتماع سوسیالیستی (در عین اینکه اگر « کار نکند نمیخورد » و « باندازه کارش » مزد دریافت میکند) فقط بر طبق استعدادش مورد استفاده اجتماع قرار میگردد.

مارکس و انگلس در یکی از تألیفات خود میگویند:

« فرد فقط در زندگی دسته جمعی (Collective) میتواند وسائل لازم را برای ترقی همه جانبه استعداد خود بدست آورد و بنا بر این فقط در کلیت آزادی فردی امکان پذیر می باشد. »

(جلد ۴ صفحه ۶۵)

کرونین یکی از نویسندگان بزرگ انگلیسی در رومان معروف خود تحت عنوان « Citadel » سرنوشت بفرنج و اسف انگیز قهرمان کتاب خود را که دکتر با ابتکار و دانشمندی بنام « اندریو هفسون » میباشد شرح میدهد:

اندریو که دکتر معالج کارگران معادن است با تمام قوا سعی و کوشش میکند

علم طب را ترقی داده و طرق سهلتر و بهتری را برای معالجه مشتریان خود بکار برد ولی در هر دفعه که برای انجام مقصود خود دست به فعالیت میرند با دوزارهای بلند و موانع نفوذ ناپذیر بورژوازی تماس پیدا مینمایند و بافکار سودپرستانه دارندگان وسائل طبابت برخورد میکنند .

« اندریو » ورفیق او « دایون » در مقابل این موانع به کلکتیو متوسل میشوند و اجرای ایده آلهای خود را فقط در زندگی دسته جمعی امکان پذیر می بینند چنانچه « اندریو » میگوید « اما آیا قابل توجه و مهم نیست اگر بتوانیم جمعیتی از پیش آهنگان درست کنیم که يك كل روحی و علمی را تشکیل و با موهومات مبارزه کند و بت های قدیم را از پایه بدور افکند تا شاید تحول خیلی کما لمی در تمام اوضاع مربوط به امور طبی شروع شود »

الدریو ، که در راه هدف خود از قیود و زنجیرهای خورد کننده سرمایه داری عذاب میبرد و هر دفعه با مظهر نوینی از آز و حرص دارندگان مربوط طبابت برخورد میکند میفهمد که « فرد فقط در زندگی دسته جمعی میتواند وسائل لازم را برای ترقی همه جانبه استعداد خود بدست آورد و بنا براین فقط در کلکتیو آزادی فردی امکان پذیر می باشد »

لوائی ساابین که یکی از نویسندگان معروف فرانسوی است در رومان مشهور « مسافرت در آخر شب » نمایش جالب توجهی از چگونگی « آزادی فردی » سرمایه داری میدهد: قهرمان رمان وی که يك جوان دانشمندی است بکارخانه فرد مراجعه نموده تقاضای کار مینماید . این جوان بدگتری که مشغول معاینه او بوده اظهار میدارد « میدانید موسیو ! من شخص تحصیل کرده ای هستم و حتی رشته طب را نیز طی کرده ام » و دکتر در جواب وی میگوید « برادر من ! در اینجا تحصیل ببرد شما نمیخورده آمدن شما در اینجا برای تفکر نیست بلکه برای انجام آن حرکاتی است که بشما یاد داده میشود . برای ما در کارخانه افرادی ضرورت ندارد که دارای تصورات و خیالات باشند . برای ما شمایزه لازم است . در اینجا هیچ وقت راجع باستعدادهای خود صحبت نکنید » .

مفهوم « آزادی فردی » جامعه سرمایه داری را از جوابد کترمزبور بغوی می توان درك نموده « آزادی فردی » جامعه سرمایه داری دارای يك مفهوم و يك شعار است : آزادی اقلیت محدود در استثمار شدید اکثریت عظیم . در این جامعه ماهیت شعار « آزادی فردی » امر میدهد : « توده های مولد ! هیچ وقت راجع باستعداد های خودتان صحبت نکنید »

تاریخ ۲۸ ساله فرمانروایی پرولتاریای کشور روسیه با کمال وضوح نشان میدهد که چگونه يك حزب کارگری و دولت کارگری قادر است در اندک مدتی شرایط خفه کننده دوره سرمایه داری را وازگون و وضعیت جدید را طوری برقرار و

هفتصوت فردی
در
کشور سویدالیستی شوروی

مرتب سازد که توده وسیع ملت امکان داشته باشند درجه استعداد و لیاقت خود را بالا برده و ضمن ترقی و تحکیم نیروهای فردی، قدمهای بزرگی در اداره امور اجتماعی و تولیدی بجا آورند و بدینوسیله شخصیت خود را با عالی تربیت مظاهر موجوده متظاهر سازند.

بیانیه ها و اعلامیه های حزب بالشویک حاکی از آنست که این حزب از بدو فعالیت سیاسی خود همیشه با استعداد و درجه فهم افراد رحمت کش با نظر اهمیت نگاه میکرده و در راه بالا بردن سطح قریحه و معلومات توده ها مساعی زیادی مبذول میداشته است چنانچه در اعلامیه ۶ دسامبر ۱۹۳۷ کمیته مرکزی حزب مژبور خطاب بمنتهخبین حزبی گوشزد می نماید: « خصوصیت رژیم شوروی مخصوصاً در اینست که رشد سریع افراد و رشد سریع استعداد و قریحه های آنها را تامین میکند »

چنگ ۳۹-۴۵ و حوادث سیاسی پس از چنگ خصوصیات سوسیالیسم را بنحو خوبی در صحنه بین المللی نمایش داده و عملاً اثبات نمود که علی رغم اظهارات پر آب و تاب ایده نولوژیست های سرمایه داری، یکدستگاه کارگری به مراتب بهتر و بیشتر از یک دستگاه بورژوازی میتواند از قلاب توده های وسیع ملت مردانی بزرگ و سیاستمدارانی دانشمند تحویل جامعه بدهد. برای تفهیم این حقیقت محرز که فقط « در سوسیالیسم در های ترقی بر روی تمام افراد باز و زمینه برای ابراز استعداد های فردی عموم رحمت گشان مستعد و فراهم میباشد » همین قدر کافی است ضمن مطالعه تاریخ جریانات چند ساله اخیر بکمیته نفری و کیفیت طبقاتی فرماندهان جنگی و سیاسیون نامی و فرهنگیان بزرگ دول سرمایه داری و دولت شوروی توجه نمود.

یک نظر سطحی در این مورد نشان میدهد که ۹۵ درصد از فرزندان شوروی که نقش فاتح جنگی یا بازیگر سیاسی رادر جریان نبرد پنج ساله جهانی بازی کرده و در هر صه زد و خورد های یکساله زمان صلح مانند نوابغ بزرگ تظاهر کرده اند متعلق به خانواده های هستند که در بین توده ها زندگی میکرده اند در صورتی که در کشور های سرمایه داری ۹۵ درصد از نوابغ علمی و سیاسی و جنگی از خانواده های اعیانی برخوردارند و پنج درصد بقیه نیز فقط تاحدودی که با منافع طبقاتی بورژوازی توافق دارد کسب شهرت و امتیاز نموده اند.

یکی از سازمان هائی که در رژیم شوروی مانند یکی از عوامل مهم رشد استعداد توده ها و نشو و نمای شخصیت های کارگری تلقی میشود اتحادیه های کارگری بشمار میرود.

در دوره ای که جامعه شوروی چنگ داخلی خود را بر گذار و بدخالت جنگی اجانب پایان داده بود و میرفت فعالیت خود را در راه بنای سوسیالیسم از طریق صلح و آرامش آغاز نماید اختلاف نسبتاً شدیدی در مورد کیفیت اتحادیه های کارگری بین باند تروتسکی و بوخارین از یکطرف و طرفداران لنین و استالین از طرف دیگر آغاز شد. لنین و استالین برخلاف تروتسکی و بوخارین معتقد بودند که در دوره انتقالی جامعه از سرمایه

داری بسوسیالیسم، اتحادیه های کارگری بایستی نقش «مکتب کمونیسم» را در امور تعلیم و تربیتی افراد بازی کنند.

منطقی بودن این نظریه در درجه اول مربوط باهمیتی است که اتحادیه های کارگری از لحاظ تعلیم و تربیت توده های وسیع کارگر و تغییر ایده نولوژی آنها دارا می باشند:

اتحادیه های کارگری چون با اکثریت مطلق کارگران ارتباط و تماس نزدیک دارد لذا نه تنها قادر است رشد استعداد افراد را تسریع و بوسیله آشنا نمودن توده ها با زندگی جدید سوسیالیستی، تحولات عمیقی در طرز تفکر اکثریت زحمت کش بوجود آورد بلکه میتواند در سرنوشت بنای سوسیالیستی، در تسریع یا کند کردن جریان ساختمان این بنا شرکت خیلی مؤثری بنماید. همین خصوصیات مهم است که لنین و استالین را بر آن داشت که بوسیله انتخاب شعار «اتحادیه های کارگری بمنزله مکتب اولیه کمونیسم» به توده های وسیع پرولتر امکان دهند با وسعت و شدت روزافزونی در اداره امور اجتماعی و سیاسی شرکت نموده و بتوانند برای بالا بردن درجه فریجه و استعداد و معرفت خود از واسطه و شرایط موجود حداکثر استفاده را بنمایند.

استالین ضمن تشریح مکانیسم دیکتاتوری پرولتاریا و تعریف خصوصیات رشته های ارتباطی و اهرم های اصلی این مکانیسم، با اتحادیه های کارگری اشاره نموده و متذکر میشود که یکی از رشته ها و اهرم های دیکتاتوری طبقه کارگر «اتحادیه کارگری و شعبات مربوط بآنست که بشکل یک سلسله سازمانهای تولیدی - فرهنگی - تعلیم و تربیتی و غیره در مرکز و نقاط مختلفه تشکیل میشوند. این اتحادیه ها کارگران تمام اصناف را متحد میکنند. اتحادیه های کارگری را میتوان سازمان های عمومی طبقه کارگر کشورها، که یک طبقه فرمانرواست، نامید. اتحادیه های مزبور مکتب کمونیسم میباشند. اتحادیه های کارگری بهترین افراد خود را برای مدیریت امور تمام رشته های اداری از بین صفوف خویش انتخاب مینمایند. این اتحادیه ها بین افراد پیشرو و افراد عقب مانده طبقه کارگر ارتباط برقرار میکنند و توده های کارگر را با جلودار طبقه کارگر مرتبط و متصل مینمایند.»

(صفحه ۱۱۹ مسائل لنینیسم)

مسابقه سوسیالیستی از مهمترین و مؤثرترین قضایائی است که نقش آن در رشد و نشو و نمای استعداد توده های کارگر و دهقان، در معرفی شخصیت های کارگری در درجه اول اهمیت قرار دارد.

طرفداران بورژوازی از رقابت سرمایه داری مانند یک سوژه تبلیغاتی استفاده و مدعی هستند که این رقابت افراد را در شروع عمل و اقدام بکار متهور و شجاع نموده و روح تهور را در آنها بیدار و ترقی میدهد با تعریفی که علماً و عملاً از رقابت سرمایه داری بخصوص رقابت اقتصادی عصر امپریالیسم نموده ایم دیگر تردیدی برای خوانندگان باقی نمانده است که ادعای بورژوازی در این مورد کذب محض بوده و در حقیقت انتخاب

این شعار بمنظور استتار نتایج شوم و پوشش خصوصیات نابود کننده رقابت اقتصادی سرمایه داری میباشد .

برخلاف آنچه که کاسه لیسان و عوامل مزدور بورژوازی ادعا میکنند آن رقابت سرمایه داری نیست که افراد را متهور و آنها را در شروع و انجام امور معضل تشویق و ترغیب مینماید بلکه مسابقه سوسیالیستی است که زحمت کشان را مجبور بشکست در اموری میکند که فقط از طریق آن ممکنست استعداد و قریحه طبیعی شخصیت های جداگانه تظاهر و آنچه که سرمایه داری برای تامین منافع طبقه حاکمه خود مانع از نشو و نمای آن میگردد رشد و پرورش یافته و افراد نیز ضمن اصلاح خویش راه را برای ترقی درجه ذوق و معرفت خود باز نمایند .

یکی از مسائل دیگری که در انجام پرنسیپ سوسیالیستی « از هر کس مطابق استعدادش ، هر کس مطابق کارش » دل مهمی بازی میکند و بنابراین در رشد شخصیت فردی افراد عمیقاً موثر است مسئله مربوط با آموزش میباشد .

در سرمایه داری از یکطرف عمل تولید با سرعت و وسعت روز افزونی بر علوم استوار می شود ولی از طرف دیگر فاصله خود تولید، میکنند از علوم روز به روز بیشتر میگردد .

راست است که تولید مترقی سرمایه داری بکارگرانی نیازمند است که از علم و فهم زیادتری برخوردار باشند و بهمین جهت طبقه حاکمه این رژیم خواه و ناخواه مجبور می شود سطح معرفت و استعداد مولدین را نسبت بقهودالیم تا درجه زیادی ارتقاء دهد ولی این موضوع چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی جنبه نسبی دارد . یک نظر سطحی به آمار متخصصین و دانشندان سرمایه داری کافی است بخوانندگان ثابت نماید که در کاپیتالیسم عده فرهنگیان، مهندسیین و دکترهایی که از بین طبقات پائین درخواستها اند نسبت بعدهای که از خانواده های اعیان و اشراف سرمایه داری نشو و نما یافته اند خیلی ناچیز است . در تمام مراحل کاپیتالیسم اریستوکراسی با تمام قوا برسیستم آموزش و پرورش حکمفرمایی میکند و بهمین جهت شرایط برای رشد استعداد اطفال کارگر و روستا از بدو فعالیت اجتماعی آنها نامساعد میگردد در رژیم سوسیالیستی شوروی درست عکس این مسئله خود نمائی مینماید . پیدایش تکامل سریع نهضت استاخانویسم بهترین نمونه انکارناپذیری است که از عمومی بودن و دمکراتیک بودن سیستم آموزش و پرورش کشور شوروی حکایت میکند .

هیچ رژیمی تا کنون وجود نداشته است که تاریخ فرهنگ آن مانند تاریخ فرهنگ رژیم شوروی از اسامی دانشمندان مشهور توده ای پر شده باشد .

مثلاً : ۱- در دوره بردگی می بینیم که هیچ فردی از افراد طبقات پائین مجاز نبودند حتی نام و لقب بخصوصی برای خود انتخاب کنند .

۲- در دوره فئودال هم غیر از فرزندان اعیان و اشراف درباری دیگران حق نداشتند عناوینی اختیار نمایند که امتیازی نسبت بکیفیت طبقاتی آنها داشته باشد .

۳- در دول دمکراتیک سرمایه داری نیز، گرچه طبقه حاکمه افراد رحمت کش را از داشتن نام و لقب محروم نکرده ولی در عوض تمام عواملی که ممکن است شخصیت یک فرد را بطور حقیقی بدینا معرفی کند از شخصیت های بزرگ طبقات پایین جدا نموده است.

تاریخ ۴۶ سال اخیر دنیا بخوبی نشان میدهد که کشور سوسیالیستی شوروی تنها کشوری است که در آن برای تمام افراد توده رحمت کش امکان دارد تا مرحله نهایی ترقی نموده و معروفیت جهانی پیدا کنند. از بین نام های مشهور فعلی معروفترین آنها را در نظر معیسم نمائید و بکیفیت طبقاتی آنان توجه کنید و سپس برژیسمی که بر مهد پرورش و نشو و نمو این اشخاص حکومت میکند نظر اندازید تا بیکرشته حقایق انکار ناپذیری برده و بتوانید ماهیت «آزادی فردی» و «شخصیت فردی» را هم در جوامع طبقاتی وهم در جامعه بدون طبقه سوسیالیسم بخوبی تشخیص دهید.

مثلا از بین نام های روزولت، استالین، چرچیل، چمبرلین، ترومن، اتلی، برنس، بوین، ایدن، مولوتف، ویشینسکی و ماکسیم گورکی، که عموماً اشتهار بین المللی دارند، فقط نام های استالین، مولوتف، ویشینسکی و ماکسیم گورکی است که با تاریخ توده وفق دارد؛ اینها نیز همان کسانی هستند که تا انقلاب ۱۹۱۷ روسیه در نظرا اکثریت عظیم ملی دنیا ناشناس بودند ولی در نتیجه پیدایش و رشد رژیم سوسیالیسم موفق شدند شخصیت خود را بروز داده و شهرت جهانی کسب کنند.

خلاصه:

در تمام رژیمهای اجتماعی فقط خصوصیات رژیم سوسیالیسم میتواند افراد را در عمل و فصل امور اقتصادی، در اداره امور مربوط بتولید شرکت دهد، بنابراین فقط در سوسیالیسم است که استعداد افراد بر طبق شعار «از هر کس مطابق استعدادش» ظاهر شده و رشد سریع آن بر اساس «بهر کس مطابق کارش» تامین میشود. در سیستم سوسیالیستی اقتصاد شریطی وجود دارد که تکامل استعداد فردی افراد را تسریع و رشد گمن و کیفی شخصیت های توده ای را تا آخرین مرحله تسهیل مینماید.

حقیقت سوسیالیسم بطوری در کشور شوروی آشکار شده که حتی دانشندان ممالک سرمایه داری هم مجبور با عتراف برتری سوسیالیسم شده اند چنانچه «سپورگی ایب» در یکی از کتابهای خود ضمن اظهار اینکه «که وایسم شوروی مظهر تمدن جدیدی است» مینویسد:

«چیزی که شدیدتر از همه شخص محقق را دچار حیرت مینماید وجود دو بیست و چهل هزار کمون جداگانه است که در تمام نقاط اتحاد جماهیر شوروی بخش شده و هر کدام زندگی مخصوص خود را بر طبق مقررات و قوانینی که برای تمام کالغوزها

عمومیت دارد استوار مینمایند. این مقررات و قوانین عمومی اعضای کالجوزها را مانند خانواده های جداگانه در نظر نمیگیرد بلکه آنها را مانند اعضای يك کلمکتیو، کلمکتیوی که منافع آنها را بهم متصل و پیوسته مویکند، تلقی مینماید»

بنا بر آنچه در بالا گفته شد در حقیقت اکثریت افراد در رژیم های طبقاتی نمیتوانند شخصیت فردی خود را بظهور رسانیده و مقام حقیقی خویش را اشغال نمایند در صورتیکه در جامعه سوسیالیستی هر فرد نه تنها موظف است استمداد خود را بکار انداخته و از طریق آن بهعیات خود ادامه دهد بلکه بواسطه برقراری مسابقه سوسیالیستی در رشد استمداد و ابراز شخصیت خود تشویق شده و خصوصیات فردی خود را آزادانه و بدون هیچ قید و بندی تا آخرین مرحله ترقی و تکامل میدهد.

بالا

بحث فلسفی

ترجمه و تلخیص: محبوب‌پایان

« تشکیلات اقتصادی اجتماع و زندگی مادی افراد تشکیل همان پایه و اساس را می‌دهد که ما دیده تمام سازمان‌های انضامی و سیاسی جامعه بر روی آن می‌رازی و بنا می‌شود بنابراین مظاهر ایده‌آل و تواریخ هر مرحله‌ای از مراحل تاریخی بشریت با « تشکیلات اقتصادی » و « زندگی مادی » آن مرحله تطابق داشته و متوازی با تغییر و تکامل پایه‌های اساسی اجتماع تغییر و تکامل پیدا می‌کند »

فلسفه ایده‌آل‌وژی

از نظر

ایده‌آلیسم و ماتریالیسم

مفهوم لغوی و فلسفی «ایده‌آل‌وژی» - خصوصیات
«ایده‌آل‌وژی» از نظر مارکسیسم - لنینیسم - عقیده
مخالفین ماتریالیسم دیالکتیک در باره مظاهر
ایده‌آل‌وژیک اجتماع - تاریخ پیدایش و تکامل
«ایده‌آل‌وژی» - یک نظریه علمی و مادی راجع
به علم، مذهب، اخلاق، هنر، حقوق و فلسفه -
خصوصیات «ایده‌آل‌وژی» بورژوازی - خصوصیات
«ایده‌آل‌وژی» پروتاریا - خلاصه نظریات ماتریالیسم
و ایده‌آلیسم نسبت به نقش و کیفیت «ایده‌آل‌وژی»

کلمه ایده‌آل‌وژی (ideologos) از ترکیب دو واژه یونانی
«idea» و «logos» درست شده است.

مفهوم لغوی و فلسفی
«ایده‌آل‌وژی»

اولاً « ایده » : واژه « ایده » در زبان یونانی به شکل - نوع - قیافه معنی میشود و از سایر مفاهیم ساده آن میتوان کلمات « فکر - خیال - تصور - نظر » را نامبرد. « ایده » بمعنی اعم انعکاسی از یک شیئی یا فنون معلومی است که در خارج از ذهن بشر واقعیت عینی داشته و بوسیله تشکیلات عصبی انسان در مغز افراد منعکس میشود « ایده » معرف چگونه روابطی است که بین افراد از یکطرف و محیط مادی آنها از طرف دیگر وجود دارد و ضمناً مشخص مفاهیمی است که یک دسته یا یک طبقه معین اجتماعی بر حسب شرایط زمانی و مکانی نسبت به یک شیئی یا یک فنون اثربخشی دارا میشوند. از نظر ماتریالیسم دیالکتیک کیفیت هر « ایده » در یک لحظه معلوم مربوط و مشروط بکیفیت زندگی مادی افراد در آن لحظه میباشد چنانچه مارکس میگوید « وجدان افراد مشخص زندگی مادی آنها نیست بلکه برعکس، حیات مادی اجتماعی افراد است که وجدان آنها را معین میکند »

در اجتماع طبقاتی تمام « ایده » ها جنبه طبقاتی دارند یعنی هر یک منافع مادی طبقه مخصوصی را از نظر ایده تئوریزی منعکس میکنند. مارکسیسم - لنینیسم میآموزد که « ایده » های اجتماعی اهمیت زیادی در تاریخ بشریت دارا هستند و بر حسب شرایط زمانی و مکانی هم ممکن است زل منفی و ارتجاعی را در تکامل اجتماع بازی کنند و هم ممکن است نقش انقلابی و مثبت را بر عهده داشته باشند.

« ایده ها و تئوری های اجتماعی انواع مختلفی دارند. تئوریها و ایده های وجود دارند که کهنه شده و دوره خود را طی کرده اند و منافع نیروهای محتضر جامعه را حفظ میکنند. اهمیت اینگونه تئوریها و ایده ها آنست که تکامل و حرکت اجتماع را بطرف جلو سد مینمایند. تئوریها و ایده های هم هستند که تازه و مترقی بوده و از منافع نیروهای مترقی اجتماع دفاع میکنند. اهمیت تئوریها و ایده های نوع اخیر در اینست که تکامل و حرکت اجتماع را جلو تسهیل مینمایند. این تئوریها و ایده ها هر چه احتیاجات تکامل زندگی مادی اجتماع را صریح تر و دقیقتر منعکس نمایند بهمان اندازه اهمیت بیشتری را تحصیل میکنند.»

ولی بایستی در نظر داشت که :

« ایده ها و تئوری های جدید اجتماعی فقط زمانی بوجود میآیند که تکامل زندگی مادی جامعه وظایف تازه ای را در جلو اجتماع قرار داده باشد، اما پس از اینکه این تئوریها و ایده ها بوجود آمدند نیروی خیلی مهمی تبدیل شده و حل و فصل وظایف جدید را، که در نتیجه تکامل زندگی مادی اجتماع ایجاد شده اند، تسهیل و حرکت جامعه را بطرف جلو آسان میکنند. در اینجا است که اهمیت سازمان دهنده، اهمیت تجهیز کننده، اهمیت تغییر و تبدیل دهنده تئوریهای جدید، ایده های جدید، نظریات و ادارات سیاسی جدید بطرز مخصوصی نمایان میشود. پیدایش ایده ها و تئوری های جدید اجتماعی مخصوصاً بهین جهت است که برای اجتماع لازم هستند و بدون عمل سازمان دهنده و تجهیز کننده آنها حل و فصل وظایفی که در نتیجه تکامل زندگی مادی اجتماع بوجود آمده و بسر رسیده اند غیر ممکن میباشد » (استالین)

جریان تاریخی زنده گی مادی افراد از یکطرف، علوم و تجربی که در طی تاریخ بشریت ایجاد گردیده از طرف دیگر همگی صحت مطالبی را که در فوق راجع به «ایده» گفته شده تأیید مینمایند.

ایده آلیست ها در این مورد نظریات کاملاً مخالفی اظهار میدارند زیرا معتقدند که «ایده» يك حقیقت مستقلی است (در تعلیمات فلسفی افلاطون این نظریه با کمال وضوح مشاهده میشود) . هگل «ایده» را حقیقت مطلق میدانست و عقیده داشت که ایده صانع و خالق حقیقت است و این حقیقت نیز جز يك انعکاسی از جنبش فکر چیز دیگری نیست.

ماتریالیسم دیالکتیک میآموزد که هر ایده اجتماعی با سطح تکامل نیروهای مولده و روابط تولیدی عصر خود مطابقت کامل داشته و چگونگی دنیای مادی را در زمان و مکان معلوم بطرز مشخصی منعکس مینماید چنانچه مارکس، انگلس، لنین و استالین که از بزرگترین شخصیت های این مکتب فلسفی بشمار میروند بترتیب اظهار میدارند: الف - «ممکن نیست فکر را از ماده فکرو جدا کرد، ماده بمنزله سوپز کتیف تمام تغییرات میباشد» (۱) و همچنین «برای من مظاهر تفکر چیز دیگری نیست جز انعکاسی از دنیای مادی که در مغز انسان منتقل شده و در اثر هزل و انفعال بصورت اندیشه در می آید» . (۲)

ب - «شعور و فکر ما هر اندازه هم که در ماوراء محسوسات بشر تظاهر کند معیناً جز محصول مغز، که يك دستکاه مادی و جسمانی است چیز دیگری نخواهد بود» . (۳)

ج - «ماده، طبیعت، عالم وجود و دنیای جسمانی اولویت دارند و روح، شعور، احساسات و مظاهر روحانی در درجه دوم قرار گرفته اند» . (۴)

د - «فکر مولود ماده است یعنی مولود ماده ایست که در سیر تکاملی خود در مرحله هالی ترقی رسیده است. فکر بخصوص حاصل مغز است و مغز هم ارگان فکر میباشد بنا براین نمیتوان فکر را از ماده جدا کرد» . (۵)

ثانیاً - واژه «لوژی»

کلمه «logos» نیز دارای دو معنی میباشد:

۱ - در فلسفه قدیم فلاسفه یونانی (مانند هراکلیوس) لغت مستقل «logos» را برای بیان فلسفی «عقل کل»، «قوانین جبری کلی» و «قوانین کلی همیشگی و ابدی» بکار می بردند ولی امروز پیروان مسیحیت و سایر تئولوژیست ها از این لغت

(۱) - مارکس: «جلد اول تألیقات مارکس و انگلس صفحه ۳۰۲»

(۲) - مارکس: «جلد اول کاپیتال - دیباچه چاپ دوم آلمانی»

(۳) - انگلس: «جلد اول تألیقات مارکس و انگلس صفحه ۳۳۲»

(۴) - لنین: «جلد ۱۳ تألیفات لنین صفحه ۱۱۹»

(۵) - استالین: «مسائل لنینیسم صفحه ۹۴۲»

برای رسانیدن مفاهیم « حقیقت روحی » و « عقل خدائی » استفاده میکنند .
 ۲ - واژه « logos » هنگامی که در آخر يك کلمه معنی قرار گیرد مفهوم « علم » را پدید می‌کند مثل « ژئولوژی » که از ترکیب « زمین = gé » و « logos » بدست آمده و روی هم رفته بنام « علم زمین شناسی » خوانده میشود یا « بیولوژی » که بمعنی « علم زندگی » تفسیر گردیده و از ترکیب واژه های « زندگی = bios » و « علم = logos » درست شده است .

بنابراین کلمه « ایده نو لژی » در ظاهر دارای مفاهیم « علم عقاید - علم افکار و علم ایده ها » میباشد اما امروز واژه « ایده نو لژی » را جهت نشان دادن دو « مفهوم » بکار میبرند :

- ۱- در فلسفه مقصود از « ایده نو لژی » مجموع فرمهای وجدان اجتماعیست که بصورت حقوق ، اخلاق ، علم ، هنر ، فلسفه و مذهب تظاهر میکنند .
- ۲- در علم تاریخ نیز کلمه « ایده نو لژی » را برای تفهیم مجموع آن ایده‌هایی که فرم های جداگانه وجدان اجتماعی جنبه عمومیت میدهند بکار میبرند که در این صورت لغت « ایده نو لژی » مظهر « نظریات کلی » یا « عقاید کلی » یکطبقه معین اجتماعی محسوب میشود (مانند ایده نولوژی بورژوازی - ایده نولوژی پرولتاریا)

۱- ایده نو لژی و نقش آن

گرچه مکاتب مادی قبل از مارکس ، بخصوص ماتریالیسم قرن ۱۸ فرانسه ، نظریات نسبتاً دقیقی را جمع بخصوصیات « ایده نولوژی » اظهار و نقش این خصوصیات را در تکامل اجتماع بطور

تخصصیات « ایده نولوژی »
از نظر
مارکسیسم - لنینیسم

کم و بیش صحیحی منعکس نموده بودند ولی در حقیقت فقط مکتب مارکسیسم - لنینیسم بود که برای نخستین بار مظاهر ایده نولوژیك جامعه را بر اساس علوم و تجارب تاریخی روشن و تاثیر متقابل آنها را روی تکامل اقتصادی افراد آشکار ساخت .
 همانطوریکه ماتریالیسم دیالک تیک مآموزد حقوق ، اخلاق ، علم ، هنر ، فلسفه ، مذهب - بطور خلاصه - تمام فرمهای وجدان اجتماعی در جریان سیر تکاملی « نیروهای مولده اجتماع » و « روابط تولیدی افراد » بوجود آمده و با تغییر و تکامل آنها نیز تغییر و تکامل پیدا میکنند : طرز تولید با تمام خصوصیات خود تشکیل استخوان بندی کلیه سازمانهای اقتصادی جامعه را میدهد و این سازمانها نیز مجوعاً بمنزله آن پایه ایست که بنا باظهار مارکس اساس عموم تشکیلات قضائی و سیاسی جامعه ، شالوده تمام پیچ و مهره های مکانیسم فوقانی اجتماع بر روی آن ریخته شده و فرمهای مشخص وجدان اجتماعی با آن تطبیق کامل میکند . البته این نظریه متعاقباً به مکتب مارکسیسم - لنینیسم است و ایده آلیسم درست نقطه مقابلی این نظریه را قبول دارد مثلاً از نظر ایده آلیسم فلسفه و علم عوامل ترقی روابط تولیدی است در صورتیکه مارکسیسم - لنینیسم تکامل تکنیک تولید را مسبب تکامل علم و فلسفه میدانند .

اگر جریان پیدایش و تکامل هر رشته از علوم جدید و قدیم را با شرایط اقتصادی موجود در دوره نشو و نماي آن رشته تطبیق کنیم بصححت آموزش ماتریالیسم دیالکتیک تجربتاً همی خواهیم برد. برای مثال میتوانیم به علم حساب که در حقیقت مبداء و منشأ سایر علوم بشمار میرود دقت نمائیم: همانطوریکه تاریخ علم حساب نشان میدهد پیدایش «اعداد» قبل از هر چیز با ظهور تمول و بخصوص پیدایش اغنام و احشام ارتباط دارد و کلید تکامل بعدی ارقام محاسباتی و منشأ اعمال ریاضی را فقط در تاریخ افزایش و تراکم ثروت و مخصوصاً در تاریخ ترقی و توسعه تجارت میتوان پیدا کرد.

بیهوده نیست که هنگام مطالعه تاریخ پیدایش و تکامل علوم ریاضی مشاهده مینمائیم که حتی مبداء لغات «Arithmétique» و «الجبر» متعلق بآن مللی است که تجارت و مبادله آنها زودتر شروع و بمقیاس وسیعتر از دیگران جریان یافته است. بیهوده نیست که پایه گذاران هندسه (géométrie) و مثلثات (trigonometrie) را در بین طبقاتی می بینیم که بزراعت اشتغال داشته و اغلب مجبور به تقسیم اراضی بوده اند (۱)

روی همین اصل کلی بود که دکترا ارانی در مجله «ایا نعمت عنوان» عرفان و اصول مادی «در مورد فلسفه و ریاضیات و مذهب مینویسد:

(۱) «چون کار بدنی در یونان قدیم بعهد غلامان بوده دسته متوسط و طبقه «متمول وقت و حوصله داشتند که راجع بقضایای طبیعت و روابط علت و معلول بین آنها» و قوانین تفکر و غیره تحقیقات کنند. این متفکرین یونان بواسطه بسط تجارت «بادنیای وسیعتری آشنا شده نظریات جامتر و دقیقتری پیدا کرده اند بهین جهت» در تاریخ یونان بعد از دوره افسانهها و تصوف مقدماتی دوره فلاسفه طبیعی دیده «میشود. این علما فنونی را که احتیاجات مادی تجارتی و صنعتی یونان ایجاد میکرد» تحقیق مینمودند و بهین دلیل هم متفکرین مزبور پیدا شدند. البته باین وضعیت «بایستی ابتدا قسمتی از علم که مستقیماً بحال مادی متفکر مقید بود مورد تحقیق قرار» گیرد بعقیده مادپون علم مطلق نیست بلکه بشر قسمتی از قوانین طبیعت را که برای «وی نفع مادی دارد تحقیق میکنند»

(۲) «علمای این فنون (مقصود علم جغرافیا و هیئت است - همچنین بیان) اغلب «از همان طبقه متمولین و تجار بوده اند که این علوم مستقیماً بنفع آنها تمام میشد» طالب اولین کسوف را پیش بینی کرد. او اساس هر چیز را از آب میدانست. چون»

(۱) - مثلاً پیدایش و تکامل اولیه ژئومتری نظری در مصر صورت گرفته و علت آنهم این است که مصریهای قدیم از یکطرف روی شرایط زمانی و مکانی مجبور بزراعت در طول رود نیل و تقسیم اراضی واقعه در این قسمت بوده اند و از طرف دیگر هر دفعه که آب رود مزبور پایین میرفت اجباراً بتجدید نظر در حدود اراضی منقسمه داشته اند و این وضعیت نیز مستلزم حساب دقیق هندسی بوده که بالاخره منجر به نشو و نماي هیئت گردید.

« طالس فکر مادی و منطقی داشت موفق شد بوحدهت اساس تمام موجودات پی ببرد »
 « این فکر امروز هم اساس علوم طبیعی دقیق (فیزیک و فیزیکیوشیمی) را تشکیل »
 « میدهد . بدیهی است بندر بودن محل اقامت طالس و مجاورت دائمی وی با آب و »
 « ملاحظات او راجع بحیوانات آبی در فکر طالس که آب را اساس طبیعت میدانست »
 « مؤثر بوده است . این عالم در ضمن مسافرتهای خود بمصر اصول هیئت ریاضی را »
 « از کهنه مصر آموخت . کهنه برای تعیین مواقع جزرومد نیل که از نقطه نظر زراعت »
 « مصر اهمیت مادی مخصوص داشت مجبور بمطالعات جوی وهمچنین جهت ساختن معابد »
 « و اهرام مجبور بمحقق اصول ریاضی و مساحی بود این معلومات بتدریج بیونان »
 « رسید روی این اصل دریونان قدیم هم ابتدا جغرافیا و هیئت که برای کشتی رانی »
 « و تجارت لازم بود رونق پیدا کرد »

۳) دریونان « ۰۰۰ ترقی فلاحت باعث شده که یکدسته توانستند مازاد محصول »
 « خود را بفروشد بدین ترتیب تجارت شروع شد . صنعت تهیه لباس از پشم - کوزه گری - »
 « ساختن ظروف - آلات زینت - اسلحه و اجناس دیگر ترقی نموده سرمایه دار »
 « یونانی را مجبور کرد که برای اجناس خود بازار فروش تهیه کند . در تحت تاثیر این »
 « عوامل صنعت کشتی سازی نیز ترقی کامل کرد »

۴) « چون در دوره مزبور هنوز یونانیها زیاد مقهور طبیعت بودند و روابط »
 « علمت ومعلولای قضایا را نمیشناختند ناچار برای هر قضیه عاملی که مانند خود انسان »
 « ذیروح باید باشد قائل میشدند خدایان دهات وشهرهای یونانی و طبقه روحانیون »
 « ورب النوع پرستی و دوره افسانهها تحت تاثیر این عامل بظهور رسید . برای مشغول »
 « کردن اشراف وتیرانها ادای مراسم مذهبی - آوازه خوانی وشعر رواج پیدا کرد . »
 « توده که برای تیرانها کار میکردند قهراً در جستجوی يك وسیله تسلی خاطر بودند . »
 « بدین ترتیب اصول عقاید از قبیل بقاء جاودانی روح وتعقیر لذات جسمانی وسایر »
 « تصورات که برای يك شخص مغلوب وعاجز وضعیف ومحرورم از لذات ضرورت »
 « دارد پیدا شد این عقائد در حقیقت یکنوع مخالفت بازندگی تجملی متمولین بود »

بنا بر این دیگر تردیدی برای خواننده باقی نخواهد ماند که علم ، هنر ، مذهب
 وسایر ایده تولوژیک اجتماع نه تنها عامل مطلق ترقی زندگی مادی اجتماع نیست بلکه
 خود مولود تکامل تکسینیک تولید، مولود پیدایش احتیاجات زندگی مادی افراد میباشد
 و بدین جهت عقیده ایده آلیسم در مورد خصوصیات ایده تولوژی با واقعیت وفق نمیدهد و
 بر اساس علم و منطق استوار نیست .

۴- ایده تولوژی وطبقات اجتماعی

موضوعی که فهم آن در درجه اول اهمیت قرار دارد مسئله « طبقاتی بودن »
 ایده تولوژی میباشد :

از یکطرف مطابق آنچه که در بالا استدلال نمودیم در هر مرحله مشخصی از مراحل
 تکاملی بشریت « ایده تولوژی » افراد شکل خاصی بخود گرفته و دارای خصوصیات

میشود که این خصوصیات ناشی از کیفیت اقتصادی عصر مربوطه بوده و در حقیقت بهمان عصر اختصاص دارد اما از طرف دیگر میدانیم که در سیر تکاملی بشریت وقتی تکامل تکنیک تولید از درجه مبنی تجاوز نمود کمون اولیه خواه و ناخواه منهدم گردید و افراد ابتدا در چند قطب تقسیم و سپس ، بایسای تشدید تجمع ثروت و رشد وسائل تولید ، تقسیمات داخلی قطب های مخالف از بین رفت و بالتبعیجه اعضای جامعه در دو جنبه کاملاً متضاد، در دو جنبه آشتی ناپذیر متمرکز گردیدند . از این معلومات محرز ما میتوانیم بمجهول خود یعنی به صفت « طبقاتی » ایده تولوژی پی ببریم .

در اجتماع طبقاتی هر طبقه ای موقعیت بخصوصی در سیستم تولید اجتماعی دارا میشود و رابطه اش با وسائل تولید بشکل متمایزی تظاهر میکند بدین معنی که يك طبقه وسائل عمده تولید را بخود اختصاص داده و بكمك اصل مالکیت نقش « آهر » و « حاکم » را در جریان تولید بازی میکند ولی طبقه دیگر از وسائل تولید محروم و در نتیجه محکوم به « فرمانبرداری » و « اجرای امر » میشود . در اینصورت چون ایده تولوژی مظهر وانعکاس زندگی اقتصادی افراد است و موقعیت اقتصادی افراد نیز در اجتماع طبقاتی یکنواخت نیست لذا مظاهر ایده تولوژیک تمام طبقات يك اجتماع طبقاتی هم جبراً نمیتواند بشکل واحدی تظاهر کند . به عبارت ساده تر - هر اجتماع طبقاتی مطابق با تعداد قطب های اجتماعی ، « ایده تولوژی » مختلف وجود دارد بطوریکه اگر در يك جامعه ۱ یا ۲ یا ۳ طبقه موجود باشد بطور حتم در آن جامعه ۱ یا ۲ یا ۳ نوع « ایده تولوژی » متمایز میتوان پیدا کرده .

بوسیله تجزیه و تحلیل صفت « طبقاتی » ایده تولوژی روشن میشود که بچه علت وقتی تکامل طبقه حاکمه هر عصری از يك مرحله معین بگذرد و جدان اجتماعی آن طبقه تغییر نموده سعی میکند حقایق را برعکس وانمود سازد . يك نظر اجمالی بتاريخ تکامل بشریت نشان میدهد که طبقه « برده دار » دوره بردگی ، طبقه « اربابهای فئودال » دوره فئودالیسم و بالاخره طبقه « بورژوازی » دوره سرمایه داری که هر يك هیئت حاکمه عصر خود را تشکیل میدادند تا يك مرحله معلومی از تکامل خویش دارای افکار مترقی و ایده تولوژی ثابتی بودماند ولی هنگامیکه تکامل آنها از آن مرحله معلوم تجاوز نموده است فوراً و تدریجاً در طرز تفکرشان تغییرات اساسی پیدا شده است بدین معنی که هر يك باگمال قوا سعی میکردند قوانین و مقررات عصر مربوطه را مظهر آخرین درجه تکامل حقوق مدنی بشر دانسته و موقعیت طبقاتی خود و سایرین را در آن عصر « ابتدی » و « لایقیر » معرفی نمایند و برای انجسام این منظور نیز ناگزیر بوده اند حقایق را تحریف و جریانات و قوانین جبری طبیعت را پرده پوشی ویانفی نمایند .

در اینجا نیایستی تصور کرد که طبقات مزبور دره محکوس جلوه دادن حقایق از خود اختیار و اراده مستقلی داشته (دارند) چنین تصویری ما را از واقعیت دور و در منجالی موهومات ایده آلیسم غوطه ور خواهد نمود . همانطوریکه بعدها بتفصیل خواهیم دید ماتریالیسم دیالک تیک وقوع یا جریان هیچ چیزی را اتفاقی و در خارج از جبر تاریخ

نمیدانند: همه چیز معلول يك علت معلومی است و خود این « علت » نیز ناشی از وجود عواملی است که آن « عوامل » هم بنوبه خود معلول اجزای ناب پایدار تاریخ تکامل بشریت میباشد.

دکتر ارانی برای اثبات نظریه ماتریالیسم دیالکتیک و تخطئه عقاید ایدئوآلیسم در مورد « جبر و اتفاق » مثال شیرین و در عین حال ثابتی در مقاله « بشر از نظر مادی » آورده است. این دانشمند بزرگ منظور خود را بدین طریق بیان و مدلل میکند:

« بدبختی های اتفاقی اجباراً در جامعه پیدا می شوند یعنی اتفاق و اجبار باهم جمع میشوند. »

« چون جمع شدن اتفاق و اجبار از نظر اصول کلی مادی مهم است ابتدا بیگمناش « از علوم طبیعی توجه میکنیم. یکی از اصول دیالکتیک وحدت ضدین است بنابراین « یکی شدن اتفاق و اجبار که ضد هم میباشند باید ضروری باشد و همینطور هم « هست. اتفاق قضایائی را میگویند که ظاهراً در آنها ارتباطی نتوان یافت و اجبار « نتیجه شدن ضروری يك قضیه از قضیه دیگر است. »

« بحث در جبر و اختیار از نظر مادی باید بجامبرسد که قضیه را اتفاقی گویند که « ماعلت و اجبار آنرا ندانیم و الا تمام قضایای طبیعت جبری است. « مجموع اتفاقات « يك جبرکام را تشکیل میدهند. »

« در فیزیکوشیمی راجع به فشار و درجه حرارت گازها يك تئوری موجود است « که آنرا « تئوری سینتیک گازها » مینامند مطابق این تئوری ملکولها « ذرات » گازها « که بشکل گلوله های کوچک کروی الاستیک فرض میشوند در داخل فضائی که « براز « گاز است تماماً حرکت میکنند این کرات اتفاقاً یکی با دیگری مصادم شده برت « میشود. بعد باز اتفاقاً با کره دیگری تصادم میکند و بطرف دیگر برت میشود. « بکره دیگری که همین مقدرات را داشته است میرسد و این مواجه شدن ها دائماً « کار است. »

« اگر داخل هر يك از این گلوله های مثل الاستیک يك مغز کوچک « به اندازه مغز يك ایدئوآلیست وجود داشت خیال میکرد که تمام قضایا « اتفاقی است و در این هرج و مرج کجا ممکن است قانون جبری حکم « فرما باشد. »

« اما ما میدانیم که این گاز در ظرف محدودی است و بنابراین حجم معین دارد « و درجه حرارت معلومی در محیط اطراف آن موجود است. »

« این شرایط اجباراً باعث میشوند که گلوله ها بطور کلی و متوسط انرژی « حرکت معین داشته باشند و مقدار معمول ضربت هائی که بجدار ظرف وارد میآید « مقادیر مشخصی باشند یعنی گاز فشار معلومی که محصور ضربت های گلوله های « مزبور است بجدار ظرف داشته باشد حقیقتاً هم دستور عمومی گازها که این ارتباط دقیق « و اجباری (ضربت) را نشان میدهد یکی از مهمترین قوانین علم طبیعی است. »

بنا بر این اگر ما ضمن مطالعه تاریخ مشاهده میکنیم که ایده تولوژی تمام طبقات معترض اجتماعی حقایق را معکوس جلوه داده اند نیاستی علت آنرا در اراده و میل افراد این طبقات کاوش نمائیم؛ علم و منطق مادی بما میگوید که خصوصیات این گونه «ایده تولوژی» ها ناشی از عوامل مخصوصی است که ضمن جریان تاریخی در زندگی مادی طبقات مرتجع پیدا میشوند. این قضیه شباهت تامی با عمل چشم دارد همه میدانیم که چشم ما اشیاء را مستقیم می بیند در صورتیکه تصاویر آنها روی شبکیه معکوس می افتند. همانطور که مستقیم دیدن اجسام (با وجود آنکه تصاویرشان در شبکیه معکوس است) معمول تشکیلات مخصوص چشم و اعمال ارگانهاست منفرجه می باشد همانطور هم انعکاس وارونه واقعیات خارجی در ایده تولوژی طبقات ارتجاعی نتیجه جبری مکانیسم اقتصادی عصر مربوطه بوده و ناشی از کیفیات اختصاصی زندگی مادی این طبقات تلقی میشود. تحریف حقایق و انعکاس وارونه جریان ایده تولوژیک اجتماع را میتوان در ایده آلیسم با کمال وضوح مشاهده نمود:

ایده آلیسم طبقات حاکمه ریشه های عمیقی در تولید احتیاجات مادی اجتماع دارد و نقش بس مهمی در جدا کردن «کوشش های دماغی» افراد از «کوشش های بدنی» آنها بازی میکند تاریخ بشریت نشانی میدهد تا زمانی که شرایط اقتصادی هنوز عوامل جدائی «کوشش های دماغی» را از «کوشش های بدنی» ایجاد نکرده بود فکر بشر فعالیت تولیدی او را بطور مستقیم منعکس میکرد چنانکه ایده تولوژی که در اولیه (بعلمت عدم وجود تناقضات طبقاتی و عدم وجود فاصله بین «کوشش های دماغی» و «کوشش بدنی») براتیک مادی افراد رایگنواخت و مستقیم و صحیح منعکس مینمود و همچنین در مرحله معینی از تکامل سوسیالیسم (در نتیجه هم آهنگ شدن کوشش دماغی با کوشش بدنی افراد) ایده تولوژی اعضای جامعه شکل واحدی بخود گرفته و حیات مادی آنها را صحیحاً و دقیقاً ظاهر میسازد.

همانطور که پیدایش مالکیت شخصی بوسائل تولید منجر بایجاد طبقات فرمانروا و فرمانبردار گردید، همانطور که با افزایش روز افزون تولید اضافی روابط آقایی و بندگی رو بشدت و وسعت گذاشت و بالاخره همانطور که استثمار موجب نشو و نما و طفیلی گری شد و قسمتی از اعضای جامعه را بی نیاز از «کار کردن» نمود و آنها را وادار کرد برای تحکیم موقعیت خود واقعیات را انکار و ایده تولوژی معکوسی را برگزینند بومان نهوهم در کمونیم، در جامعه بدون طبقه در نتیجه انهدام کلی مالکیت شخصی و حلی شدن «تولید بر طبق نقشه»، بعلمت اجرای اصل «بهر کس مطابق احتیاجش» تمام عواملی که بایده تولوژی جنبه طبقاتی میدهند معدوم و بنابراین طرز تفکر افراد هم از تناقضات اجتماع طبقاتی پاک خواهد شد و در همین دوره است که ایده تولوژی مجدداً براتیک تولیدی اعضای جامعه را صحیحاً و مستقیماً و دقیقاً منعکس مینمایند.

در اجتماع طبقاتی امکان ندارد یک ایده تولوژی «واحدی» برای تمام طبقات وجود خارجی پیدا کند؛ طبقات استثمار کننده و طبقات استثمار شونده طبعاً و جبراً نمی

توانند دارای يك نوع فكر باشند زیرا روابط متقابل آنها با وسائل تولید و مناسبات آنها با نمود های طبیعت یکسان و یکنواخت نیست. روی همین اصل است که ما می بینیم در جوامع طبقاتی نظریات سیاسی و تاریخی، نظریات اخلاقی و قضائی افراد متفاوت بوده و در پاره ای مراحل « مانند امپریالیسم » این نظریات درست نقطه مقابل یکدیگر را تشکیل می دهند (مانند ایده تولوژی پرولتاریا که اساساً و عمقاً تناقض کلی با ایده تولوژی بورژوازی داشته و در مقابل آن قرار دارد)

مارکس هر « ایده تولوژی آلمانی » این حقیقت را بنوع کامل تشریح و در لفافه يك نظریه تتوریک چنین میگوید :

در هر عصری « افکار طبقه حاکمه افکاری است مالک الرقابی یعنی آن طبقه که از نظر مادی نماینده نیروی حاکمه اجتماع میباشد از نظر روحی هم نماینده نیروی حاکمه خواهد بود .

طبقه ای که وسائل تولید احتیاجات مادی را در اختیار خود دارد وسائل تولید روحی را نیز دارا میباشد و در چنین صورتی است که افکار فاقدین وسائل تولید روحی، بطور کلی مطیع و تابع طبقه حاکمه میشود»

جنبه حاکمیت ایده تولوژی طبقه حاکمه هر عصری در آن موقع بنحوی برای ما روشن خواهد شد که حقایق را از دریچه واقع بینی نگاه کرده و باین مسئله مسلم پی برده باشیم که تمام وسائل نفوذ ایده تولوژیک ، از قبیل دستگاه دولتی ، دستگاه قضائی ، دستگاه مذهبی و دستگاه فرهنگی در تحت قدرت طبقه حاکمه قرار دارند و برای حفظ منافع مادی آنها بحرکت خود ادامه می دهند .

بیهوده نیست که ما در جریان زندگی روزمره خود مشاهده میکنیم در جامعه طبقاتی تمام زندانیان سیاسی و اغلب مقتولین حکومت نظامی و اکثر اشخاصی که در تحت شکنجه یا تعقیب دستگاه قضائی و مجریه وقت قرار میگیرند و همچنین کسانی که مورد تکفیر کلیسا یا مسجد واقع میشوند متعلق بطبقاتی هستند که ایده تولوژی آنها مظهر ایده تولوژی طبقات استثمار شونده و مظلوم ، مظهر ایده تولوژی مترقی و انقلابی میباشد ،

۳- ایده تولوژی و احزاب سیاسی

اکنون که ما بصفت طبقاتی ایده تولوژی پی بردیم بهتر آنست که روابط ایده تولوژی را هم با احزاب سیاسی روشن سازیم .

دانش سرمایه داری بهر یک از ما آموخته است که سازمان های مذهبی ، تشکیلات علمی و فرهنگی ، دستگاه های دولتی و مکانیسم قضائی هر کشوری در فوق تمام طبقات قرار داشته و بمنظور تأمین آسایش و راحتی تمام اعضای یک ملت یا یک کشور کار میکنند و تمام مظاهر ایده تولوژیک بدون اینکه تحت نفوذ این حزب یا آن حزب سیاسی قرار گیرند برای کلیه مردم ، از دارا تا ندار ، نتیجه یکسان و یکنواختی خواهند داشت .

این ظاهر سازی ها هم اکنون نیز در کلیه کشورهای سرمایه داری و فتودال جریان

داشته و طبقه حاکمه آنها سعی زیادی در جلوگیری از پاره شدن ماسک مذاهب، ماسک برهنه، ماسک دولت و ماسک قوه قضائی اجتماع خود مبنول میدارند .
 اما يك شخص منطقی نباید گول ظواهر هر قضیه را خورده و اغفال شود . شخص منطقی میفهمد که اگر ایده تولوژی این طبقه یا آن طبقه از اجتماع سعی میکنند ماهیت خود را در خارج از طبقات نشان داده و بر علیه « حزب » مبارزه کند و افراد را از ورود باحزاب منع نماید دلیل بر آن نیست که ایده تولوژی مزبور واقعاً مخالف « حزب » بوده و مستقل از « احزاب » قرارداد .

اساساً بایستی دانست که « بی حزبی » خود يك نوع « حزبی بودن » است .

هستند دستگاه و عناصری که به « بی حزبی بودن » افتخار نموده و با « حزبی شدن » افراد بشدت مبارزه میکنند و وجود « حزب » را محل آسایش عمومی وانمود ساخته و ضمن موعظه خود استدلال مینمایند که با پیدایش « احزاب » بین فرزندان يك آب و خاک اختلاف تولید شده و بین برادران دینی و وطنی دویت و نزاع روی میدهد و در همان حال نیز فریاد میزنند که افراد يك ملت دانا بایستی تمام اختلافات جزئی مادی را کنار گذاشته و در گرد « پرچم وطن » و در زیر لوای « مذهب مقدس » متمرکز و خود را برای مقابله با نیروهای بیگانه مستعد و متحد نمایند .

اما آیا این سفسطه ها و مغلطه ها حقیقت دارد و مظاهر اینگونه عناصر مظهر يك ایده تولوژی ثابتی است ؟

جریان زندگی همیشه در مرحله نهائی عکس این مسئله را نشان داده و ثابت کرده است که فقط عناصر وابسته باحزاب مرتجع به اظهار این گونه نظریات مبادرت می نمایند زیرا :

از یکطرف : این قبیل دستگاه های « مستقل » و عناصر « بی طرف » عمداً تجاهر میکنند که اولاً حزب نه تنها « مغل آسایش عمومی نیست » بلکه تنها طریقی است که میتواند بوسیله آشکار ساختن تناقضات اجتماعی و انعکاس تضاد های اقتصادی شرایط را بر حسب تکامل زمانی و مکانی بشریت برای انهدام (یا تعدیل) این تناقضات و تضادها فراهم و برای همیشه (یا برای يك مدت کم و بیش طولانی) بین « نیرو های مولده » و « روابط تولیدی » هم آهنگی ایجاد و از این راه يك آسایش کاملاً (یا تقریباً) عمومی جهت کلیه اعضای جامعه بوجود آورد ثانیاً « پیدایش احزاب » عامل تولید « دویت و نزاع » نیست بلکه خود معلول وجود « دویت و نزاع » بین افراد بوده و در همان حال یکی از عواملی است که میتواند اختلاف موجود بین « برادران دینی و وطنی يك آب و خاک » را بر حسب شرایط زمانی و مکانی رفع (یا تعدیل) بدهد ثالثاً تا موقهیکه تناقض طبقاتی وجود دارد « افراد يك ملت » اگرچه مظهر بزرگترین شخصیت های جهان هم باشند جبراً نمیتوانند اختلافات « جزئی » مادی را (که با وجود « جزئی بودن » سر نوشت زندگی ملیونها نفر زحمت کش را تعیین و تغییر میدهد) کنار گذاشته و یکجان و یکدل از « وطن

ثروتمندان « مدافعه و جملگی در زیر لوای « مذهب مقدس » (که شالوده آن بمنظور اغفال توده‌ها ریخته شده) گرد آیند :

از طرف دیگر: این قبیل « ستگاه‌های « مستقل » و عناصر « بیطرفی » که به « بی‌حزبی بودن » افتخار و با « حزبی شدن » مبارزه میکنند نمیدانند که خود آنها « حزبی بوده » و در صفت يك « حزب » با « حزب » دیگر نبرد مینمایند. برای اثبات این مسئله ساده و در عین حال بفرنج همین قدر کافی است بدانیم که فقط طبقه حاکمه هر عصری سعی میکند یا از بین بردن اهمیت « حزب » توده‌های وسیع زحمت‌کش را از دخول در يك « حزب » طبقاتی منع و بهترین سلاح مبارزاتی آنها را که عبارت از « تشکل » و « اتحاد » است (۱) از دستشان خارج سازد و بنابراین آنها تیکه ایده « بی‌حزبی بودن » را ترویج مینمایند دانسته یا ندانسته جزو « حزب » هستند منتهی جزو يك « حزب » مرتجع، جزو يك حزبی که باتمام وسائل میکوشد مردم را اغفال و وضعیت هیئت حاکمه را تثبیت کند به‌بارت دیگر تمام آن افرادی که بر حسب شرایط محیط بر علیه « احزاب » یا « حزب » قیام میکنند ایده ثلوثی طبقه حاکمه را منکس نموده و در تحکیم وضعیت حاضره کوشش مینمایند. بی‌حزبی بودن یکنوع عدم علاقه نسبت بمبارزه احزاب است و عدم علاقه نسبت بمبارزه احزاب نیز بمنزله تقویت و حمایتی است که در خفا نسبت بطبقه فرمانروا، نسبت بطبقه استثمار کننده بعمل می‌آید چون در اجتماع طبقاتی، در جامعه‌ای که تمام افراد خواه و ناخواه وابسته بیک طبقه مخصوص هستند و کلیه طبقات نیز جبراً وارد مبارزه اجتماعی و سیاسی می‌باشند قرار داشتن اشخاص در خارج از « حزب » بنام بیطرفی معنی و مفهوم صحیحی نخواهد داشت .

بنابر آنچه که گفته شد ایده ثلوثی علاوه بر آنکه جنبه طبقاتی دارد دارای جنبه حزبی هم میباشد و بهمین جهت در موقع تجزیه و تحلیل خصوصیات « ایده ثلوثی » بایستی هم از نظر « طبقات » و هم از نظر « احزاب » بر آن نگریست .

۴- تأثیرات متقابل « ایده ثلوثی » بر عوامل خود

اصل اول متد دیالکتیک مارکس حاکی از آنست که در طبیعت و اجتماع تمام فنومنها و قضایا با هم مربوط و مشروط بوده و بر یکدیگر متقابلاً تأثیر مینمایند . « ایده ثلوثی » نیز در عین اینکه در جریان عملیات مادی اجتماعی ایجاد شده و بر اساس تغییر و تکامل عوامل اقتصادی جامعه تغییر و تکامل پیدا میکند ، در عین اینکه فقط انعکاسی از زندگی مادی افراد است مهندانبویه خود بر تمام مظاهر سازمان اجتماعی بشریت ، اعم از نیروهای مولده و روابط تولیدی ، تأثیر متقابل نموده و در ترویج یا کند کردن ترقی اجتماع شدیداً مؤثر میباشد .

تأثیر متقابل « ایده ثلوثی » بر پایه اقتصادی خود نمیتواند همیشه با تکامل اقتصادی عصر مربوطه توافق داشته باشد ، زیرا در پاره‌ای از مواقع ، بخصوص آن

(۱) - لنین در مورد اهمیت تشکل میگوید « پروتلاریا در مبارزه‌ای که برای

تحصیل حکومت مینماید هیچ حربه‌ای غیر از تشکیلات ندارد »

موقع که از زوال و انحطاط یک فرماسیون اجتماعی و اقتصادی حکایت میکند، ایده نولوژی بعمل مشخصی هم آهنگی خود را با جریان تکاملی اجتماع از دست داده و بالنتیجه مانند سنگ و بیض مهمی در جلو تکامل اقتصادی قرار میگیرد. برای تجسم این «نمود» واقعی ممکنست وضعیت کنونی را مثال زد:

در سرمایه داری با اینکه تولید ماشینی برای تکامل بشریت دارای شرایط بسیار مناسبی است معیناً فرم سرمایه داری تولید با بحران های شدید و سهمناک خود از تکامل بعدی تکنیک تولید جلو گیری و در نتیجه ترقی اجتماع را بحال رکود و بستی میاندازد.

لازم بتوضیح نیست که **سماختمان فوقانی کاپیتالیسم** (که مظاهر سرمایه داری

«ایده نولوژی» معرف «آن» میباشد) در این جریان سهم خیلی مهمی دارند زیرا هنگامی که تکامل سرمایه داری از مرحله معینی بگذرد نه تنها بحران های اقتصادی، فقر توده های پرولتر، تولید اضافی، بیکاری و گرسنگی (که عموماً پایای ترقی و توسعه استثمار سرمایه داری شدید تر میشوند) جلو تکامل اقتصادی بشریت را میگیرد بلکه حقوق بورژوازی، اخلاق و علم و مذهب بورژوازی نیز (که بر حسب طبیعت خود مستقیم یا غیر مستقیم عمل تمرکز سرمایه را تقویت و بالنتیجه بنابر شرایط زمانی و مکانی باعث تسریع و یا کند شدن تکامل جامعه میگردد) به نسبتی که نقش «تقویت کننده» رژیم کاپیتالیسم را بازی میکنند برای تکامل نیروهای مولده ایجاد موانع مینمایند.

بنابر آنچه که در فوق گفته شد نمیتوان عملیات پایه های مادی جامعه را که مشخص مظاهر ایده نولوژیک عصر مربوطه میباشد بطور اتوماتیک در نظر گرفت.

انگلس در نامه ای که بتاريخ ۲۵ ژانویه ۱۸۹۴ به «اشتانبرگ» نوشته خصوصیات «ایده نولوژی» را بدینطورین بیان کرده است:

«تکامل سیاسی، قضایی، فلسفی، مذهبی، فرهنگی، هنری و غیره بر تکامل اقتصادی استوار است ولی تمام این قضایا هم بر یکدیگر و هم بر پایه اقتصادی تاثیر مینمایند. اگر تصور شود که تنها وضعیت اقتصادی یگانه عامل فعال است و بقیه فقط مظهر عوامل غیر فعال میباشد کاملاً بر خلاف است زیرا در آنجا عمل متقابل ای وجود دارد که بر اساس احتیاجات اقتصادی قرار گرفته و در مرحله نهائی متظاهر میشود.»

تاثیر متقابل «ایده نولوژی» بر عوامل اقتصادی و اجتماعی، خود حاکی از آنستکه ایده نولوژی پس از اینکه مرحله نشو و نمای خود را بر اساس روابط تولیدی معین طی کرد دارای استقلال کم و بیش و سیمی میگردد. انکار و نفی این واقعیت یا به عبارت دیگر انکار و نفی استقلال نسبی «ایده نولوژی» بمنزله تحریف پاره ای از اصول علمی ماتریالیسم دیالکتیک بوده و با واقعیت وفق نمیدهد. وجدان اجتماعی که بصورت جریانات سیاسی، پروگرام های حزبی، علم و اخلاق، فلسفه و هنر، مذهب و دین نمایان میشود نه تنها ماهیت و حقیقت این طبقه یا آن طبقه اجتماعی را منعکس مینماید بلکه «جهت» اراده و خواست طبقات مربوطه را نیز مشخص میسازد. مثلاً روش سیاسی، برنامه حزبی، علم، اخلاق، فلسفه و تبلیغات مذهبی طبقات همد انقلاپی معرف آنست که مساعی افراد

وابسته باین طبقات عموماً برای حفظ اوضاع فعلی و حتی بمنظور عقب بردن تاریخ مبنول میشود حال آنکه « عوامل ایده تولوژیک » طبقه پرولترحاکی از نقش مترقی پرولتاریا، حاکی از اراده پرولتاریا نسبت بتغییر اساسی سازمان سرمایه داری میباشد .
 همانطوریکه تعلیمات مارکسیسم - لنینیسم میآموزد درعیناینکه افراد ایجادکننده تاریخ خودشان میباشدند، شعور و اراده آنها تابع همان روابط مشخصی است که فعالیت افراد در خلال آنها صورت میگیرد . این « روابط » نیز تابع نیروهای مولده است و بهمین جهت درخارج از « خواست و اراده افراد » واقعیت پیدا میکنند .
 ما درکلیات مارکسیسم - لنینیسم این مسئله را طرح نموده و بر اساس تعلیمات استمالین متذکر شدیم که :

« نیروهای مولده هر رژیم جدید خودبخود در قلمرو رژیم قبلی بوجود میآید »
 « وبیدایش آنها مستقل از اراده وخواست افراد انجام میگیرد . پیدایش خود بخود »
 « نیروهای مولده از آنجهت است که اولاً در انتخابات طرز تولید آزاد نیستند زیرا »
 « هر نسل جدید هنگامی وارد مرحله زندگانی میگردد که یک نوع مشخصی از نیروهای »
 « مولده و روابط تولیدی براساس فعالیت نسلهای گذشته موجود است و بنابراین »
 « هر نسل جدید مجبور میشود در آغاز فعالیت خود برای حفظ موجودیت خویش از »
 « نیرو های مولده و روابط تولیدی موجوده استفاده نموده و مواد حیاتی لازم را »
 « بکمال آنها و از طریق آنها مهیا نماید »

انگلس قانون تکامل ایده تولوژی را بطور وضوح تشریح مینماید . بر طبق آموزش این دانشمند : بالینکه خصوصیات تکامل ایده تولوژی کاملاً وابسته و مشروط بچگونگی تکامل عمومی اقتصاد میباشد معیناً « تاثیر » اقتصادی بر ایده تولوژی همیشه بطور مستقیم نمایان نمیشود مثلاً در تاریخ اجتماع طبقاتی « تاثیر » اقتصاد قبل از هر چیز بشکل مبارزه طبقاتی و سایر مشخصات تاریخی تظاهر میکند و در بین این « مشخصات » بخصوص « ماتریال فکری » قابل توجه و دارای اهمیت میباشد زیرا تکامل اقتصادی اساس تکامل ایده تولوژیکی بشر است و بنابراین هرتحولی که در طرز تولید حاصل شود فوریت در تمام بیچ و مهره های دستگاه فوقانی اجتماع تاثیر مینماید . انقلابی که در روابط اجتماعی ، بخصوص انقلابی که در روابط تولیدی بوجود میآید باعث بروز انقلاب در رشته های فرهنگی و ایده تولوژیک میگردد .
 مارکس در اینمورد میگوید :

« باتغییر پایه اقتصادی تمام بناهای عظیمی که بر روی این پایه قرار دارد با سرعت کم و بیش زیادی تغییر اساسی پیدا میکنند . درموقع بررسی اینگونه انقلابات باید همیشه اختلافی که بین تحول مادی شرایط اقتصادی تولید است که ممکن است از نظر طبیعی و علمی آنرا مشخص کرد - از یکطرف و فرمهای قضائی ، سیاسی ، مذهبی ، هنری یا فلسفی از طرف دیگر وجود دارد یا بطور خلاصه تر بگوئیم باید همیشه اختلاف موجود بین تحول مادی شرایط اقتصادی تولید و مظاهر ایده تولوژیک را که افراد در ذهن خود آنرا احساس نموده و بنام آنها مبارزه میکنند در نظر داشت » (ناتمام)

با بزرگان آشنا شوید!

« پس از مرگ مارکس ، انگلس بنهالی
اقتی مشاور و رهبر سوسیالیست‌های اروپا
را بر عهده گرفته و آنرا ادامه داد . »

ننین

فریدریک انگلس

فریدریک انگلس پایه گذار کمونیسم علمی ، معلم و پیشوای شهیر پرولتاریای جهان ، دوست سیاسی و همکار علمی کارل مارکس بسال ۱۸۲۰ در شهر « برهن » که در یکی از نواحی آلمان (ناحیه رن) واقع است متولد گردید .

پدر انگلس دارای نابریک بافندگی بود . فریدریک ابتدا در « برمن » سپس در « البر فلد » مشغول طی تحصیلات اولیه گردید و در سال ۱۸۳۸ مجبور شد بعلل خانوادگی مدرسه را ترک گفته و بدو در تحت نظر پدرش و بعداً در یکی از تجارتخانه های « برمن » بکار اشتغال ورزد . در اینجا انگلس از نزدیک با روحیات گروه ادبی « آلمان جوان » آشنا شد و در ارگان یکی از نمایندگان این گروه که تحت عنوان « آنگراف آلمانی » منتشر میشد بنوشته مقالات متعدد پرداخت . در بهار ۱۸۴۱ انگلس از « برمن » حرکت و پس از مسافرت بسویس و ایتالیای شمالی در پایتذ همان سال ببرلن وارد و در ارتش اسم نویسی نموده و برای خدمت مأمور هنگ پیاده توپخانه شد . در اینجا انگلس ضمن انجام امور دولتی در کنفرانس های انیورسیته برلن نیز شرکت میکرد . انگلس در این شهر با جناح چپ مکتب هگل تماس گرفت و در مارس ۱۸۴۲ بروشور « شلینگ و الهام » را منتشر نمود .

در این جزوه تصوف شلینگ مورد انتقاد سخت مولف واقع گردیده و از روی تعلیمات ارتجاعی وی که بمنظور « آشتی دادن علم و دین » ابراز مساعی مینمود برده برداشته شده است . در ۳۰ سپتامبر ۱۸۴۲ مدت استخدام انگلس در ارتش خاتمه یافت و بلافاصله به هتچستر (یکی از نواحی انگلستان) عزیمت نمود . در همین نقطه بود که قسمت مهم اوقات انگلس با کارگران سبری میشد و بالنتیجه شرایط برای مطالعه در احوال مادی و حیاتی کارگران جهت او فراهم میگردد . در سال ۱۸۴۴ محیط مادی باعث شد که انگلس بطور قطع بکمونیسم متمایل شود و فعالیت وی در راه آزادی پرولتاریا متوجه گردد .

در همین سال مارکس و روسا در پاریس « سالنامه فرانسوی آلمانی » را منتشر مینمودند و انگلس نیز مقاله مبسوطی در باره اقتصاد سیاسی برای سالنامه مزبور فرستاد

اهمیت این مقاله که در نظر مارکس ارزش يك تئوری نوین «اقتصاد سیاسی پرولتری جدید» را داشت درنوشتجات لنین نیز منعکس شده است. لنین در مورد مقاله انگلس می نویسد:

انگلس در این مقاله «از نقطه نظر سوسیالیسم نمود های اصلی نظم اقتصادی معاصر را مورد بررسی قرار داده و آنها را بمنزله نتایج ضروری حاکمیت مالکیت شخصی تلقی مینماید»

در آخر سال ۱۸۴۲ انگلس بعزم آلمان از منچستر خارج شد ولی بعللی چند به پاریس رفت و در آنجا برای اولین بار با مارکس بر خورد نمود. این برخورد روح انقلابی این دو نفر را بیکدیگر نشان داد و پایه رفاقت و اساس مبارزه سرسختانه جمعی آنها را بر روی افکار انقلابیشان بنا گذارد.

در پاریس مارکس و انگلس باتفاق هم کتاب «خانواده مقدس» را بر علیه «برادران بائوئر» منتشر ساختند و بقول لنین در آن «پایه های اساسی سوسیالیسم ماتریالیستی و انقلابی را بنا گذاشتند». در سال ۱۸۴۵ انگلس کتاب مشهور «وضیعت طبقه کارگر انگلستان» را منشر نمود. لنین در باره اهمیت این کتاب متذکر میشود که تألیف مزبور «در ادبیات جهانی پرولتاریا بمنزله یکی از بهترین تألیفات» محسوب میشود و مولف «برای نخستین بار متذکر شده است که پرولتاریا نه تنها يك طبقه ستم کشی است» بلکه «خودش هم نسبت بخود كمك خواهد کرد».

در سال ۱۸۴۵ انگلس برمن را ترك گفت و ببروکسل نزد مارکس عزیمت کرد در اینجا نیز این دو دانشمند کتاب مهم «ایده ثلوثی آلمانی» را منتشر و در آن نواقص و معایب ماتریالیسم فویرباخ را تشریح و نظریات شاگردان جناح چپ هگل را که بنام سوسیالیسم حقیقی معروف بود مورد انتقاد خیلی سختی قرار دادند. این دسته در تحت عنوان «سوسیالیسم حقیقی» مبارزه طبقاتی را منکر و میکوشیدند باصطلاح خود بین هموم افراد و ملیت های دنیا صرف نظر از کیفیت طبقاتی رابطه دوستانه و مسالمت آمیز برقرار سازند.

انگلس نیز مانند مارکس با «اتحادیه کمونیست ها» رابطه برقرار نمود و ابتدا کتاب «اصول کمونیسم» را بتنهائی نوشت و بعداً باتفاق مارکس مشهورترین تالیف خود را که «مانیفست» باشد منتشر نمود.

لنین در باره مانیفست میگوید: «این جزوه کوچک ارزش يك سلسله کتاب را دارد. تمام پرولتاریای متشکل و مبارزه دنیای متمدن تا کنون با روح این کتاب زندگی نموده و حرکت میکنند».

در اواسط اکتبر ۱۸۴۷ انگلس برای تهیه مقدمات کنگره «اتحادیه کمونیستها» پاریس رهسپار شد ولی بلافاصله بوسیله دولت وقت فرانسه تبعید و ناچار ببروکسل رفت تا اینکه با پیش آمدن انقلاب فوریه ۱۸۴۸ فرانسه شرایط برای اقامت انگلس در پاریس مستعد گردید. انگلس از پاریس ببروکسل رفت اما بزودی بوسیله دولت بلژیک از

بروکسل تبعید و بفرانسه رهسپار شد و در اینجا نیز بواسطه شکست انقلابیون نتوانست متوقف شود و بهمین جهت تاگزیر در اوائل آوریل ۱۸۴۸ با اتفاق مارکس بکن هزیسه و در آنجا « روزنامه ون جدید » را منتشر نمودند پس از مدت کوتاهی دولت آلمان دستور بازداشت هیئت مدیره روزنامه هیئت مزبور را صادر کرد و در نتیجه انگلس مجبور شد از کنن بیلزیک فرار نموده و در بروکسل اقامت گزیند ولی در این شهر هم انگلس از دست مرتجعین رفت رهایی پیدا نکرد بدین معنی که پس از چندی بوسیله پلیس بروکسل بازداشت و بعد از زندانی تبعید شد در ۱۲ اکتبر بیاریس رفت و از آنجا پای پیاده عازم سویس گردید و بالاخره در اواسط ژانویه ۱۸۴۹ بکن مراجعت کرد . گوئی سرنوشت این دانشمند بزرگ باحبس ، تبعید و شکنجه توأم بود زیرا هنوز چند روزی از ورود وی بکن نگذشته بود که انقلاب ۷ فوریه ۱۸۴۹ بوقوع پیوست و مارکس و انگلس باتهام « توهین بدولت » تحت محاکمه قرار گرفتند .

بعدها انگلس در قیام مسلحانه آلمان عملا شرکت نمود تا اینکه بعلمت شکست قیام کنندگان از طریق سویس بلندن فرار کرد . در اینجا فردریک انگلس نتایج دوره انقلابی ۱۸۴۹-۱۸۴۸ را در کتب « جنگ روستائی در آلمان » و « انقلاب و ضد انقلاب در آلمان » تشریح نمود . کتاب « جنگ روستائی در آلمان » که در دسامبر ۱۸۵۰ منتشر گردید نشان میدهد که چگونه طبقات و دستجاتی که در سال ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ با انقلاب اروپا خیانت نمودند همانند همان طبقات و دستجاتی هستند که در سال ۱۵۲۵ (باوجود پائین بودن سطح تکامل اجتماع) به انقلاب خیانت ورزیدند . در کتاب « انقلاب و ضد انقلاب در آلمان » نیز دقت زیادی نسبت به مسئله قیام مسلحانه مبذول شده و مؤلف بیروالتاریخ انقلابی تذکر داده است که قیام مسلحانه مانند جنگ بمنزله « فن » مخصوصی محسوب میشود و بدون چنین قیامی توده های کثیر کارگر و روستا نمیتوانند خود را از هذات و قهود سرمایه داری نجات دهند .

در نوامبر ۱۸۵۰ انگلس به منچستر رفت و در یکی از تجارتخانه ها ابتدا بعنوان ناظر استخدام گردید و بعداً در سرمایه آن سهم و هریک شد . انگلس از آنجمت بدین امر تن درداد که بتواند برفیق مبارز خود کمک مادی نموده و مارکس را از مضیقه سیخت مالی تا حدی نجات دهد . انگلس در مدت اقامت خود در منچستر در اطراف مسائل جنگی که مورد علاقه وی بود مقالات و جزوات زیادی برشته تحریر در آورد . در اینموقع انگلس دقت زیادی مبذول میداشت تا اطلاعات خود را در مورد زبان شناسی تکمیل و وسیع نماید . انگلس تا ۱۸۷۰ در منچستر اقامت گزید ولی در تمام مدت اقامت خود هر روز با مارکس مکاتبه میکرد و از این طریق مسائل تئوریک و را مورد بحث قرار میداد و نسبت بقضایای سیاسی و اقتصادی و استراتژیکی بیروالتاریخ تبادل افکار میکردند با تشکیل انترناسیونال اول انگلس و مارکس از نو داخل در صحنه مبارزه عملی

گردیده و بالاخص نبرد سختی بر علیه پر دوئیستها ، با کونیستها و سایر دشمنان انترناسیونال شروع نمودند .

در پائیز ۱۸۷۰ انگلس از منچستر بلند رفت ، پس از انحلال انترناسیونال اول مارکس و انگلس رهبری نهضت کارگری را همچنان ادامه دادند . در اینموقع مارکس قسمت مهم وقت خود را صرف طرح و تدوین قسمت‌های « کاپیتال » میکرد و روی هم‌پیمانی حل و فصل اغلب امور تئوریک و عملی روزانه بمهده انگلس قرار گرفت . در همین هنگام مقالات مبسوط انگلس بر علیه دورینگ شروع گردید . از مقالاتیکه انگلس در طی سالهای ۱۸۷۷ و ۱۸۷۸ در مورد نظریات فلسفی و اجتماعی دورینگ نگاشت بمدا مجموعه‌ای بنام « انتی دورینگ » درست شد که هم از نظر فلسفی و هم از نظر سیاسی در هرجه اول اهمیت قرار دارد . لنین در مورد کتاب مزبور مینویسد « در اینجا مهمترین مسائل رشته‌های فلسفی - طبیعی - علوم اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است »

در این دوره بیشتر وقت انگلس صرف مطالعه علوم طبیعی و رشته‌های ریاضی میشد . نتیجه این مطالعه بشکل کتاب « دیالک تیک طبیعت » منتشر گردید .

پس از مرگ مارکس انگلس دنباله مساعی رفیق مبارز خود را گرفت و بازحیات زیادی توانست جلد دوم و سوم « کاپیتال » را که مارکس در حیات خود موفق بشمار آورد آنها نشده بود انتشار دهد . در ۱۸۸۷ جلد دوم و در سال ۱۸۹۴ جلد سوم « کاپیتال » در دسترس دانشمندان قرار گرفت . مساعی انگلس در تنظیم و انتشار این دو جلد بعدی زیاد و مؤثر بود که لنین میگوید « این دو جلد « کاپیتال » تالیف دو نفری مارکس و انگلس میباشد »

از جمله کتبی که انگلس پس از مرگ مارکس منتشر ساخت میتوان کتاب « هفت‌ماه خانواوه ، مالکیت شخصی و دولت » را که قول لنین « از تالیفات اساسی سوسیالیسم معاصر است » نام برده کتاب دیگری که از نظر فلسفی اهمیت زیادی دارد کتاب « لودویگ فویرباخ » است که در سال ۱۸۸۸ بوسیله انگلس منتشر شد . کتب « انتی دورینگ » و « دیالکتیک طبیعت » و « لودویگ فویرباخ » برای تمام مارکسیست‌های قدیم و جدید بمنزله یک مجموعه کلاسیکی تلقی میشود زیرا در آنها اساس فلسفی مکتب مارکسیسم از نقطه نظر طبیعت و اجتماع کاملاً و دقیقاً مورد تجزیه و تحلیل تئوریک و علمی قرار گرفته است .

انگلس از اولین روزی که بفعالیت سیاسی مشغول شد تا آخر عمر خود همواره مانند یک مبارز انقلابی متظاهر گردید؛ در حقیقت انگلس کسی بود که علماً و عملاً منافع طبقاتی و طرق استراتژیک مبارزه پرولتاریا را با کمال وضوح و روشن منسک ساخت . انگلس مانند مارکس هیچوقت از مبارزه بی رحمانه با اپورتونیسم دست بر نداشت و از انتقاد رهبران احزاب کارگری که بطرف اپورتونیسم نوسان پیدا می‌کردند خودداری ننمود .

لنین در باره انگلس میگوید: « پس از مرگ مارکس ، انگلس به تنهایی نقش مشاور و رهبر سوسیالیست های اروپا را به عهده گرفته و آن را ادامه داد . »

شدت مرض و آثار خستگی انگلس را از بای در آورد و بالاخره در ۵ اوت ۱۸۹۵ نزدیک ساعت ۱۱ شب پنجه مرگ انگلس را از بین توده های مبارز اروپا خارج ساخت و عالم کارگری را دچار دومین فاجعه عظیم نمود .
نام انگلس در ردیف نام مارکس تا ابد بر سینه زحمت کشان مبارز نقش خواهد بست و مساهی این دانشمند هیچ گاه از قلوب نسل های فعلی و آتی کارگر زدوده نخواهد شد .



در خاتمه باید متذکر بود که اهمیت انگلس تنها محدود به پیشوائی پرولتاریا ، بتئورسین انقلابی طبقه کارگر ، به پایه گذار کمونیسم علمی نیست : در حقیقت انگلس هم یک فیلسوف مبتکر مادی بود و هم یک عالم طبیعی بزرگ ، هم یک مورخ دیالکتیک بود و هم یک اجتماع شناس ماتریالیست ، هم یک اقتصاد دان تپ نوین بود و هم یک متخصص جنگی ، هم یک منتقد ادبی بود و هم یک دکتر و بیولوژیست و بالاخره هم یک هنرمند ماهری بود و هم یک زبان شناس معروف .

کتاب « انتی دورینگ » ، « نقش کار در جریان تحول میمون بانسان » ، « اصول کمونیسم » ، « مانیفست » ، « وضعیت طبقه کارگر در انگلستان » ، « انقلاب و ضد انقلاب در آلمان » ، « شرح انتقادات بر اقتصاد سیاسی » ، « دیالکتیک طبیعت » ، « منشاء خانواده » ، دولت و مالکیت شخصی » ، « لودویک فویرباخ » ، « تکامل سوسیالیسم از تخیل بعلم » و سایر یاد داشت ها و نقاشیهایی که از ارشیووی بدست آمده معرف و موید ادعاهای فوق است .

ما در شماره های بعد و یا در کتب علیحده تحولات و انقلاباتی را که انگلس در رشته های کلیه علوم ایجاد نموده و در حقیقت صفحه جدیدی در آنها باز کرده است تشریح خواهیم کرد و ارزش علمی- ادبی- هنری- سیاسی و اجتماعی انگلس را بخواهندگان نشان خواهیم داد .

درک مادی و اثره مادی بین المللی

واژه اجتماعی

« اثر ناسیالیت در هر شماره يك
با چند واژه از واژه های بین المللی را
مورد آجریه و تحلیل قرار داده و مهم آری آن
مناهم و ممالی آنها را از روی فرهنگ های
مورد اطمنان ترجمه و تفسیر نماید . »

۲. طبقات اجتماعی و مبارزه طبقاتی

مجموع دستجات کم و بیش وسیعی از افراد را
که از نظر اقتصادی و اجتماعی منافع مشترك و
موقعیت یکسانی دارند، « طبقه اجتماعی » گویند
و اجتماع نیز از جمع بفرنج این « طبقات » حاصل

طبقات اجتماعی
چیست ؟

شده است .

وجوه امتیازی که يك طبقه را از طبقه دیگر مشخص مینماید اولاً مربوط بکیفیت
و وضعیتی است که هر « طبقه » از نظر تاریخی در يك سیستم معین اجتماعی دارا میشود
ثانیاً مربوط بخصوصیات مناسباتی است که بین « طبقات جداگانه » از یکطرف و وسائل
تولید از طرف دیگر موجود است ثالثاً مربوط باهمیت و چگونگی نقشی است که هر يك
از « طبقات » در ارگانیزاسیون اجتماعی کار بازی میکند و بالاخره مربوط بطرق اخذ
و میزان سهم مأخوذه از تمولی است که در تحت اختیار جامعه قرار داشته و « طبقات »
بر حسب موقعیت زمانی و مکانی خود از آن بهره مند میشوند .

بنا بر تعریفی که لنین از « طبقات » مینماید وجود « طبقات اجتماعی » فقط
هنگامی صورت خارجی بخود میگیرد که موقعیت افراد در عالم اقتصاد یکسان نباشد و
هر دسته اجتماعی روی امتیازات اقتصادی بتواند دستجات دیگر را استثمار کرده و حاصل
کار آنها را بخود اختصاص دهد .

از نقطه نظر تاریخ پیدایش « طبقات اجتماعی » در درجه اول معلول پیدایش و
تکامل تقسیم اجتماعی کار و محصول جبری مالکیت شخصی بر وسائل تولید است: در حقیقت
« طبقات اجتماعی » هنگامی تولید میشوند که روابط تولیدی افراد مظهر تناقضات اقتصادی
و قضایی اعضای جامعه باشد .

اختلاف موجود بین « طبقات جداگانه اجتماعی »
جبراً موجب بروز مبارزه بین آنها میشود، گرچه
در تمام جوامع طبقاتی مبارزه بین طبقات وجود
داشته است، ولی در هیچ يك از جوامع شدت مبارزه

مبارزه طبقاتی
یعنی چیست ؟

بنحوی نبوده که امروز در جامعه سرمایه داری بین طبقات اساسی اجتماع یعنی بین پرولتاریا و بورژوازی جریان دارد. مبارزه بردگان بر علیه برده داران، مبارزه سرفها بر علیه سنیور ها فقط بانقل اجتماع از یک رژیم طبقاتی بر رژیم طبقاتی دیگر منتقل گردیده زیرا شدت و وسعت مبارزه (یا به عبارت دیگر) شدت و وسعت تناقضات طبقاتی این رژیم ها بعدی نرسیده بود که رهبری انقلابات اجتماعی را در دست طبقات ستم کش قرار دهد ولی در جامعه سرمایه داری از یک طرف انتاگونیسیم موجود در طرز تولید تا اندازه ای ترقی میکند که بین پرولتاریا و سایر طبقات زحمت کش وابستگی نزدیک ایجاد نموده و از آنها نیروی عظیمی بر علیه بورژوازی بوجود می آورد تا نایباً شرایط طوری متحول و تغییر پیدا می نماید که پرولتاریا نه تنها امکان ایفای نقش «رهبری» را در «انقلاب اجتماعی» دارا میشود بلکه انجام این «نقش» از وظایف تاریخی او میگردد، به همین جهت است که هر روز پایه و اساس انتاگونیسیم طرز تولید با طرز شدیدتری مورد حمله جدی پرولتاریا قرار می گیرد و انهدام عوامل پیدایش و وجود طبقات «اجتماعی» جزو برنامه این طبقه ثبت میشود.

اگر از رژیم اشتراکی اولیه بگذریم سراسر تاریخ اجتماع از وجود «مبارزه طبقاتی» حکایت می کند. مبارزه طبقاتی در حقیقت نیروی محرکه که تکامل جوامع طبقاتی را تشکیل میدهد.

مبارزه طبقاتی که بر حسب شرایط زمانی و مکانی گاهی بصورت علنی و زمانی بصورت پنهانی در امور سیاسی و اقتصادی جریان پیدا میکند به رشته های ایده و لوژیک و پسیکو لوژیک اجتماع نیز رسوخ علنی و پنهانی می نماید.

مبارزه طبقاتی اشکال مختلف دارد: در یک مرحله مبارزه طبقاتی دارای جنبه اقتصادی است و در مرحله دیگر هم جنبه اقتصادی و هم جنبه سیاسی پیدا میکند و بالاخره در مرحله نهایی کاملاً جنبه اقتصادی، سیاسی و ایده و لوژیک بشود میگیرد.

مثلاً پرولتاریا تا یک مرحله از تکامل خود فقط به مبارزه اقتصادی بر علیه بورژوازی مبادرت میکند یعنی بتخریب و انهدام کارخانجات و یا انتخاب شمارهای ساده اقتصادی متوسل میشود. از یک مرحله معین بپس علاوه بر شمارهای اقتصادی شمارهای سیاسی نیز در روی پرچم مبارزاتی پرولتاریا خود نمائی مینماید و بالاخره در مرحله آخر (یعنی در آن مرحله که پرولتاریا نیروی خود را متشکل نموده و بورژوازی نیز قدرت ثابت نگاهداشتن اوضاع حاضر را از دست داده است) مبارزه طبقاتی پرولتاریا هم جنبه اقتصادی و سیاسی و هم جنبه تئوریک و فلسفی پیدا میکند و در همین مرحله است که ماهیت «ارتجاعی» بورژوازی و نقش «مترقی» پرولتاریا بطور علنی و با طرز شدید و وسیعی در صحنه «مبارزه طبقاتی» عرض اندام نماید.

امروز مبارزه سیاسی برای پرولتاریای جهان جنبه حیات و موات دارد زیرا جز از طریق فرمانروائی پرولتاریا راه دیگری جهت استقرار و تحکیم آزادی این طبقه موجود نیست ولی همانطوری که میدانیم مبارزه سیاسی در خارج از مبارزه تئوریک غیرممکن

است و در صورت امکان هم بیروزی قطعی منتهی نمیگردد. اما ثباتی از نظر دور داشت که در تمام موارد مبارزه اقتصادی و تئوریکمی تابع وظایفی است که طبقات بر حسب شرایط تاریخی خود از نظر سیاسی برعهده دارند.

حتی در مرحله بدوی جامعه کمونیستی نیز مبارزه طبقاتی حیات خود را از دست نداده و بشکل فرمانروائی پرولناریا تظاهر میکنند که ما در موقع خود مفصلاً در اطراف آن صحبت خواهیم کرد.

بیروزی سوسیالیسم در کشور روسیه پایه‌های طبقاتی این کشور را بطور اساسی متزلزل و متحول نموده در سالهای اولیه پس از انقلاب، که فرمانروائی پرولناریای شوروی مشغول حل و فصل مسائل مربوط بچنگ داخلی بود طبقه کارگر شوروی موفق شد مالکین عمده و بورژواهای بزرگ را منهدم

« طبقات اجتماعی »
و « مبارزه طبقاتی »
در
کشور سوسیالیستی شوروی

سازد ولی روی شرایط مخصوص و مشخص آن موقع، نتوانست اساس « طبقات اجتماعی » را دفعتاً نابود و یک ششم جهان را از اجتماع بدون طبقه برخوردار کند. با این حال پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روابط متقابل بین طبقات موجوده در جامعه شوروی کاملاً شکل متمایزی بخود گرفت.

تا سال ۱۹۲۹ در روسیه طبقات کارگر و روستا اساسی ترین طبقات را تشکیل میدادند و مناسبات این دو طبقه نیز بواسطه اشتراك منافع برصمیمیت و تعاون متقابل استوار بود اما غیر از این طبقات طبقه دیگرمی هم بنام کولاک وجود داشت که مظاهرمایه داری را در دهات حفظ و ترویج میداد. پس از اینکه موفقیت سیاسی پرولناریای روسیه محکم و پایه های لازم برای اقدامات بعدی مستقر گردید فرمانروائی پرولناریای کشور مزبور بوسیله اتحاد کامل با طبقه دهقان، بر علیه ریشه اقتصادی سرمایهداری شدیداً حمله و با تمام قوا در انهدام بقایای کاپیتالیسم شروع بکار کرد.

طبقه کارگر شوروی برای عملی ساختن منظور خود ازدو راه وارد مبارزه گردید:

- ۱- بوسیله صنعتی کردن کشور و دسته جمعی نمودن اقتصادیات روستائی نقش عناصر سرمایهدار شهر و ده را محدود و شرایط حیات آنها را متدرجاً نابود ساخت
- ۲- پس از اینکه موقعیت مناسب گردید یعنی نقش اقتصادی این عناصر کاملاً از بین رفت دولت شوروی ب عملیات جابرا نه متوسل شد یعنی از طریق چهار و زور کولاکهارا (مانند یک طبقه استثمار کننده) منهدم و کشور روسیه را از آخرین بازماندگان سرمایهداری پاک و وجود طبقات مختلف المنافع را از بین برد. از همین مرحله بعد طبقه کارگر روسیه مفهوم سابق خود را کاملاً از دست داد و به یک طبقه جدید و آزاد از استثمار تبدیل شد.

اوضاع طبقات و دستجات روسیه شوروی در حال حاضر برقرار ذیل است:

- ۱- طبقه کارگر بر حسب وظیفه تاریخی خود زمام امور را در دست گرفته و از طریق

« فرمانروایی پروتاریا » سایر طبقات زحمت کش جامعه شوروی را بطرف کمونیسم رهبری مینماید .

۲- بجای ملیونها نفر روستای دوره سابق که بصورت دهقان متمول - دهقان متوسط - دهقان فقیر تظاهر و با تکنیک عقب مانده و بطور انفرادی کار میکردند يك طبقه کاملاً جدیدی رشد و نمو نموده است بدینمعنی که دیگر مالک و کولاک ، محترم و تاجری که بتواند طبقه دهقان را استثمار نماید وجود خارجی ندارد و قسمت اعظم اقتصادیات روستایی بصورت کالغوز در آمده و عمل تولید بوسیله ابزار های سیستم جدید انجام می گیرد .

۳- بجای روشن فکران روسیه تزاری که اغلب آنها از خانواده های درباری و فرزندان بورژوازی تشکیل شده بودند روشنفکران جدید ، روشنفکرانی که افکار آنها با افکار توده های کارگر و دهقان یکسانست بوجود آمده اند .

امروز نود درصد روشن فکران شوروی از همان کسانی هستند که سرنوشت دیروز آنها از طرف طبقه حاکمه تزاریسم مانند يك « کارکن » ساده و « انجام دهنده امر » تمیین شده بود .

امروز ۹۰ درصد روشن فکران کشور سوسیالیستی روسیه که در کادرهای حزبی ، در سازمان های کمونیستی جوانان ، در تشکیلات کارگری و تعاونی و کالجوری و ادارات سیاسی و واحد های جنگی مشغول فعالیت های اجتماعی هستند از اطفال کارگران و روستاییان میباشند .

علاوه براین ، بزرگترین امتیازی که بین روشن فکر شوروی و روشنفکر روسیه تزاری وجود دارد مربوط باینده مولوژی آنها میباشد : روشن فکر دیروز خود را مستقل از توده های زحمت کش میشمرد و با چشم اریستوکراسی بآنها نگاه میکرد و معتقد بود که در بالای طبقات مولد قرار دارد و این طبقات فقط برای رفاه و آسایش او کار میکنند ، ولی روشنفکر شوروی خود را از آن توده و برای توده و از توده میداند بطوری که میتوان گفت روشن فکر شوروی از نظر منافع مادی عملاً در طبقات پرولتر و دهقان مستهلك است .

مولوتف در یکی از سخن رانیهای خود وضعیت طبقاتی کشور شوروی را بنحو زیر تشریح و روشن مینماید :

« اجتماع ما اکنون از دو طبقه ای که نسبت بیکدیگر صمیمی و دوست هستند ، یعنی از طبقات کارگر و روستا که از طریق کار اشتراکی ، از طریق امور مربوط بساختمان کمونیسم با هم متحد و پیوسته شده اند تشکیل میشود . سرحد موجود بین این دو طبقه زحمت کش روز بروز در اتحاد جماهیر شوروی از بین میرود و همینطور هم سرحد موجود بین طبقات مزبور و روشنفکرانی که بنفع جامعه شوروی بکار فکری اشتغال دارند متدرجاً نابود میگردد . »

مار کسپسم - لنینیسم

- ۲ -

- « بنا بر این حکم نیز در باره تغییرات مغز صادق است . از ساده ترین انواع »
 « تغییر گرفته که حرکت معمولی باشد تا فکر کردن که نیز نوعی تغییر است تمام »
 « در مغز میتواند صورت گیرد و این تغییرات آحاد محتویات فکری ما را تشکیل »
 « میدهد . »
 « راجع باحادی که در فکر بواسطه عوامل خارجی تشکیل میشوند دو کتاب »
 « راجع بدورینگ میخوانیم « ۰۰۰۰۰ اشکال وجود را هیچوقت فکر از خود ایجاد »
 « نمیکند بلکه از طبیعت خارج آنها را اخذ کرده بهم مربوط میسازد . اصول و »
 « قوانین کلی مبداء شروع تحقیقات علمی نبود بلکه نتیجه تحقیقات علمی میباشد نه »
 « اینست که ما قوانین کلی (موجود در فکر) را طبیعت و تاریخ بشر تطبیق میدهیم »
 « بلکه ما اصول را از اینها نتیجه میگیریم نه اینکه طبیعت و عالم انسان این قوانین »
 « را تعقیب میکند بلکه قوانین تا حدی که با طبیعت موافقت دارند صحیح میباشد . »
 « چنانکه واضح میشود نباید طبیعت را از قوانین فکر بنا کرد آنچه که مادونک »
 « میکنیم بواسطه تغییرات طبیعت یا طبیعت تغییر است . »

دکتر ارانی

ب - وجه امتیاز ماتریالیسم دیالکتیک : ما در ضمن تعریف از فلسفه مارکسیسم

مسئله « ماتریالیسم دیالکتیک » را از نقطه نظر « دیالکتیک » مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد یعنی علاوه بر مراحل تکاملی این مکتب ، ریشه های تاریخی و شرایط مادی پیدایش و ترقی آنرا نیز مفصلاً تشریح خواهیم نمود و بهمین جهت در اینجا فقط بمقایسه ماتریالیسم مارکس باماتریالیسم قبل از مارکس از یکطرف و ماتریالیسم جدید با ایده آلیسم از طرف دیگر قناعت مینمائیم :

ماتریالیسم قبل از مارکس جنبه جامد و مکانیکی داشت زیرا قوانین ساده ترین فرم مکانیکی حرکت را در تمام قوومن های طبیعی و قضایای اجتماعی تعمیم میداد در صورتی که ماتریالیسم دیالکتیک بر نتایج و موفقیت های علم آنکاء نموده و بدین طریق فرمهای گوناگون حرکت و تکامل را مطابق آنچه هست منعکس مینماید .
 ماتریالیسم قبل از مارکس جنبه متافیزیکی داشت زیرا جهان را در سکون و ثبات ولایتغیر میدانست حال آنکه ماتریالیسم فلسفی مارکس جنبه دیالکتیکی دارد یعنی طبیعت و اجتماع را در حرکت و تغییر دائمی ، در تکامل و احیای همیشگی میدانند .

ماتریالیسم قبل از مارکس نمیتوانست اجتماع و فنومن های آنرا دقیقاً و صحیحاً منعکس نماید ولی مکتب مادی مارکس برای اولین بار متد دیالک تیک را در کشف قوانین تکامل تاریخ تعمیم داده و پایه درک مادی تاریخ را بر اساس حقیقت و واقعیت بناگذارد.

بالاخره ماتریالیسم قدیم فقط جنبه اقتصادی داشت یعنی نقش تغییر دهنده فعالیت پراتیکی افراد را بی اهمیت تلقی میکرد، ماتریالیسم قدیم «ماهیت بشر» را مجرد فرض مینمود و بهمین جهت فقط جهان را در آنوقع که صحبت از «تغییر» آن در میان بود «روشن» میساخت و ارزش عملیات «طبقات انقلابی» را درک نمیکرد و نمیدانست که «ماهیت بشر» بمنزله «مجموع» تمام مناسبات و مراودات اجتماعی بشر در یک لحظه معین تاریخی میباشد اما ماتریالیسم دیالکتیک با تشریح مادی فعالیت افراد، کلید ترقی اجتماع را کشف و اهمیت سازمان دهنده، تجهیزکننده و تغییر دهنده «ثوریها و ایده ها و عملیات» اجتماعی اعضای جامعه را روشن و آشکار ساخت.

عقاید اساسی ماتریالیسم دیالک تیک را میتوان در سه «اصل کلی» بشرح زیر تقسیم بندی نمود:

۱- تأیید «مادی بودن» دنیا، تأیید اینکه تکامل طبیعت و قضایای آن برطبق قوانین حرکت ماده انجام میگردد،

۲- اعتراف با ولویت و واقعیت عینی ماده، اعتراف بتأخر وجدان و شعور و «ناشی بودن» آنها از «انعکاس واقعیت خارجی» ،

۳- اذعان بمدرك بودن جهان مادی و قوانین جبری آن، اذعان بحقیقت ایزکتیو معلومات علمی بشر.

ماتریالیسم دیالکتیک معتقد است که جهان برحسب جوهر خود مادی است و نمودهای طبیعت معرف حرکت ماده است که بصور گوناگون صورت میگردد.

ماتریالیسم دیالکتیک ثابت میکند که اجسام بی نهایت مختلف طبیعت، از کوچکترین جزء، اتم تا بزرگترین منظومه ها، از ریزترین باکتری ها تا کامل ترین ارگانیسم عالی موجود زنده همه و همه مظهر فرم های گوناگون ماده در درجات مختلف تکامل ماده است.

برخلاف ایده آلیسم که در مرحله نهایی طبیعت مادی را مخلوق و مصنوع نیروهای غیر مادی میدانند و بخلاقیت «خدا» اعتقاد داشته و جهان را تجسم «ایده مطلق» و «روح کلی» و «شعور» مینداند ماتریالیسم فلسفی مارکس معتقد است که ماده همیشه بوده و آفریده شده هیچ قوه و نیروی غیر مادی نیست و حرکت و تکامل دنیا برحسب قوانین مخصوص ماده انجام میشود و احتیاجی به «روح کلی» ندارد.

برخلاف ایده آلیسم که فقط وجدان بشر را وجود واقعی دانسته و طبیعت و فنومن های آنرا محصول و مظهر شعور و مفهومات ما میدانند ماتریالیسم دیالکتیک میگوید که فقط دنیای مادی و مظاهر آن واقعیت عینی دارد و در خارج از ذهن افراد حرکت

و تغيير و تكامل خود ادامه ميدهد و ساير ادراكات ماملول و مولود تكامل ماده و حر كت ماده و تغيير دائمى ماده ميباشد .

ماترياليسم ديالك تيك ، همانطوري كه گفتيم ، برخلاف ايده آليسم بارزش ما در مورد طبيعت و قوانين آن اعتماد داشته و شيشي يا فنون غير مدرك را قبول ندارد .

ماترياليسم تاريخى :

تا قبل از ماركس ايده آليسم بر جريان « درك » و « تفهيم » تاريخ اجتماع حاكميت مطلق داشت و بهمين جهت بود كه تمام مورخين اروپا نيروي تكامل و قوه محر كه ترقى بشريت را ناشى از « عقل » بر گرديدگان ، ناشى از « هوش و درايت » پادشاهان و جنگجويان ، ناشى از تكامل « علم و معرفت » دانشمندان ميدانستند و براى پراتيك اجتماعى و ولد ين اهميتى قائل نبودند .

ماركس براى نخستين بار متوجه اين نقص بسيار مهم گرديد و خطاهاى مورخين ايده آليست را كشف نمود و بالاخره با تعميم ماترياليسم ديالك تيك در تاريخ تكامل اجتماع ، كليد ترقى بشريت را پيدا كرد و نيروي محر كه تكامل تاريخ را آشكار ساخت . انگلس در اين مورد ميگويد :

« همانطوري كه داروين قانون تكامل عالم آلى را كشف نمود ، ماركس نيرقانون تكامل بشريت را كه تا اين اواخر در زير زوائد و حواشى ايده اولوژيكى پنهان بود روشن كرد و اين حقيقت محرز را نشان داد كه افراد قبل از اينكه بتوانند بامورسياسى هنرى ، علمى ، مذهبي و غيره اشتغال ورزند بايد بخورند ، بنوشند ، بپوشند و محصل سكونى داشته باشند بنابراين توليد و وسايل مادى كه بطور مستقيم براى زندگى لازم است و همچنين هر درجه معلومى از تكامل اقتصادى خلق پايه اى را تشكيل ميدهند كه تكامل ادارات سياسى ، نظريات قضائى ، هنر و حتى تصورات مذهبي افراد در دوره هاى معلوم از آن پايه سرچشمه ميگيرد و بهمين جهت بايد اين قضاياء روشن شوند نه اينكه مطابق معمول عكس آنها مورد تجزيه و تحليل قرار گيرد . »

ماترياليسم تاريخى در تكامل طرز توليد مابحتاج مادى و حياتى بشر نيروى مى بيند كه مشخص سراسر زندگى اجتماعى افراد بوده و نقل و تحول اجتماع از يك رژيم بر رژيم ديگر وابسته و مشروط بان ميباشد . در هيچ دوره اى از حيات بشريت ديده نشده كه اجتماع بتواند مستقل از توليد احتياجات مادى خود موجوديت خويش را حفظ كند . انسان تنها در جريان توليد و فقط بوسيله ابزار كار و مطابق با درجه تكامل تكنيك استحصالي ميتواند بر طبيعت تاثير نموده و حوايج خود را از نظر مواد اوليه تأمين كند ، ترقى و تكامل جامعه قبل از هرچيز وابسته بمقدار موفقيت و پيشرفتي است كه انسان بر اساس پراتيك اجتماعى و استفاده از تجارب عملى ، در حين انجام توليد نسبت به تكنيك توليد تهصيل مينمايد .

شروع تاريخ بشريت را بايستي از هنگامى دانست كه حيات بشر وابسته بوجود

ابزار استحصال گردید و در حقیقت خود انسان با بازار « زنده و فعال » تولید تبدیل شد چون بشر فقط و فقط از طریق « نیروهای مولده » (که نیروی کارگری بشر یکی از عناصر مهم آنست) قادر بیسط و ایجاد حاکمیت خود بر قوای طبیعت خواهد بود. اما میدانیم که تولید احتیاجات مادی دارای دو جهت است و نیروهای مولده تنها یکجهت آنرا تشکیل میدهد. « جهت » دیگر طرز تولید یا عبارت دیگر روابط تولیدی افراد متغیری از نیروهای مولده بوده و بهمین جهت پاییب تکامل « نیروهای مولده » تکامل پیدا نموده و با تغییر طرز تولید تغییر مینماید. تحول اجتماع از یک رژیم بر رژیم دیگر در درجه اول معلول تحولی است که در « روابط تولیدی » حاصل میشود و این « تحول » نیز قبل از هر چیز نتیجه اقتصادی و جبری تکامل « نیروهای مولده » میباشد.

ماتریالیسم تاریخی در نتیجه کشف قضایای بالا و بدست آوردن کلید تکامل اجتماع موفق شد با وسائل موثر از راه صحیح قلبی را که ایده آلیسم بردرجه حقیقت زده بود درهم شکسته و نشان دهد که اولاً تغییر رژیم اجتماعی یعنی انهدام رژیم کهنه و برقراری رژیم جدید فقط از طریق واژگونی انقلابی روابط تولیدی قدیم انجام میگردد ثانیاً خود این « واژگونی انقلابی » در پس یک سلسله تغییرات کمی و تدریجی که در تکنیک تولید و در نیروهای مولده صورت میپذیرد قرار دارد. بدینترتیب مهمترین نقشی که ماتریالیسم تاریخی مارکس در بسط و توسعه علوم اجتماعی بازی کرد مربوط بآنست که این مکتب جدید توجه خود را در درجه اول بشرایط اژکتیو تولید مادی، بقوانین اقتصادی زندگی اجتماع که پایه تمام فعالیت های تاریخی افراد بشمار میروده مطوف نموده و مفاصله کاری های ایده آلیستی تاریخ را تخطئه و نفی کرده است.

لین در باره اهمیت ماتریالیسم تاریخی متذکر میشود که با پیدایش تئوری اجتماعی مارکس « مطلق العنانی و هرج و مرجی که تاکنون در نظریات مربوط بتاریخ و سیاست حکومت میکرد بطور حیرت انگیزی جای خود را بیک تئوری علمی و محکمی داد و این تئوری نیز نشان میدهد که چگونه در نتیجه رشد نیروهای مولده از یک نوع زندگی اجتماعی نوع دیگری که بمراتب عالیتر است تکامل پیدا میکند »

نقش دوم ماتریالیسم تاریخی مربوط بروشن ساختن رل خلاقیتی است که توده های زحمت کش در ایجاد تاریخ بازی میکنند. تا قبل از مارکس « فعالیت های سلاطین و پیشوایان جنگی و جهانگیران و مغلوب کنندگان دول مختلفه » مانند نیروی فعاله تاریخ حساب میشد ولی مارکس ثابت نمود که « تاریخ تکامل اجتماع تاریخ کسانی است که احتیاجات مادی را تولید مینمایند، تاریخ توده های زحمت کشی است که قوای اصلی پروسه تولیدی را تشکیل داده و انجام دهنده تولید احتیاجات مادی و حیاتی جامعه می باشند. »

نقش سوم ماتریالیسم تاریخی مارکس مقتضح ساختن عقایدی بود که ایده آلیسم در مورد ایده ولوژی اظهار میداشت :

اگر از یک ایده آلیست « کوچک منز » پوسیده شود « چرا ایده های اجتماعی و

نظریات و ادارات سیاسی در هر دوره نوع مشخصی پیدا میکنند و این نوع با انواع قبلی و بعدی خود کاملاً و اساساً متمایز است؟ « فوراً به « قوای ماوراء طبیعت » و « عقل برگزیدگان » و « درایت شخصیت‌های برجسته » متوسل میشود. مثلاً اگر از ایده آلیست‌های غرب بیستم سؤال نمائید « علت چیست که ارسطو با تمام نبوغ خود سیستم بردگی را عالیترین سیستم اجتماعی معرفی میکرد و وجود « برده » و « برده دار » را شرط نظام اجتماعی میدانست؟ » یا « بچه‌چپت‌ایده‌نولوژیست‌های وابسته به طبقه حاکمه فتودال سیستم بردگی را با تمام قوا مورد حماه قرار داده و آنرا تخطئه میکردند و رژیم فتودال را آخرین و بهترین رژیم اجتماعی تلقی و امتیازات فتودال را برای حفظ بقای جامعه لازم می‌شمردند؟ » و « بالاخره روی چه اصل بورژوازی سعی میکنند روابط بردگی را مظهر « توحش و بی‌عقلی افراد » وانمود و روابط فتودالینه را « بدبخت‌کننده اجتماع » دانسته و سرمایه‌داری را همیشگی و آبدی معرفی کنند؟ »

ایده آلیست بیچاره در مقابل این سئوالات در گُل فرو مانده و چاره‌ای جز سفسطه و مغالطه پیدا نمی‌کند (چون در بحث فلسفی نظریات ماتریالیسم و ایده آلیسم نسبت به ایده نولوژی کاملاً و مفصلاً تشریح شده و می‌شود لذا در اینجا فقط بشرح مختصر بالا قناعت نگرود)

ج - وجه امتیاز ماتریالیسم تاریخی : در بالا گفتیم که تا قبل از مارکس ایده آلیسم در قسمت تاریخ حاکمیت مطلق داشت و تمام مکاتب مادی در رشته علم اجتماع تقریباً همان نظریات ایده آلیسم را منعکس مینمودند .

ماتریالیست‌های قبل از مارکس حتی در تعمیم نظریات مادی خود نسبت به درک قضایای اجتماعی قدمی بجولو بر نداشتند مثلاً ماتریالیست‌های قرن ۱۸ فرانسه در عین اینکه معتقد بودند محیط اجتماعی مشخص اراده و تمایل افراد است معیناً در مرحله نهایی « اراده و تمایل » را « حاکم » بر « جریانات اجتماعی » معرفی میکردند علت هم این بود که وقتی میخواهند محیط اجتماعی را مورد بررسی قرار دهند بحربه ایده آلیسم متوسل میشدند . ماتریالیسم قبل از مارکس جریان تاریخ را وابسته بکیفیت و خصوصیات سلاطین و « تمایلات » روسای دولت وقت میدانست و روی همین اصل پیروان ماتریالیسم عقیده داشتند که تاریخ مجموع حوادث خوب و بدی است که بحسب اتفاق روی میدهد و جریان اجتماعی ارتباطی با عوامل و فئومن‌های طبیعی ندارد .

فویرباخ که از بزرگترین ماتریالیست‌های قرن ۱۹ اروپا بشمار میرود معتقد بود که فقط مذهب مشخص و وجه امتیاز ادوار اجتماعی میباشد یعنی يك دوره اجتماعی از دوره اجتماعی دیگر تنها هنگامی متمایز و مستقل از یکدیگر خواهند بود که مذهب آنها تفاوت و فرق داشته باشد .

تا قبل از مارکس درک تاریخ بدو صورت انجام میگرفت :

یک دسته از مورخین فعالیت « ایده مطلق » و « عقل کل » و « شعور » برگزیدگان ماوی را اساس تکامل اجتماعی می‌شمردند . از این دسته تقریباً میتوان هگل را نام برد .

بزرگترین اقدامی که هگل را از سایر مورخین ممتاز مینماید کوششی است که این فیلسوف ایده آلیست برای نشان دادن اینکه تاریخ اجتماع يك جریان جبريست ابراز داشت. بعقیده هگل مساعی و زحمات افراد فعال تاریخ عامل نهائی حوادث تاریخی نیست زیرا در عقب این « مساعی و زحمات » يك قوه محرکه بمراتب مهمتری وجود دارد. تا این مرحله هگل درست میزود ولی از این نقطه منحرف میشود یعنی بعوض اینسکه « قوه محرکه تاریخ » را در « طرز تولید »، در فعالیت « توده های زحمت کش » جستجو کند به « ایده مطلق » متوسل میشود و تکامل اجتماع را معلول تکامل « ایده مطلق » تلقی میکند. در نظر هگل فقط « ایده مطلق » است که خلاق اولیه تاریخ بوده و زندگی ملل و دول را اداره میکند و اجتماع را بطرف جاو میبرد.

دسته دوم بجای « برگزیدگان سماوی » شخصیت های برجسته را عامل تکامل میسر دهند و فعالیت آنها را « قوه محرکه » تکامل اجتماعی مینداشتنند. از افراد این دسته میتوان « برادران بانوئر » و « پوپولیستها » را نامبرد. پوپولیستها معتقد بودند که تمایلات و ایده های « شخصیت های برجسته » عامل تکامل جامعه میباشد و توده های کثیر و زحمت کش جز يك « جمعیت » ساده ای بیش نیستند و بهمین جهت فقط « قهرمانان » هستند که تاریخ را ایجاد نموده و « جمعیت » را به « خلق » تبدیل مینمایند. مارکس در مقابل دسته های نظیر پوپولیستها نیز بمبارزه برخاست و با منطبق علمی ثابت نمود که « شخصیت های برجسته » و « قهرمانان بزرگ » عامل ترقی اجتماع نیستند بلکه برعکس، تولید احتیاجات مادی افراد است که موجب تکامل تاریخ شده و « شخصیت های برجسته » را ایجاد میکند. این بود شمه ای از نقش و وجه امتیاز ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی که پایه تئوریک و فلسفی مارکسیسم - لنینیسم محسوب میشوند.

« هر جا توده ها قیام نموده
و در احقاق حق خود کوشیده اند
موفق شده اند » .

لوئی سایان

از اظهارات لوئی سایان

رفقا ! شما کارگران و زحمتکشان مصداق کامل این حقیقت میباشید و ملت برای
کوشش آزاد بخوانه خود اصل مذکور را بشبوت رسانیده است .
پس از جنگ دوم جهانی دمو کراسی در تمام دنیا مفهوم حقیقی خود را تاحدی بدست
آورد ایجاد اتحادیه سندیکائی جهانی و بدست گرفتن توده ها حکومت را در کشور های
لهستان - یوگسلاوی - چکوسلواکی و حتی ایتالیا دلیل این اصل است برای ایجاد دمو کراسی
حقیقی توده های وسیع نه با آسانی بلکه با دادن قربانیها و بدست گرفتن اسلحه موفق شدند
که بمقصود برسند یک مثال زنده و حاضر بر این امر شما هستید : مردم آذربایجان برای
اینکه از چنگال ارتجاع و بقایای فاشیسم رها شود صدها قربانی داد این دمو کراسی که
شما بدست آوردید حقیقی و توده است در مقابل این دمو کراسی حقیقی کسانی که بهیچ
وجه حکومت توده ها و ملت ها را دوست ندارند باصول پوسینده و ارتجاعی خود نام
دمو کراسی غربی داده و دمو کراسی حقیقی را شرقی مینامند و میخواهند در یک دیوار
و سد آهنین نفوذ دمو کراسی حقیقی را مانع شوند .

رفقا ! با آنکه من خودم از مردم غرب اروپا هستم اقرار میکنم که این دمو کراسی
غربی ! ! منافع توده ها را حفظ نمیکند - شما هم اکنون در کشور خود نمیتوانید نمونه
از دمو کراسی حقیقی و غیر حقیقی (غربی) را ببینید مصداق کامل دمو کراسی حقیقی که
مرجعین نام شرقی بر آن نهاده اند .

وضع آذربایجان است که در آنجا توده های وسیع در رفاه و امن و آسایش زندگی
میکنند و نمونه دموکراسی غربی اوضاع و احوال کارگران آبادان است یعنی آنجا که
کارگران را بخت و خون میکشند .

این است نمونه کاملی اردو دمو کراسی ؛ همین جهت است که من یکبار دیگر علناً
میگویم که من طرفدار دمو کراسی شرقی یعنی دوستدار دمو کراسی حقیقی میباشم و ولی
باید بدانیم که این تقسیمات ناشی از تبلیغات سرمایه داران و مستعمره چین یعنی کسانی
است که از نهضت عظیم دمو کراسی در یک ششم کره عرض میترسند ، در معنی جزئی یک

دموکراسی وجود ندارد . دموکراسی حقیقی آنست که بقوده مردم بکارگران و زحمت کشان اجازه رشد و ترقی دهد و طبقات را از بین ببرد و من امیدوارم شما و رفقای آذربایجانی راهی را که در پیش گرفته اید ادامه داده و آن را برای همه ملت ایران بدست آورید .

رفقا ! شما باید نمونه کامل برای ملت ایران باشید شما مانند ما فرانسویان تاریخ درخشان در انقلاب آزادی دارید ملت فرانسه دارای تاریخ پرافتخار انقلاب کبیر فرانسه و کمون پاریس است که کارل مارکس و لنین از آن نتایج بزرگ گرفته اند و نیز از تاریخ اخیر مبارزه فرانسه بر علیه هیتلریسم باید نام ببرم . و شما رفقا با تاریخ انقلابی خویش در ردیف برادران ما میباشید و بنا بر این جا دارد که بگویم ما سخن یکدیگر را بهتر میفهمیم و از این رو باید هم قسم شویم که از آزادی و صلح متحداً دفاع کنیم و بدینما تحت شعار سندیکای جهانی اعلام کنیم که بدون تفاوت رنگ و زبان و مسلك و عقاید شخصی باهم متحد شویم .

پشت سر پرچم اتحادیه سندیکای جهانی به پیش !

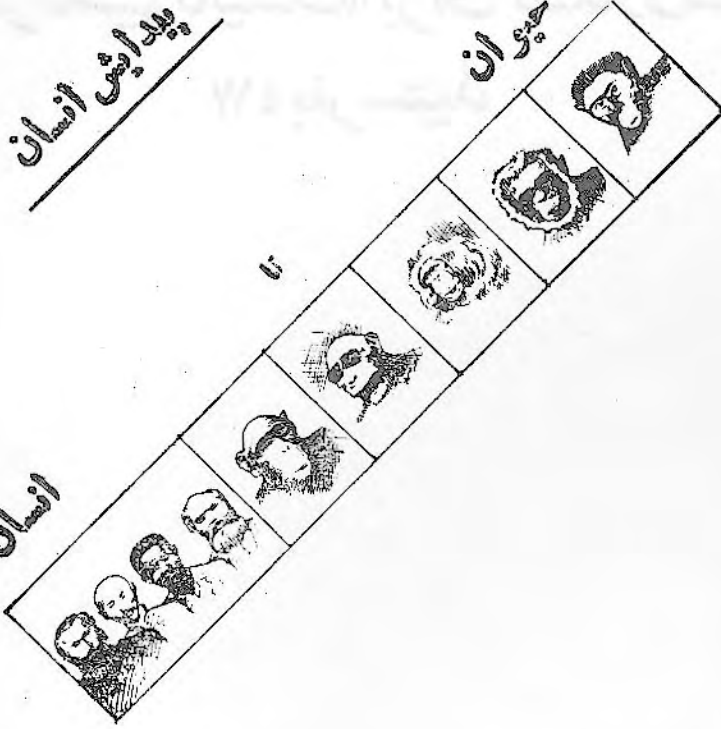
برای عقب راندن مر تجهین به پیش !

برای تأمین آزادی و صلح جهانی به پیش !

پیدا ایچی انسان

از حیوان

انسان



از شماره سوم « انترناسیونالیست » شروع میشود

انتقادات یانامه های (۱) خود را بعنوان
«انترناسیونالیست» برای صندوق شماره
۴۱۷ بفرستید.

(۱) فقط نامه‌هایی چاپ میشود که بر اساس منطق ماتریالیسم دیالک تیک نوشته

شده باشد.

— ۹۶ —

نشریه‌هاست که کلیات
مارکسیسم - لنینیسم را از
نقطه نظر اقتصاد، اجتماع وایدئولوژی
مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد



انتشارات آبان

مقابل دبیرخانه دانشگاه تهران بازارچه کتاب

قیمت ۷۰ ریال